



فَسَّخَانِي اَنْ

# امام غائب (عج)

بازنگری و تحلیل توقیعات

دکتر محمد مهدی رکنی

وَلَوْ اَنَّ اَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللّٰهُ لَطَاعِنِهٖ عَلٰى  
اَجْمَاعٍ مِّنَ الْقُلُوْبِ فِى الْوَفَاۗءِ بِالْعَهْدِ  
عَلَيْهِمْ لَمَا اَخَّرَعْنَهُمُ الْبَيْنُ بِلِقَائِنَا وَلَنَجَلَّتْ  
لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلٰى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ  
وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَاقِبَاتِنَا يَحْسِنَا عَنْهُمْ اِلَّا  
مَا يَبْضِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شانی از امام غایب علیہ السلام

بازنگری و ترمیم و ترمیمات

تألیف

دکتر محمد سعید کرمی

رکنی یزدی، محمد مهدی، ۱۳۰۹ -

نشانی از امام غایب علیه السلام: بازنگری و تحلیل توقیعات / تألیف محمد مهدی رکنی. - مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۹.  
۱۲۵ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا. ISBN 964-444-277-6  
کتابنامه: ص ۱۲۲ - ۱۲۵.  
چاپ اول: ۱۳۶۸.

۱. نواب اربعه. ۲. مهدویت. ۳. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم،  
۲۵۵ق. - توقیعات. الف. بنیاد پژوهشهای اسلامی. ب. عنوان  
۲۹۷/۴۶۲ BP ۲۲۴/۴/۸ ن ۵  
کتابخانه ملی ایران  
۷۸-۲۵۱۵۶ م



بنیاد پژوهشهای اسلامی  
آستان قدس رضوی

نشانی از امام غایب علیه السلام

بازنگری و تحلیل توقیعات

دکتر محمد مهدی رکنی

طراحی جلد و اجرا: سید مسعود فرهنگ، ابراهیم بصری

چاپ چهارم، ۱۳۷۹

۳۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی

قیمت: ۳۳۰۰ ریال

شابک ۹۶۴-۴۴۴-۲۷۷-۶

حق چاپ محفوظ است

مشهد - ص. پ ۳۶۶ - ۹۱۷۳۵ تلفن ۵ - ۸۲۱۰۳۳

مرکز توزیع: شرکت به نشر. دفتر مرکزی: مشهد. تلفن ۷ - ۸۵۱۱۱۳۶. دورنگار ۹۷۵۲۰

## فهرست مطالب

۱	مقدمه
۳	توقیع در لغت نامه‌ها
۵	اهمیت توقیعات و استدلال به آنها
۱۰	چگونگی پیدایش توقیعات
۱۱	۱ - نظری به تاریخ آن زمان
۱۴	۲ - غیبت
۱۶	۳ - انتخاب و معرفی نایب
۱۸	معرفی دو کتاب شامل توقیعات
۱۹	ابوجعفر محمد بن علی قمی ملقب به صدوق
۲۱	کمال‌الدین و تمام‌النعمة
۲۴	شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی
۲۶	سابقه تألیف کتاب در موضوع غیبت
۲۹	محتوای کتاب الغیبه
۲۹	ارزیابی مآخذ
۳۳	شناخت نخستین نایب خاص امام غایب
۳۸	آشنایی با دومین نایب خاص امام غایب
۴۱	اجماع بر نیابت ابوجعفر محمد بن عثمان

۴۲	آمادگی برای مرگ
۴۴	کیفیت انتخاب سومین نایب امام غایب
۴۹	تذکر
۵۱	نخستین توقیع
۵۱	نوبختی و تقیه
۵۳	دید انتقادی نسبت به کتابهای منحرفین
۵۵	وفات نوبختی
۵۶	آخرین نایب خاص امام غایب
۵۹	سخنی دربارهٔ گزینش نایب امام
۶۳	وکلائی نواب اربعه
۶۶	مختصری در پیامدهای غیبت کبری
۶۹	شمارهٔ توقیعات و تقسیم‌بندی آن
۷۰	خط آشنا
۷۶	رازدانی و خبر دادن از امور پنهانی
۸۲	مسائل مربوط به غیبت امام
۸۷	علت غیبت
۸۹	مقصود از غیبت امام
۹۱	پیشگویی راجع به دو غیبت
۹۲	جواب مسائل اعتقادی
۹۷	توقیعات دربارهٔ اموال رسیده به امام
۱۰۰	تکذیب مدعیان
۱۰۷	اهمیت رهبری و مرجعیت در شیعه
۱۰۹	نظری کلی به توقیعات و نتیجه‌گیری
۱۱۲	آثار روانی و رفتاری عقیده به مصلح موعود
۱۱۵	فهرست اعلام
۱۲۲	فهرست کتابها و مآخذ

## مقدمه

اهمیت ویژه‌ای که رهبری و اداره عادلانه جوامع بشری در زمان ما یافته، بیداری ملت‌های مظلوم و توجه بیشتری که به حقوق اجتماعی «انسان» می‌شود، بعلاوه نومی‌دی از اصلاحات واقعی توسط زمامداران قدرتمند جهان، همه عواملی است که اعتقاد مسلمانان و بخصوص شیعه را درباره مصلح آخرالزمان ارج و جلوه‌ای تازه بخشیده و از صورت يك عقیده مذهبی مجرد، به گونه يك دل‌بستگی و آرمان عمومی خیراندیشان و مردم ستندیده درآورده است. بازتاب فرهنگی این اعتقاد و نیاز اجتماعی، کتابهای خرد و کلانی است که در چندسال اخیر نوشته شده، و وجود مهدی موعود اسلام را از نظر گاه‌های مختلف مورد بحث و اثبات قرار داده است. با همه آثار مستند و ارزنده‌ای که در این موضوع منتشر گشته، جا دارد بحثی مستقل به توفیقات اختصاص داده شود، که نامه‌های رسیده از امام غایب و نشانی

از وجود مقدسش می باشد .  
کتابچه‌ای که در برابر دارید نوشته‌ایست در این باب  
و نگرشی است تازه به این نامه‌ها و روشن کردن مفاد و  
مضمون آنها، که امید است در معرفی و شناخت بیشتر آن امام  
دادگر مؤثر باشد، و آگاهی ما را نسبت به مسؤولیتها و  
وظایفی که داریم افزایش دهد .

۱۹ بهمن ۱۳۶۷

۱ رجب ۱۴۰۹



## توقیع در لغت‌نامه‌ها

در کتابهای لغت توقیع به این معانی آمده :

نشان گذاشتن و امضا کردن حاکم بر نامه و فرمان، جواب مختصر که کاتب در نوشته به پرسشها می‌دهد، دستخط فرمانروا، نوشتن عبارتی در ذیل مراسله<sup>۱</sup>.

---

۱- مرجع در نقل معانی مذکور عبارت است از : منتهی الأرب فی لغة العرب، لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ فارسی، لسان العرب . در کتاب اخیر می‌خوانیم : «التوقیع فی الكتاب : الحاق شیء فیہ بعد الفراغ منه ... قال الأزهري : توقيع الكاتب فی الكتاب المكتوب أن یجمل بین تضاعیف سطورہ مقاصد الحاجة ویحذف الفضول ...» (الطبعة الأولى، ج ۱۰، ص ۲۸۸، فصل الواو، حرف العین) .

ذکر این مطلب را خالی از فایده نمی‌بیند که بنا بر آنچه در کشف اصطلاحات الفنون آمده، توقیع در دستگاههای قضائی اسلام نیز معنی اصطلاحی داشته بدین شرح : «هرگاه کسی بر دیگری ادعایی کند، نوشته او (که به گواهی افرادی تأیید شده) محضر نامیده می‌شود، و چون طرف مقابل به وی جواب دهد و دلیلهای روشن

←

در اصطلاح علم حدیث پاسخ پرسشها یا اطلاعیه‌هایی است که به صورت کتبی از طرف امام برای آگاهی شیعیان فرستاده می‌شده چنانکه توقیعاتی از حضرت امام علی نقی و امام حسن عسکری علیهما السلام نقل شده<sup>۲</sup>، اما معمولاً توقیع به نامه‌های حضرت حجة بن الحسن ادام زمان عجل الله فرجه گفته می‌شود که توسط چهارتن نایبان خاص ایشان در زمان غیبت صغری به دست شیعیان می‌رسیده<sup>۳</sup>. محتوای این توقیعات یا جواب سؤالات خصوصی است یا تعلیم احکام و ردّ شبهات مخالفان، یا تأیید و توثیق نواب اربعه و تکذیب مدعیان دروغین و تعیین تکالیف اجتماعی شیعیان در دوران نهان‌زیستی حضرت، که شرح آنها خواهد آمد.

چنین به نظر می‌رسد دانشمندان ما خواسته‌اند بین اخباری که شیعه آنها را در حضور امام بطورشفاهی فرا گرفته با آنچه به صورت حاشیه و

→

خود را اقامه کند آن نامه را توقیع گویند، و چون دلیلهایش پذیرفته شد وقاضی بر طبق آن حکم کرد، آن حکم سجل نامیده می‌شود.» (چاپ دوم، ج ۱ ص ۶۸۹).

بنابراین معنی، توقیع نامه‌ایست که ادله مستند در جواب مدّعی را در بردارد.

۲- مانند این توقیع که شیخ صدوق از امام عسکری علیه السلام نقل کرده:

پنداریست باطل که مخالفان می‌خواهند با کشتن ما این نسل پاک را منقطع گردانند

که خدای عزوجل گفتارشان را تکذیب کرده است، و سپاس خدای را بر این نعمت

(کمال الدین، ۴۰۷)، نیز رجوع شود به: سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۷۶، که توقیعاتی

از امام دهم و یازدهم (ع) نقل کرده.

۳- رك: الذریعه، ۲۳۷/۸.

پی نوشت نامه از امام دریافت کرده تفاوتی موجود باشد، بدین جهت نوع دوم را توقیع خوانده‌اند، که با معانی لغوی و وضع نخستین آن نیز تناسب دارد، زیرا توقیعات معمولاً جواب پرسشهایی است که در زیر نامه به اختصار تحریر می‌شده، و نشان درستی آنها دستخط شناخته شده، یا مهر نویسنده بوده که در توقیعات وجود داشته، و بدین ترتیب اصحاب ائمه و شیعیان زبده که با خط و نشان پیشوایان خود آشنایی داشتند به صدور آنها از طرف حجت خدا اطمینان کامل پیدا می‌کردند.

### اهمیت توقیعات و استدلال به آنها

آشکارترین اثر وجودی و تربیتی امام غایب در مدت غیبت صغری توقیعات صادره از آن حضرت است. چنانکه می‌دانیم مهدی موعود (ع) آخرین خلیفه آفریدگار بر زمین برای هدایت و رهبری توده‌های انسانی است. پنهان از چشم‌های زید تا از کید دشمنان محفوظ ماند، و دست ستم به آستان و الایش نرسد، و چون پدران خود به زهر جفا یا شمشیر کین کشته نشود، و آثار وجودی خلیفه‌الله از جهان نابود نگردد. اما این ناپیدایی و نهان‌زیستی چنان نیست که همانند نابودن امام بر صحنه زمین باشد و وجود و عدمش یکسان، نه والله! که علاوه بر آثار معنوی و افاضات پنهانی - که اهلش از آن برخوردارند - امام غایب چون امام حاضر به وظیفه پیشوایی دینی خود که هدایت و تربیت نفوس و مدد رسانی

به دانشمندان پارسای مذهبی و نگهداشتِ آنان از لغزشهاست می‌پردازد و درحراست و مرزبانی حریم دین الهی و دیگر مسؤولیتها و تعهداتی که نسبت به کشورهای اسلامی دارد می‌کوشد، و «آن‌کس که زکوی آشناییست» می‌داند که هدایت و دستگیری و نگهداری حضرتش چگونه است، که خود دیده و بهره‌مند گشته.

یکی از جلوه‌های بارز این راهنمایی در زمان غیبت کوتاه مدت آن حضرت، همین توقیعات است که به وسیله نایبان خاص برای شیعیان فرستاده‌اند. زیرا اگر فیض بخشی و لطف نهانی آن حضرت را بیشتر مردم احساس نکرده‌اند، و یا گروهی تحقیق نکرده اخبار متواتر<sup>۵</sup> در ضرورت حجت خدا را به چشم قبول و اعتنا نمی‌نگرند، اما توقیعاتی که در مدت ۶۹ سال غیبت صغری از طرف حضرت صادر شده، دارای خصوصیات است که نه تنها برای مردم آن عصر دلیل عینی و نشان آشکار بر صدورش از سوی امام غایب بوده، بلکه چون از همان زمان در کتب محدثان موثق و علمای محقق ثبت و ضبط گشته، برای ما نیز امروز می‌تواند دلیلی مشهود و اثری روشن بر صدورش از ناحیه آن حضرت باشد، که انکارش جز بر عناد یا حق پوشی حمل نگردد، و چگونه چنین نباشد در حالی که این توقیعات با خط و نشان شناخته شده بردست مطمئن‌ترین افراد به شیعیان می‌رسیده، و آنان آثار درستی را - مانند نهان دانی و پیش گویی امام -

۵- خبر متواتر: در اصطلاح علم الحدیث منظور خبر جماعتی است که - فی

حد نفسه نه به ضمیمه قرائن - اتفاق آنان بر کذب محال و در نتیجه موجب علم

(= یقین) به مضمون خبر باشد. (علم الحدیث، ص ۱۴۴).

در آنها می‌دیدند، سپس با تمام خصوصیات این نامه‌ها را در کتب خود نقل می‌کردند. این کتابها که اصل<sup>۶</sup> نامیده می‌شد در اختیار دانشمندانی متبّع چون محمد بن یعقوب کلینی (متوفی به سال ۳۲۹ هجری) و محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق (در گذشته به سال ۳۸۱) که در زمان غیبت صغری<sup>۱</sup> یا اندکی پس از آن می‌زیستند قرار گرفت، و این پیوندگان راه دین و دانش به گردآوری اخبار و تنظیم و تحقیق درباره آنها پرداختند. آثار علمی این محققان که بیشتر از قرن چهارم و آغاز غیبت کبری<sup>۱</sup> به بعد است موجود و مرجع و مأخذ پژوهندگان امروزیست، و به استناد همین کتب معتبر هزار ساله است که ما به توقیعات اعتماد و اتکا می‌کنیم، وهم آنها را دلیل آشکار بر نظارت و مرزبانی حضرت مهدی علیه السلام از جامعه اسلامی می‌دانیم.

هر چند روایات رسیده از رسول اکرم و امیر المؤمنین و دیگر امامان معصوم درباره مهدی موعود علیه السلام آنقدر فراوان و متواتر است<sup>۲</sup>

---

۶- اصل: در اصطلاح علمای حدیث مجموعه‌ای از روایات است که راوی بلاواسطه از لسان امام شنیده و ضبط نموده باشد. ولی چنانچه بواسطه کتاب دیگر (که از امام اخذ شده) مجموعه‌ای گرد آورد، به این مجموعه فرع و به مرجع اولی اصل گویند. (الذریعه ۲/۱۳۶)، یا مراد به اصل مجرد کلام امام است، در مقابل کتاب و مصنف که در آنها علاوه بر کلام ائمه از خود مؤلف نیز بیاناتی هست (رجال بوعلی، ۱۱) به نقل از علم الحدیث، ص ۷۲.

۷- برای ملاحظه اخبار رسیده از رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) در باب مهدی موعود به عنوان نمونه این کتابها ذکر می‌شود:

که جای تردید برای مسلمانانِ حقیقت‌جو و بلکه هر محققِ منصف باقی نمی‌گذارد، اما نویسنده معتقد است پس از اثبات درستی توقیعات و مطالعه تعدادی از آنها خوانندگان نسبت به این موضوع اعتقادی اطمینان قلب بیشتری می‌یابند. امید است در این کوشش علمی حوصله و داوری منصفانه خوانندگان نویسنده رایاری و همراهی کند، تا معرفت بیشتری نسبت به امام زمان خود پیدا کنیم، که در حدیثی از حارث بن مُغیره روایت شده:

به حضرت صادق علیه السلام گفتم: آیا رسول خدا (ص) گفته است: هر کس بمیرد و امامش را نشناسد مانند عهد جاهلیت مرده است؟  
حضرت فرمود: بلی. گفتم جاهلیتِ کامل (مانند قبل از اسلام) یا

- 
- الأصول من الکافی ، محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹)، ج ۱، کتاب الحجّة، ص ۳۷۲–۳۲۸.
  - کتاب الغیبة ، محمد بن ابراهیم النعمانی (من أعلام القرن الرابع).
  - کمال الدین و تمام النعمه ، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه القمی.
  - کتاب الغیبة ، شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی .
  - بحار الأنوار ، محمد باقر المجلسی، المكتبة الاسلامیة، ج ۵۱ و ۵۲ (برابر جلد ۱۳ چاپ کمپانی).
  - المهدي ، السيد صدر الدین الصدر .
  - منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، لطف الله صافی کلیایگانی .
  - این کتاب تمام خصوصیات و بشارتهای امام قائم (ع) را بتفصیل ضمن نقل احادیث روایت شده از طریق عامه و خاصه بر می‌شمرد و تألیفی جامع است .
  - خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی .

جاهلیتی که فقط امامش را شناسد . حضرت پاسخ داد : جاهلیت  
کفر و نفاق و گمراهی<sup>۸</sup> .

بنابراین باید مسأله شناخت امام و معرفت نسبت به حجت خدا را  
با اهمیت بیشتر تلقی کرد و تحقیق لازم را انجام داد .

---

۸- رك: الاصول من الكافي، ۳۷۷/۱ چند روایت دیگر نیز بدهمین مضمون

نقل شده .

## چگونگی پیدایش توقیعات

برای اینکه درانتساب توقیعات به امام زمان علیه السلام دچار تردید نشویم، و مثلاً آنها را ساخته دست شیادان یا ساده لوحی و زودباوری عوام نپنداریم، باید مقدمات و موجبات پیدایش این نامه ها را بدانیم. برای حصول این مقصود لازم است نخست اشاره ای به اوضاع سیاسی و روش حکام آن عصر بنمائیم تا علت غیبت و پنهان زیستی امام معلوم شود، آنگاه ضرورت وجودی نواب اربعه که توقیعات توسط آنها به شیعیان می رسیده نیز آشکار می گردد.

می دانیم راه ارتباط شیعیان با امام غایب در مدت ۶۹ سال تائیدان چهارگانه حضرتش بوده اند، و به بیان دیگر حجت خدا مسؤولیت هدایت و امامت خود را از طریق این سفیران عملی می کرده، یعنی با صدور توقیعات و پاسخ به پرسشها آثار رهبری و ارشادی اش به شیعیان می رسیده. در تشریح آنچه ذکر شد مطالب زیرین - که خود فشرده از بحثی



مفصل است - بیان می شود .

۱- نظری به تاریخ آن زمان نگاهی گذرا به تاریخ زندگی ائمه بعد از حضرت رضا علیه السلام و رفتاری که فرمانروایان با آنان و دوستانشان داشتند حکایت از این دارد که بدرفتاری و فشار آن خلفای غاصب نسبت به جانشینان حقیقی پیامبر قوس صعودی می پیمود . چنانکه محدودیت و سختگیری بر امام دهم حضرت هادی (ع) بیش از امام نهم - حضرت جواد (ع) - بود، همچنانکه مراقبت برداخل خانه امام حسن عسکری (ع) و گماشتن جاسوسهای زن و مرد برایشان افزون از امام دهم بود<sup>۱</sup>

برای هر کس که تاریخ حیات این امامان را مطالعه می کند هواره این سؤال مطرح است که چرا این بزرگ مردان الهی که از سلامت کامل روح و بدن برخوردار بودند چنین اندک زیستند و نگذاشتند آثار وجودیشان آشکار شود؟ چرا باید امام جواد (ع) ۲۵ سال و امام حسن عسکری ۲۸ سال زندگی نمایند و به سم جفا کشته شوند؟ چرا باید از ۴۲ سال عمر حضرت هادی حدود ۲۰ سال آن تحت نظر یا در زندان

۱- «خلیفه عصر یعنی المعتمد علی الله (۲۷۹-۲۵۶) به همین جهت (یعنی یافتن فرزند حضرت امام حسن عسکری) امر داد خانه امام و حجرات آنرا تفتیش کردند، و جمیع آنها را مهر نمودند، و عمال او در پی یافتن فرزند آن حضرت کوشیدند و زنان قابله را به تحقیق حال کنیزکان امام یازدهم گماشتند» . (خاندان نوپختی، ۱۰۷) .

گذشته باشد؟<sup>۲</sup> چرا باید امام دهم و یازدهم از زادگاهشان مدینه ناخواسته تبعید شوند و درسامرا در محلی که لشکرگاه سلطان است تحت نظر و مراقبت شدید آن جاه طلبان قرار گیرند؟

از جمله ویژگیهای نیم قرن از حکومت عباسیان در سامرا - از سال ۲۲۷ تا ۲۷۹ - ضعف دستگاه فرمانروایی و استیلای موالیان ترك و انقلاب صاحب زنج که خود را علوی و حامی زحمت کشان می دانست، و بالاخره نهضت های متعددی است که به طرفداری از «رضای آل محمد (ص)» و برضد ستم هیأت حاکمه انجام می گرفت، بعدی که از آغاز حکمرانی معتصم تا پایان عهد معتمد - که بیش از نیم قرن زمان گرفت - ۱۸ نهضت و قیام روی داد که همه از طرف علویان بود. انقلابیون بپا خاسته مردم را که از فساد و مال اندوزی و کشتار فرمانروایان به ستوه آمده بودند به عنوان کلی «رضای آل محمد» فرا می خواندند نه به نام خاص امام زمانشان، زیرا بیم آن می رفت که دستگاه جبار، امام را به طغیان و اخلال علیه حکومت متهم کند و فوراً بکشد. ظاهراً این داعیان انقلابی معتقد بودند که در صورت پیروزی امام را به رهبری برگزینند و در صورت عدم موفقیت خود را فدای عقیده و آرمان و امام خویش کنند. اگر نهضت کنندگان را در دعوتشان صادق و صمیمی هم ندانیم، این حقیقت انکارناپذیر است که آل محمد شایستگی و حق حکومت داشته اند، و این امری مسلم و مقبول بوده که رهبران مردم را بدان می خواندند، هر چند در باطن ریاست خود را نیز

طالب بودند.<sup>۲</sup>

اگر خواسته باشیم فهرست وار هم اوضاع سیاسی - اجتماعی شیعه و پیشوایانش را در مدت امامت حضرت هادی و عسکری علیهما السلام - از سال ۲۲۰ تا ۲۶۰ - نقل کنیم سخن به درازا خواهد کشید و از هدف اصلی باز می مانیم، بدین جهت طالبان را به کتب مربوط بخصوص «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)» رجوع می دهیم که اثری تحقیقی و پرفایده است<sup>۳</sup>، اینجا همین قدر متذکر می شویم که از مجموع مطالعات این واقعیت خودنمایی می کند که آن سلاطین ستمگر - و نه خلفای رسول الله - بر طبق اخبار فراوانی که از پیامبر اکرم و امیر المؤمنین و فرزندان رسیده بود، می دانستند مصلح موعود که قائم آل محمد (ص) است از این خاندان ظهور خواهد کرد، و جهان را پس از آنکه ظلم و جور همه جا را فرا گرفته از قسط و عدل پر خواهد کرده، و مهدی موعود (ع)

۳- رك: پژوهشی در زندگی امام مهدی (ع) و نگرشی به تاریخ غیبت صغری، ۷۲-۶۹.

۴- تألیف و تحقیق دکتر جاسم حسین، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت اللهی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۷.

۵- اشاره به این حدیث است که از پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت معصومش از طرق مختلف روایت شده است. ما به ترجمه یکی از آنها بسنده می کنیم: شیخ صدوق در کمال الدین با ذکر سلسله اسناد از عبدالله بن عمر نقل می کند که گفت: از حسین بن علی - علیه السلام - شنیدم که می گفت: از رسول خدا (ص) این چنین شنیدم که می گفت: اگر از دنیا جز یک روز نمانده باشد خدا این روز را طولانی می کند تا مردی از فرزندانم بیرون آید (ظهور کند) و دنیا را از عدل و قسط پر کند ←

است که حکومت اسلامی واقعی را که بر پایه توحید و برابری و برادری و رعایت حقوق همه افراد است ایجاد خواهد کرد. بنابراین قدرت و سلطنت آنها نابودشدنی است، و چون به خیال خام خود می خواستند از تحقق آن حکومت عدل جلو گیری کنند، نسبت به ائمه معصومین به چنان فجایع و جنایاتی دست می زدند و آنان را سخت زیر نظر داشتند.

در چنین شرایط اجتماعی و سیاسی خاص بود که امام هادی و بخصوص حضرت عسکری علیهما السلام به اجبار زندگی مخفیانه و کم- معاشرت را پیش گرفتند و بارعایت تقیه و حفظ ظاهر به وظایف اجتماعی و رهبری شیعیان پرداختند، و با وجود این به حبس و قتل محکوم می شدند.

۲- غیبت در این اوضاع سخت که از شمیر خون می ریخت موضوع غیبت مهدی موعود نیز توجیه و تعلیل می شود. برای حفظ جان و برجاماندن حجت خدا بر زمین، ناپیدایی و پنهان زیستی امام کاری طبیعی و خردپذیر و بلکه منحصر به فرد بود، البته این از نظر حفظ جان

چنانکه از جور و ظلم انباشته شده است. منتخب الأثر، ص ۲۴۷. در همین باب ۲۵ این کتاب ۱۲۳ حدیث به همین مضمون نقل شده.

۶- رك: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، فصل دوم.

قابل ذکر است: از فرط تقیه گاه از امام دوازدهم به «غریم» نام می بردند، غریم از لغات اضداد است، و به معنی «مدیون» و «دائن» هر دو استعمال می شود. رك: بحار الأنوار، ج ۵۱، ۲۹۸-۲۹۷.

پیشوا و ادامه رهبری است، اما اختفای آن دو امام که معلول شرایط سخت و فشار رژیم حاکم بود، این فایده مهم را نیز داشت که حادثه مهم غیبت و ناپیدایی طولانی امام دوازدهم را برای شیعه امری عادی و مأنوس گرداند، و زمینه ذهنی مردم را برای غیبت حضرت حجة بن الحسن (ع) آماده کرد. علی بن حسین مسعودی در کتابش اثبات الوصیه سخنی در این باره دارد که نقل کردنی است:

« او روایت می کند که امام هادی (ع) خود را از بسیاری از شیعه پوشیده می داشت و جز با اندکی از خواص مراوده نداشت. چون امامت به فرزندش امام عسکری (ع) رسید با شیعیان از پشت پرده ای سخن می گفت، مگر در اوقاتی که برای بردنش به خانه سلطان بر مرکب سوار می شد و آشکارا می گذشت، که همه او را می دیدند. این دوری گزیدن از عموم و پرده نشینی مقدمه غیبت صاحب الزمان (ع) بود، تا شیعه رفته رفته به پنهان بودن امامش عادت کند، و با مسأله غیبت يك باره روبرو نشود»<sup>۷</sup>. این نظریه را دانشندان متبع معاصر نیز تأیید کرده حتی از برنامه های حساب شده امام هادی علیه السلام شمرده اند.<sup>۸</sup>

در تأیید آنچه ذکر شد و تسهید مقدمه برای غیبت کبری، باید از غیبت صغری و پنهان زیستی ۶۹ ساله امام زمان (ع) نام برد، که آن نیز خود وسیله ای برای آماده گردانیدن شیعه جهت غیبت کبری و ناپیدایی طولانی و ممتد حضرت مهدی (ع) می باشد.

۷- المهدی، ۱۷۵.

۸- رك: پژوهشی در زندگی امام مهدی (ع)، ۱۳۵.

ناگفته نماند آنچه از زندگی مخفیانه امام دهم و یازدهم نقل شد در ارتباط با غیبت طولانی فرزندشان حجة بن الحسن علیه السلام بود، و گر نه اصل غیبت از جمله سنتهای الهی است که برای همه انبیاء و اولیای گذشته واقع شده و موجب امتحان و آزمایش امت و نیز وسیله‌ای برای تنبیه و آگاهی بخشیدن به آنها بوده است، و چنانکه در امتهای پیش رخ داده در امت اسلام نیز روی می‌دهد، و از این جهت غیبت پدیده‌ای نوظهور و بی سابقه نیست و پیشینه‌ای دیرین دارد.<sup>۹</sup> کوتاه سخن آنکه علت غیبت امام دوازدهم مساعد نبودن شرایط زندگی آشکار و عادی برای حضرتش می‌باشد، زیرا بی شك علنی شدن وی همان بود و گرفتاری به دست جلادان همان، که عباسیان همیشه یمناک از وقوع پیش بینی رسول اکرم بودند که در این خبر مشهور آمده: اگر از عمر جهان تنها یک روز باقی مانده باشد خدا آن روز را به قدری طولانی خواهد کرد که بالاخره فردی از خاندان من ظهور کند و اساس ظلم و جور را فرو ریزد.<sup>۱۰</sup>

۳- انتخاب و معرفی نایب بدیهی است که هرگاه شرایط اجتماعی و اوضاع سیاسی بطوری بود که امام نمی‌توانست یا مصلحت نمی‌دانست آزادانه و مستقیماً با پیروانش ارتباط برقرار کند، چاره‌ای جز انتخاب

۹- در این باب رك: کمال الدین و تمام النعمه، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه-

القمی (الصدوق)، ص ۱۵۹-۱۲۷.

۱۰- منتخب الأثر، ص ۱۴۱، حدیث ۲، به نقل از صحیح ترمذی و ص ۱۵۴،

حدیث ۴، به نقل ازینابیع المودة قریب به همین معنی حدیثی ذیل صفحه ۱۴ نقل شد.

نماینده و معرفی واسطه‌ای بین خود و مردم ندارد، تا به وسیله او مسؤولیت رهبری خود را انجام دهد و این روشی است خردپذیر و متداول. این کار از زمان امام دهم کسایش اجرا شد و رفته رفته به میزان افزایش سختگیرهای حکام و ازدیاد اختفا و پنهان‌زیستی امام فعالیت و وساطت نمایندگان نیز بیشتر شد، تا اینکه از شروع غیبت صغری که سال ۲۶۰ و وفات امام حسن عسکری (ع) بود وارد مرحله جدید و کامل خود گردید و توقیعات - که موضوع بحث ماست - نیز در این مرحله و به همین دلیل به وجود آمد.

اکنون باید به شناخت نواب اربعه پردازیم، که واسطه نشر توقیعات صادره از ناحیه مقدس امام زمان (ع) بودند، و تعدادی از توقیعات هم درباره خود آنهاست. اما پیش از آن بجاست کتب مرجع و مأخذ ما در نقل توقیعات معرفی شود، تا بر طبق روش علمی تحقیقات تاریخی به ارزیابی اسناد پرداخته باشیم. بنابراین بحث آینده معرفی دو کتاب کهن سال مأخذ ماست.

## معرفی دو کتاب شامل توقیعات

اینک باید به نقد دو مأخذی که توقیعات را از آنها نقل می‌کنیم پردازیم، و نویسندگان آنها را نیز بشناسیم، تا جای هیچ‌گونه تردیدی در اسناد ما برجا نماند، و احتمال جعل توقیعات کاملاً برطرف شود.

روش علمی تحقیقات تاریخی بنا بر این روش — که اخبار مذهبی را نیز شامل می‌شود — باید بر اسناد و مدارك کتبی که از ناقلان و مؤلفان دانشمند موثق برجا مانده، و در زمان وقوع حادثه یا نزدیک بدان تحریر شده تکیه شود، بدین جهت نویسنده نیز به کتابهایی استناد می‌نماید که در زمان غیبت صغری یا نزدیک بدان نوشته شده، یا مؤلف مدتی بعد می‌زیسته اما مأخذ اصیل دست اول را در اختیار داشته، و بدون واسطه از آنها نقل می‌کند. در این صورت احتمال تحریف و جعل بسیار ضعیف و در صورت اعتماد به نویسنده، ناوارد و نارواست. بر این اساس دو مأخذی برگزیده شد که واجد این مزایا بود و توقیعات از این دو نقل می‌شود



مگر اندکی که از اصول کافی - از کتب معتبر قدیمی - نقل می شود.

نخستین آنها کمال الدین و تمام النعمة از محدث بزرگوار محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق می باشد، و دومین کتاب الغیبة تألیف شیخ الطائفة محمد بن حسن طوسی است .

هر چند عظمت علمی و وسعت معلومات و تقوای این دو دانشمند شیعی بحدیست که شهرت جهانی یافته اند، و نویسنده نیازی به بسط کلام در این باب نمی بیند، اما برای اینکه مختصر اطلاعی از شرح حالشان پیدا کنیم و به شخصیت علمی و مجاهدات این دو فقیه، وصحت و اهمیت کتابشان بیشتر پی بریم، در این باب اندکی دامنه سخن را گسترش می دهیم.

ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به ابن بابویه و ملقب به صدوق (همیشه راستگو) . سال وفاتش ۳۸۱ هجری است و چون مدت عرشش را هفتاد و اند سال نوشته اند بنابراین تولدش حدود سالهای ۳۰۲ تا ۳۱۰ در شهر قم و در زمان غیبت صغری می باشد . در نوجوانی حضور دومین و سومین نایب خاص امام غایب رسیده و طبعاً بسیاری از اخبار را از ناقلان نخستین و بدون واسطه شنیده، و مهمتر آنکه او خود به دعای ولی عصر علیه السلام زاده شده، و چنانکه در خبر آمده وجودی پر برکت بوده که خداوند به وسیله او به مردم خیر رسانده است . عنایات ولی عصر (ع) پیوسته شامل حالش بوده، چنانکه خود در مقدمه کتاب کمال الدین می نویسد: انگیزه تصنیف این کتاب نیز توصیه ای بوده

که امام زمان (ع) در خواب به او کرده و خواسته‌اند کتابی در موضوع غیبت تألیف کند که در آن، دوران پنهان‌زیستی پیامبران از امتشان ذکر شده باشد<sup>۲</sup>. از امتیازات زندگی صدوق اینکه وی برای تکمیل معلومات خود به مسافرت‌های علمی پرداخته، و از زادگاهش قم به مراکز علمی کشور پهناور اسلامی کوچ کرده‌است، تا از مجلس فقیهان و محدثان بهره گیرد و به روش سماع و شنیدن مستقیم از استاد حدیث آموزد، و سپس خود به افاضه و تعلیم پردازد. او با این هدف مقدس از قم به شهرهای ری، استرآباد، جرجان، نیشابور، مشهدالرضا (ع)، مروالرود، بغداد، کوفه، مکه، مدینه، همدان، بلخ، ایلاق، سمرقند، فرغانه سفر کرد و به تعلیم و تعلیم پرداخت<sup>۳</sup>. در آن عصر مسألة روز مجامع دینی، غیبت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و شبهاتی بود که از گروه‌های مختلف و فرقه‌های مذهبی علیه شیعه دوازده امامی می‌شد. او برای جوابگویی به مخالفان در معركة بحث آزاد گام نهاد و جهاد علمی خود را آغاز کرد، و با ادله عقلی و نقلی به دفع شبهات و اثبات حقانیت مذهب شیعه امامیه پرداخت و چنان نیکو از عهده برآمد که زبانزد همه گشت، و قدرت استدلال او و استواری مبانی تشیع مبرهن گردید. در بخش اول کتاب کمال‌الدین نمونه‌ای از مناظرات و احتجاجات او نقل شده. در پاسخ به اشکالهایی که در اطراف موضوع غیبت امام می‌شود با ناووسیه<sup>۴</sup> و واقعه<sup>۵</sup> و زیدیه<sup>۶</sup> و

۲- مأخذ پیشین، ۳.

۳- کمال‌الدین، مقدمه، ۱۱-۶.

۴- ناووسیه جماعتی از شیعیان علوی هستند که پس از وفات امام ششم -

دیگر منکران به بحث پرداخته و درستی مذهب اهل البیت را اثبات کرده. کوتاه سخن آنکه صدوق پرچمدار فقه شیعه و پیشوای محدثان و مدافع مذهب امامیه و صاحب سیصد تألیف خرد و کلان می باشد که معروفترین آنها عبارتست از :

من لا یحضره الفقیه (دومین کتاب از کتب اربعه حدیث شیعه) کمال الدین و تمام النعمه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، علل الشرایع، کتاب الخصال، کتاب التوحید، کتاب الاعتقادات. اما کتاب مورد نظر کمال الدین و تمام النعمه تألیفی است ارزشمند و بزرگ که بیش از ۶۸۰ صفحه

→

جعفر صادق علیه السلام - گفتند آن حضرت وفات نیافته بلکه غیبت کرده، و باز گشتن وی را به عنوان مهدی باید انتظار کشید. (خاندان نوبختی، ۵۱).

۵- واقفه فرقه ای هستند که رحلت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را انکار کردند، و آن حضرت را قائم و مهدی دانستند که زنده است و تا دنیا را از عدل پر نماید رحلت نخواهد کرد (خاندان نوبختی، ۵۲).

۶- زیدیه کسانی بودند که بعد از حضرت سجاد - علی بن حسین علیه السلام - در کوفه با فرزندان زید (در ایام خلافت هشام بن عبدالملک) بیعت کردند. زید چون از شاگردان و اصل بن عطاء معتزلی بود در اصول اعتقادی پیرو اعتزال گردید و پیروان او همه معتزلی شدند.

کیسانیه دسته ای که امامت را حق محمد حنفیه پسر دیگر علی بن ابی طالب علیه السلام (که مادرش حضرت زهرا (ع) نبود) می دانستند و به او گرویدند، و کیسان لقب مختار بن ابی عبید ثقفی بود که بر این فرقه ریاست داشت. کیسانیه محمد حنفیه را وصی پدر خود و مختار را عامل او می شمردند (خاندان نوبختی، ۵۱-۵۰).

را دربر گرفته، و در موضوع غیبت امام زمان (ع) می‌باشد. مؤلف با حسن سلیقه‌ای تمام مطالب را تنظیم کرده: نخست ضرورت وجود خلیفه‌الله را بر زمین بیان می‌کند و وجوب شناخت امام و پیشوا را شرح می‌دهد، سپس به رد اشکال مخالفین و شیعیان چند امامی - مانند زیدیه و واقفیه - می‌پردازد، و مناظره‌ای را که خود با ملحدی در مجلس رکن الدولة دیلمی داشته نقل می‌کند. بعد هفت باب از کتاب در توضیح غیبت پیامبران گذشته است تا خوانندگان را غیبت مهدی (ع) غریب و بی‌مانند جلوه نماید. بخش مهم دیگری از کمال‌الدین به ذکر احادیثی اختصاص داده شده که رسول اکرم و تک‌تک ائمه معصومین علیهم السلام خبر از وقوع غیبت امام قائم داده‌اند، و در بسیاری از آنها به غیبت کوتاه مدت و دراز مدت هر دو تصریح شده، بطوری که برای محقق منصف جای تردید باقی نمی‌گذارد. چند فصل هم به شرح ولادت حجة بن الحسن (ع) و کسانی که آن پیشوای پنهان را در خردسالی دیده‌اند و علت غیبت اختصاص دارد. سپس در بخشی مستقل به نقل توقیعات می‌پردازد که مورد بحث ما واقع خواهد شد. در فصول آخر کتاب به داستان کسانی که عمری دراز کرده‌اند، و ثواب انتظار و نشانیهای خروج قائم و مباحثی از این گونه پرداخته است و با نقل خطابه غرای علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء در مسجد جامع مرو راجع به امام و اهمیت رهبری در شیعه، کتاب را حسن ختام می‌بخشد.

از قسمتهای مهم و قابل توجه «کمال‌الدین» باب ۲۵ تا ۳۸ کتاب است، که شیخ صدوق در آنها به نقل روایاتی از رسول اکرم و حضرت

فاطمه و یازده امام معصوم می‌پردازد که در آنها ضمن شرح ویژگی‌های مهدی موعود این امت، به غیبت طولانی آن حضرت تصریح کرده‌اند. برای نمونه دو روایت از مجموع آن روایات فراوان برگزیده و نقل می‌شود:

۱- از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که رسول خدا (ص) گفت: مهدی از فرزندان من است. نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من است. در خلق و خلق‌شبهه‌ترین مردم به من است. او را غیبتی است و حیرتی که امتها در آن گسراه می‌شوند. سپس مانند شهاب ثاقب<sup>۷</sup> به سوی مردم می‌آید. زمین را بعد از آن که از جور و ظلم انباشته شده از عدل و قسط پر می‌کند.<sup>۸</sup>

۲- محمد بن ابراهیم بن اسحاق گوید، ابوعلی بن همام گفت، از محمد بن عثمان عمری (دومین سفیر امام) شنیدم که گفت، از پدرم (نخستین نایب خاص امام) شنیدم می‌گفت:

از ابو محمد حسن بن علی علیه السلام - وقتی که من در حضورش بودم - درباره این خبر که از پدرانش روایت شده سؤال کردند:

«قطعاً زمین تا روز قیامت از حجت خدا بر خلقش خالی نمی‌ماند

۷- شهاب ثاقب: شعله‌ای مانند تیر که شب در آسمان دیده می‌شود و به صورت گلوله‌ای به سرعت از سویی به سویی می‌رود (فرهنگ فارسی). تشبیه ظهور حضرت در زمان کثرت ظلم به حرکت شهاب در ظلمت قابل توجه است.

۸- کمال الدین، ۲۸۶، حدیث ۱، و شبیه آن است حدیث ۴ و ۵ که از طریق

دیگر روایت شده، و صفحه ۴۰۸ حدیث ۷ از امام حسن عسکری (ع).

و یقیناً هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد [از نظر اعتقادی] مرگش مانند مردن عصر جاهلیت است (یعنی در کفر و شرک). امام عسکری (ع) گفت: همانا این خبر حق است همان طور که [روشنایی] روز حق است. به حضرت گفته شد: ای پسر پیامبر خدا! حجت و امام بعد از شما کیست؟ پاسخ داد: فرزندم محمد. او امام و حجت بعد از من است، هر کس بمیرد و او را نشناسد [از جهت اعتقاد] مردنش همانند مردن زمان جاهلیت است [یعنی قبل از اسلام، زمان بت پرستی]. آگاه باش! قطعاً او را غیبتی [از چشم مردم] است که جاهلان در آن حیران می شوند، و پیروان باطل [از جنبه عقیدتی] در آن به هلاکت می افتند، و کسانی که [برای ظهورش] وقت تعیین می کنند آن را دروغ می شمارند. [در این هنگامه کفر و فساد] او خروج می کند، گویا من پرچمهای سفیدی را می بینم که بالای سرش در نجف کوفه حرکت می کند.<sup>۹</sup>

شیخ<sup>۱۰</sup> الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (۴۶۰-۳۸۵) استاد فقیهان

۹- کمال الدین، ۴۰۹، حدیث ۹.

۱۰- متأسفانه تبلیغات سوء دشمنان موجب شده برخی واژه‌ها که مفاهیم

عالیی داشته‌است در عرف ما معنی حقارت آمیز پیدا کند، و از این گونه است کلمه «شیخ». برای روشن شدن ذهن عامه معانی آن از لغت‌نامه دهخدا نقل می‌شود تا سبب آوردن آن پیش از نام علما آشکار شود: آنکه سالمندی و پیری بر او ظاهر گردد یا از ۵۱ سالگی تا آخر عمر، کبیر و بزرگ قوم، مرد کثیر العلم را گویند بواسطه تجربه بسیاری که در طول عمر اندوخته، عالم فقیه، کسی که جامع شرایط استادی باشد، در اصطلاح محدثان راوی حدیث باشد، استاد روایت، در اصطلاح صوفیه انسان کامل.

و از بزرگترین حدیث‌شناسان و مؤلفان شیعه است .

حال طلب و شوق به تکمیل معلومات، او را در سال ۴۰۸ هجری به بغداد - که مرکزیت سیاسی و علمی و دینی داشت - کشاند. ریاست و مرجعیت شیعه در آن زمان با فقیه فرزانه و نابغه شیعه محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید بود . طوسی از حوزة درس و بحث این استاد تا سال ۴۱۳ هجری که در گذشت استفاده نمود و در علوم عقلی و نقلی سرآمد گشت . سپس زعامت شیعه به اعلم شاگردان شیخ مفید یعنی علم الهدی سید مرتضی رسید و تا سال فوتش ۴۳۶ هجری این مقام علمی و مذهبی را داشت، شیخ طوسی نیز از افاضاتش بهره می‌گرفت و مورد توجه خاصش بود . در این زمان که استعداد فوق‌العاده و وفور دانش و قدرت استنباط احکام و اجتهاد طوسی بر دانشمندان روشن شده بود به پیشوایی شیعه و ریاست علمی طالبان علم برگزیده شد، و مرجع حل مشکلات و پاسخ شبهات گردید، و خانه‌اش که در محله کرخ بغداد بود آموزشگاه علما و مجتهدان شد .

پایگاه علمی وی به حدی رسید که علاوه بر مرجعیت شیعه، مورد احترام دانشمندان سنی نیز واقع گشت، بطوری که القائم بامر الله خلیفه عباسی کرسی تدریس کلام را - که رتبه علمی والا یی بود - به او محوّل کرد<sup>۱۱</sup>.

پس از آشوبی که سال ۴۸۸ هجری در بغداد رخ داد، و خانه این دانشمند بزرگ و کتابخانه مهم شیعه در محله کرخ به آتش تعصب عوام سوخته شد

۱۱ - کتاب الغیبة ، مقدمه در شرح حال مؤلف آن به قلم شیخ آقا بزرگ تهرانی ،

او دل آزرده به باب مدینه علم نبوی حضرت علی علیه السلام روی آورد و به نجف کوچ کرد، و به تأسیس مدارس و برپایی حوزه‌های تدریس علوم اسلامی و فقه جعفری پرداخت، و از آن پس نجف مرکز علم و روحانیت شیعه، و پرورش دهنده فقهای عظام و مراجع دینی عالی مقام گردید. این خدمات علمی و آثار گرانقدری که در تفسیر قرآن و حدیث و فقه و کلام و رجال تألیف کرد او را بحق شایسته عنوان «شیخ الطائفة الامامیه» و «استاذ الفقهاء» گرداند. تألیفات شیخ طوسی چهل و هفت عدد شمرده شده<sup>۱۲</sup>، که از جمله آنهاست: تبيان در تفسیر قرآن، تهذیب و استبصار که دو کتاب از چهار کتاب بسیار معتبر حدیثی شیعه و مرجع فقهاست، العئدة در اصول فقه، تلخیص الشافی در امامت، کتاب الغیبة در موضوع پنهان زبستی حضرت حجة بن الحسن که اینک مورد نظر ماست و باید بیشتر معرفی شود<sup>۱۳</sup>.

سابقه تألیف کتاب در موضوع غیبت واقعه غیبت امام قائم علیه السلام سالها پیش از وقوع از زبان ائمه اطهار به اصحاب گوشزد شده بود، و برای آنان رویدادی ناشناخته و حادثه‌ای غیرمنتظره نبود. آنان هم برای ابلاغ این حادثه استثنایی و نادر الوقوع به آیندگان، و بحثهایی که در اطراف آن پیش می‌آید و جواب اشکالهایی که به ذهن می‌گذرد

۱۲- مأخذ پیشین، ۸.

۱۳- برای مطالعه شرح حال و آثار شیخ طوسی و زندگی او رجوع شود

به: یادنامه شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، مجلد سوم، به کوشش استاد

محمد واعظزاده خراسانی، بهمن ۱۳۵۴.



کتابهایی با نام مشترك «كتاب الغيبة» یا «الغيبة» تألیف کردند، بطوری که ما هم اکنون در ماخذ کهن به نام کتابهایی در این زمینه بر می خوریم که اصحاب حضرت موسی بن جعفر و امام رضا علیهما السلام نوشته و از این پیش آمد خبر داده اند<sup>۱۴</sup>. بنابراین از یکصدسال پیشتر نه تنها وقوع غیبت امام دوازدهم پیش گویی شده، بلکه تألیفاتی مستقل به نام کتاب الغيبة نیز تحریر شده بود، که بعد از فرارسیدن زمانش عیناً به وقوع پیوست و آن پیش گوئیه با رویدادهای خارجی مطابق شد، وصحت احادیث رسیده از اهل بیت رسول (ص) درباره غیبت مهدی موعود (ع) به اثبات رسید.

هر چند این کتب برای ما برجا نمانده، ولی در دسترس دو مؤلف مورد بحث ما بوده، که گاه بعضی از آنها را نام می برند، چنانکه شیخ طوسی در کتاب رجال و فهرست خود برخی از این کتب را ذکر می کند. از جمله این کتابها که مؤلفین آنها از اصحاب ائمه بوده اند و سالها پیش از غیبت نوشته شده، چند کتاب معتبر را که مورد استفادة علمای قرن چهارم و پنجم قرار گرفته نام می بریم:

کتاب الملاحم تألیف علی بن مهزیار اهوازی از اصحاب جواد الائمه (ع). کتاب دیگری به نام کتاب القائم نیز داشته که هر دو درباره غیبت و ظهور حضرت مهدی (ع) است.

المشیخه تألیف حسن بن محبوب سرّاد (م. ۲۲۴) در موضوع غیبت.

۱۴- برای ملاحظه مشخصات کامل هشت کتاب که اصحاب حضرت موسی بن جعفر و علی بن موسی و امام حسن عسکری علیهم السلام نوشته اند - و بعضی را شیخ طوسی ذکر کرده - رجوع شود به: سخنی چند در غیبت امام زمان علیه السلام، ۴۰-۳۹

الغیة تألیف فضل بن شاذان نیشابوری (م. ۲۶۰) که از علمای معروف امامیه و مورد تکریم امام یازدهم بوده است<sup>۱۵</sup>. وجود این کتب که حاوی اخبار رسیده در باره غیبت است اهمیت و قطعیت موضوع را می‌رساند. بخصوص که برادران اهل سنت نیز در اصل وجود مهدی موعود با ما همدستانند و بسیاری از خصوصیاتش را هم نقل کرده‌اند<sup>۱۶</sup>. در این باب کتاب «المهدی» تألیف مرحوم آیت الله سید صدرالدین صدر نیکو مرجع و ناقل احادیث از مآخذ علمای سنی است، و کتاب منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر تألیف آیت الله صافی گلپایگانی اخبار محدثین شیعه و سنی هر دو رادر بردارد.

در برخی از این کتابها کمابیش توقیعات صادره از ناحیه امام غایب نقل شده، اما تا آنجا که نویسنده بررسی کرده از تألیفات کهن و نزدیک به زمان غیبت که بخشی مستقل و کامل به توقیعات اختصاص داده، یکی کمال الدین و دیگری کتاب الغیة طوسی است که چاپ شده، و بدین جهت نویسنده نیز این دو اثر قدیمی و موثق را مأخذ و مرجع اصلی خود در نقل توقیعات قرار داد. اما توقیعاتی که در پایان کتاب «الإحتجاج» طبرسی آمده در دو مأخذ ما نیز هست. البته از کتاب اصول کافی (باب الحجة) که

۱۵- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ۲۲-۲۳.

۱۶- برای اطلاع از مشخصات کتابهای عربی و فارسی که تاکنون درباره حضرت صاحب الزمان (ع) نوشته شده رجوع شود به: کتابنامه امام مهدی (ع) در معرفی ۳۵۵ کتاب و رساله پیرامون حضرت بقیة الله (عج). والذریعة الی تصانیف الشیعة، ۷۸/۱۶ به بعد که کتابهای نوشته شده درباره غیبت را دارد.

قدمت بیشتری دارد نیز در جای خود بهره گرفته توقیعات را نقل کرده ایم<sup>۱۷</sup>.

محتوای کتاب الغیبة در بعضی قسمتها شباهت به کمال الدین دارد، مانند مواضعی که به ابطال اقوال کیسانیه و ناووسیه و واقفه و دیگر فرق شیعه که دوازده امامی نیستند می پردازد، و نیز اخباری که در باب تعداد دوازده گانه ائمه و ولادت صاحب الزمان (ع) و ویژگیهای حضرتش نقل می کند، طبعاً مشابه روایاتی است که در کمال الدین آمده. اما تفاوت مهمی که با آن دارد در بخش مفصلی است که به شرح حال نواب اربعه اختصاص داده (ص ۲۴۴-۲۱۴) و مترجمه گزیده ای از آنرا نقل خواهیم کرد. همچنین به ذکر و کلای شایسته یا ناشایسته نواب (ص ۲۱۴-۲۰۹) و معرفی کسانی که به دروغ ادعای بایت و وساطت امام را کردند مانند شریعی و نسیری و حسین بن منصور حلاج و شلمغانی می پردازد که به آنها اشاره خواهد شد.

**ارزیابی ماخذ** با معرفی مختصری که از دو کتاب کمال الدین و تمام النعمة و کتاب الغیبة و دو مؤلف دانشمند آنها کردیم روشن می شود که این دواثر مأخذی است معتبر و قابل اطمینان، و بویژه از آن جهت که

۱۷- ناگفته نماند از کتب متقدمین اصول کافی با آنکه تألیفش در زمان

غیبت صغری و قبل از سال ۳۲۹ می باشد، توقیعات منقول در آن کمتر از دو کتاب مرجع ماست، بعلاوه توقیعات را تقطیع کرده و در فصل مناسب خود آورده. اما کتاب الغیبة تألیف محمد بن ابراهیم النعمانی و تحف العقول ابن شعبه الحرانی که هر دو در قرن چهارم تدوین شده فاقد توقیعات است.

نزدیک به زمان وقوع حادثه غیبت صغری و صدور توقیعات می باشد دارای ارزش تاریخی است و مطمئن ترین سند در موضوع توقیعات است. اخباری که در این دو کتاب نقل شده اکثر مسند است و نام راویان آن همه ذکر شده. این خبر گزاران در نزد حدیث شناسان افرادی معروف و دیندار و صادقند و گفتارشان قابل اطمینان است. بعضی از توقیعات از طرق مختلف نقل شده و بنابراین بیشتر می تواند مورد قبول واقع شود. باید بدانیم اصولاً تربیت اسلامی بخصوص در حوزه های علمی و نزد فقها و بزرگان حدیث، بدین گونه بوده که آنان در مسائل اعتقادی و علمی تا اطمینان به خبری پیدا نمی کردند آنرا نمی پذیرفتند و در کتب خود نقل نمی کردند، که در نظرشان کار دین کاری سرسری و بازیچه نبود. این دقت در مورد اخبار منسوب به ائمه که جنبه عقیدتی یا تکالیف شرعی داشت بیشتر بود تا نسبت دروغ به آنها داده نشود یا عملی برخلاف رضای حق انجام نگیرد. فقیهان و محدثان بعد از بررسی سند حدیث و مورد صدورش، لفظ و معنی آنرا مورد مذاکره و ژرف نگری قرار می دادند، و چون مخالف عقل و قرآن و ضروریات دینی نبود صحیح و ناصحیح آنرا با قدرت استنباط باز می شناختند و معرفی می کردند. در نتیجه اخبار نقل شده در کتب این دانشوران حدیث شناس معمولاً معتبر و صحیح و قابل پذیرش است، بخصوص که در موضوع امام غایب دارای قدر مشترکی است که متواتر و یقین آور می باشد.

بلی قسمتی از دو کتاب که در شرح حال معترین و کهن سالان است همه اخبارش مانند اخبار منسوب به ائمه قابل اعتماد نیست، چون از

مسموعات و شیهه داستان است و نیاز به بررسی بیشتر دارد. در عین حال گاه دقت مؤلفان در نقل مأخذ و خصوصیات چنین اخباری شگفت آور است، مانند سرگذشت مردی که پیش از ۱۴۰ سال عمر کرده، و شیخ طوسی آن را از عین خط شریف رضی - دانشمند معروف و گردآورنده سخنان علی علیه السلام در نهج البلاغه - که در تقویمش به تاریخ یکشنبه ۱۵ محرم سال ۳۸۱ نوشته بوده نقل می نماید<sup>۱۸</sup>.

از مزایای هر دو کتاب - بخصوص کتاب الغیبه - قدرت استدلال مؤلف آن است، که بر پایه اخبار مذهبی و مقبولات خصم انجام می گیرد و البته روی سخن با مسلمانان غیر شیعه اثنی عشری است نه غیر مسلمانان. در هر دو کتاب برای برطرف کردن استبعاد و شگفتی در بحث از طول عمر امام زمان (ع) به نمونه های عینی و وقوع خارجی آن استناد می نمایند و سرگذشت بسیاری از کهن سالان را نقل می کنند، تا گمان نشود عمر آدمیزادگان همه در مرزی معین است که فراتر نمی رود، بلکه ثابت شود در جهان سراسر شگفتی، موارد استثنایی زیاد در باب طولانی شدن عمر وجود دارد.

کوتاه سخن آنکه دو کتاب مأخذ ما در قیاس با کتب مشابه دارای اهمیت و اعتبار بیشتری است، که از حسن تألیف و تنظیم مطالب نیز برخوردار است، و بهترین مرجع برای مطالعه و بررسی مسأله غیبت و توقیعات صادره در زمان غیبت صغری می باشد، بخصوص که هر دو

نویسنده بواسطه قرب زمانی، به مآخذی که امروز برای ما جز نامی از آنها برجا نمانده دسترسی داشته و رویدادها را اکثر از ناقلان نخستین بازگو کرده‌اند، مثلاً شرح حال حسین بن روح را مورخین شیعه بتفصیل در کتب خود ذکر کرده‌اند که از آن جمله است ابوالعباس احمد بن علی بن نوح سیرافی از شیوخ روایت نجاشی صاحب رجال (۴۵۰-۳۷۲) که کتابی داشته به نام اخبار و کلاهی اربعه. این کتاب به ما نرسیده ولی به واسطه کتاب الغیبه از محتوای آن با خبر می‌شویم<sup>۱۹</sup>. همچنین ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک حمیری قمی که از اصحاب امام حسن عسکری (ع) است دارای تألیفات چندی بوده که از آنهاست: کتاب الغیبه، و کتاب المسائل والتوقعات. از این دو کتاب ما بوسیله الفهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی با خبر می‌شویم، و در کتاب الغیبه طوسی هم که مأخذ ماست مکرر به اخباری که از او نقل شده بر می‌خوریم، و بدین ترتیب امروز به واسطه کتب معتبری که از قرن چهارم به بعد به دست محدثان و فقیهان بزرگ شیعه - مانند کلینی و صدوق و شیخ طوسی - تدوین و تصنیف شده، از احادیث مذهبی رسیده از قرن دوم و سوم مطلع می‌شویم و اوضاع فرهنگی، اجتماعی و دینی عصر ائمه را در می‌یابیم.

اینک با استفاده از «کتاب الغیبه» - که معرفی شد - به شرح حال کوتاهی از نایبان چهارگانه امام غایب، که توقعات در زمان غیبت کوتاه مدت حضرت توسط آنها به شیعیان رسیده می‌پردازیم.

## شناخت نخستین نایب خاصّ امام غایب

نخستین نایب و سفیر بین امام زمان و شیعیان در زمان غیبت صغریّ ابو عمرو عثمان بن سعید عمّری است . او را اسدی (در نسبت به قبیله اش) و سَمّان (در نسبت به شغلش یعنی روغن فروش) هم خوانده اند، اما او این روغن فروشی را برای اینکه به عنوان بازرگان شناخته شود نه شخصی که نایب و نماینده امام است - یعنی از راه تقیه - انتخاب کرده بود، تا بتواند فعالیت‌های اجتماعی و مذهبی خود را انجام دهد، هر چند وسیله‌ای برای کسب معاشش نیز بوده است .

عثمان بن سعید از اصحاب امام علی نقی و امام حسن عسکری (ع) هردو بوده، و از طرف آن دو امام کاملاً مورد تأیید واقع شده، و به شیعیان معرفی گشته که شخصی مورد اعتماد و متقی و صدیق است، و اینک ترجمه چند خبر در توثیق او :

۱- عبدالله بن جعفر حمیری گوید: ابوعلی احمد بن اسحاق برایم نقل کرد که از امام دهم پرسیدم در کارهایم به کی مراجعه کنم؟ از چه کسی معارف دینم را بگیرم و گفتار کرا بپذیرم؟

حضرت پاسخ داد: عَمْرِي مَوْرِدِ اَعْتِسَادِ مِنْ وَثِقَةٍ اَسْتِ، اَنْجِ اَزْمَنْ بَه تُو مِي رَسَانِدِ دَرَسْتِ اَسْتِ وَ اَزْمَنْ اَسْتِ، وَ هَر چِه اَزْمَنْ نَقْلِ كِنْدِ وَ بگويد سَخْنِ مِنْ اَسْتِ، اَز اَوْ بَشْنُو وَ فَرْمَانِبَر دَارَشِ بَاشِ كِه ثَقَه وَ اَمِينِ اَسْتِ.<sup>۲</sup>

۲- ابوعلی گوید: مانند همین سؤال را از امام یازدهم نیز کردم، حضرتش جواب داد: عَمْرِي وَ فَرَزَنْدَشِ دُو شَخْصِ ثَقَه وَ قَابِلِ اَطْمِينَانِدِ. اَنْجِه اَيْنِ دُو اَز طَرَفِ مَنْ بَه تُو رَسَانِدِ وَ اَقْعَا اَز جَانِبِ مَنْ اَسْتِ، وَ اَنْجِه اَيْنِ دُو بگويند اَزْمَنْ مِي گويند وَ رَاسْتِ اَسْتِ، پَس سَخْنَشَانِ رَا بَه سَمْعِ قَبُولِ بَشْنُو وَ فَرْمَانِبَر دَارَشَانِ بَاشِ كِه اَيْنِ دُو مَوْرِدِ وَ ثَوَقِ وَ اَمِينِ وَ دَرَسْتِكَا رَنْدِ.<sup>۳</sup>

۳- احمد بن علی بن نوح با ذکر راویان خبر، از محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله نقل می کند که گفتند:

در سامرا خدمت امام حسن عسکری (ع) وارد شدیم. دیدیم در حضورش گروهی از شیعه هستند. ناگاه «بدر» خادم امام وارد شد و گفت: ای آقا! در خانه گروهی (مسافر) گردآلود آمده اند، حضرت فرمود اینان گروهی از شیعیان ما ازین هستند. سپس به بدر گفت: برو

۲- همان مأخذ، ۱۴۶.

۳- همان، ۱۴۷-۱۴۶.



عثمان بن سعید عمری را بیاور . اندکی بعد عثمان وارد شد . امام به او فرمود: ای عثمان! بی شک تو وکیل من و مورد اعتمادی، و بر مال خدا امین هستی، برو از این یسنی ها مالی که آورده اند بگیر .

ما فرصت را غنیمت شمرده هسگی گفتیم: بزرگوارا! سوگند به خدا که عثمان از شیعیان زبده و برگزیده شماست، و شما اطلاع ما را در این باره که او وکیل شما و ثقه و امین بر مال خداست افزودی .

حضرت گفت: آری چنین است. گواه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و فرزندش محمد وکیل فرزندم مهدی است<sup>۴</sup>.

۴- برطبق حدیثی که جعفر بن محمد مالک فزاری از گروهی شیعه مورد اعتماد نقل می کند: در مجلسی که چهل تن از شیعیان برای کسب اطلاع درباره امام بعد از حضرت عسکری (ع) به حضورش رسیده بودند ایشان حضرت حجت را که کودکی ماه سیبا و شیه پدر بود به آنان نشان داد و افزود که شما پس از این او را نسی بینید، بنابراین عثمان - که آنجا حضور داشت - آنچه می گوید بپذیرید، که او جانشین امامتان است و نیابت به او واگذار می شود<sup>۵</sup>.

۵- دیگر از دلایل تقرب و خصوصیت بودن ابو عمرو با امام حسن عسکری علیه السلام و اعتمادی که حضرتش به او داشت این است که هنگام وفات آن حضرت عثمان بن سعید برای غسل دادن امام حاضر شد و تمام کارها از کفن کردن و حنوط و دفن نمودن را مراقبت و انجام داد، و این

۴- همان، ۲۱۶-۲۱۵ .

۵- همان، ۲۱۷ (با تلخیص) .

ظاهراً بواسطه وصیت حضرت و مأموریتی بود که داشت.<sup>۶</sup>

۶- اما مهمترین دلیل در این مورد آنست که توقیعات حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه بردست عثمان بن سعید و پسرش محمد برای شیعیان به همان خطی می رسید که در دوران حیات امام حسن علیه السلام نوشته می شد و مردم دیده و با آن آشنا بودند. بواسطه این مزایاست که شیعه همواره به عدالت و امانت این پدر و پسر معترف بود و به آنها اعتماد می کرد.<sup>۷</sup>

این اخبار که از افرادی دیندار و موثق و دانشمند نقل شد، برای حصول اطمینان به راستگویی و درست کرداری و پارسایی عثمان بن سعید کافی است. خوشبختانه او این سعادت را داشته که از زمان امام هادی (ع) در مصاحبت ائمه باشد و دیانت و عدالت خود را در طول سالها برای همه شیعیان به اثبات برساند، بطوریکه مورد وثوق همه معاصرانش باشد. پس از آن نیز عموم محدثین و فقهای ما او را نایب مطمئن و سفیری صادق و وکیلی امین شمرده اند، و ما نیز بر طبق سیره عقلا و روش تحقیقات تاریخی - که اتکای به اخبار موثق از راویان صادق است - باید بر اساس آن اخبار و مدارک به او اعتماد کنیم، که شواهد در این مورد بیش از نمونه های تاریخی مشابه آن که پذیرفته شده است می باشد و انکار آنها نشاید.

۶- مأخذ پیشین، ۲۱۶.

۷- همان، ۲۱۶.

وفات عثمان بن سعید در حدود سال ۲۶۵ می باشد<sup>۸</sup>. قبرش در طرف غربی مدینه السلام - بغداد - در خیابان میدان واقع است. شیخ طوسی مؤلف کتاب الغیبة گوید: من قبرش را در جایی که نامبرده شد دیده‌ام.

---

۸- رك: تاريخ الغيبة الصغرى، ۴۰۴؛ تاريخ سياسى غيبت امام دو ازدهم، ۱۵۵.

## آشنایی با دومین نایب خاص امام غایب

ابو جعفر محمد فرزند عثمان بن سعید عمری دومین نایب و واسطه حضرت حجة بن الحسن (ع) و شیعیان است. او پس از فوت پدرش بر طبق نص و بیان آشکار امام حسن عسکری (ع) و نیز تصریح و تعیین پدر به این مقام منصوب شد. علاوه بر آنچه قبلاً درباره دیانتش نقل کردیم<sup>۱</sup>، توقیعات زیر نیز موجبات اعتماد و وثوق به او را قطعی می گرداند:

۱- از عبدالله بن جعفر حمیری نقل شده که گفت: برای ابو جعفر محمد بن عثمان عمری از طرف امام غایب در تعزیت و تسلیت فوت پدرش توقیعی بیرون آمد که در بخشی از آن نوشته بود: «انا لله وانا الیه راجعون ما از آن خداییم و بسویش باز می گردیم در حالی که تسلیم فرمان اویم و راضی به قضایش. پدرت سعادت مندانه زندگی کرد و با افتخار مرد. خدایش رحمت کند، و به اولیا و سرورانش ملحق گرداند. او همواره در

اطاعت از امرشان کوشا بود، و بدانچه او را به خدای عزوجل و آنان نزدیک می گرداند سعی بود، خدا رویش را تازه و شاداب کند و از لغزشش در گذرد . «

در بخشی دیگر از همین توفیق اندوه خود را از درگذشت پدر عثمان بن سعید - و این سعادت که چون محمد فرزندی شایسته دارد که جانشین او باشد ابراز کرده ، پس از حمد خدا برایش چنین دعا می فرمایند : «خدا ترا کمک کند و نیرو بخشد و دستگيرت باشد و توفیق دهد، و ولّی و حافظ و مواظب و کفایت کننده ات باشد<sup>۲</sup> . «

۲- محمد بن همام گفت در سال ۲۸۰ محمد بن حمویہ رازی برایم نقل کرد که محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی گفت : بعد از وفات ابو عمرو توفیعی نزدش آمد : «فرزند ابو عمرو - که خدایش حفظ کند - در حیات پدرش - که خدا از او خشنود گردد و او را هم راضی کند و تازه روی نماید - همیشه محل وثوق ما بوده و در نظر ما همانند پدر است و قرب و منزلتش را دارد، این فرزند به فرمان ما فرمان می دهد و به آن عمل می کند . خداوند او را تأیید کند، سخن او را بپذیر و از این رفتار [حاکمی از اعتماد] ما نسبت به او آگاه باش<sup>۳</sup> . «

۳- در خبری مُسند، اسحاق بن یعقوب می گوید : از محمد بن عثمان عمری - که خدایش رحمت کناد - درخواست نمودم نامه ای را که در آن سؤالهای دشواری برای من در آنها درج است به حضور امام برساند

۲- کتاب الغیبة، ۲۲۰-۲۱۹.

۳- همان مأخذ، ۲۲۰.

[او این کار را کرد و] توقیع به خط مولای ما صاحب الزمان (ع) رسید، که از جمله در آن نوشته بود: «اما محمد بن عثمان عمری - که خدا از او و پدرش راضی باد - همانا محل وثوق من است، و نوشته او نوشته من است».

برای اطمینان یافتن به نیابت محمد بن عثمان همین توقیع که از طرف دو دانشمند و محدث جلیل صدوق و شیخ طوسی مورد قبول واقع شده و در کتب خود با ذکر اسناد نقل کرده‌اند کافیت.

۴- از جمله شواهد راست گفتاری و صحت نیابت محمد بن عثمان این بود که توقیعات با همان خطی که در زمان پدرش عثمان عمری نوشته می‌شد از دست او به شیعه می‌رسید، و همچنین معجزات امام غایب بوسیله او برای مردم آشکار می‌شد بدان صورت که جای تردید نمی‌ماند.

۵- چون عثمان بن سعید فوت کرد، فرزندش محمد مراسم کفن و دفن او را انجام داد، و از آن پس امر نیابت امام غایب به او رسید.

شیعه همگی به عدالت و امانت او متفق و معترف بودند، زیرا گذشته از آنکه در زمان امام حسن عسکری (ع) و پس از آن هم ضمن توقیعات امام زمان (ع) مأمور شده بودند به او مراجعه کنند و نص بر نیابتش بود، پارسایی و درست‌کرداری اش رانیز در طول زمان دیده بودند، و هیچ‌کس در صداقت و امانتش تردید نمی‌کرد.

۴- همان، ۲۲۰. متن توقیع را در صفحه ۱۷۶ نقل کرده.

۵- کتاب الغیبة، ۲۲۱.

۶- مأخذ پیشین.

اجماع بر نیابت ابو جعفر محمد بن عثمان بنا بر این دلایل بود که شیعیان در مدتی حدود چهل سال جز او کسی را به نیابت امام زمان (ع) نمی شناختند و به دیگری مراجعه نمی کردند.

این اتفاق نظر علما و بزرگان شیعه که به «اجماع اصحاب» می توان تعبیر کرد خود برای ما در این روزگار نشانی است آشکار بر جلالت قدر محمد بن عثمان و دلیلی واضح بر شایستگی علمی و دینی او برای این منصب، زیرا دور از عقل است که گروهی فراوان از دانشمندان و مردم خداترس جستجوگر و مقیّد به وظایف دینی — و نه عوام الناس ساده لوح — همه شخصی ناشایسته را مرجع خود گردانند، و یا در بزرگ گردانیدن فردی ناصالح تبانی و سازشکاری نمایند، زیرا فرض بر این است که پیروان، خود متقی و سختگیر در امور مذهبی و محتاط و حقیقت جویند نه شیاد و دکاندار، و اجماع جمعی انبوه در مکانها و زمانهای مختلف بر امری غیر واقعی خلاف متعارف و عقل است، بخصوص که در آن روزگار چون زمان ما دستگاههای تبلیغاتی گزاف گوی پر قدرت که کره زمین را زیر پرده فریب خود می توانند ببرند وجود نداشت، و تربیت اسلامی شنوندگان نیز آنان را چنین بار آورده بود که تا دو شاهد عادل گواهی ندهند، یا خود به چشم خویشان آثار صدق و خداترسی و امانت را بارها نبینند به کسی نگروند، و مقام والای نیابت امام زمان یا رهبری مذهبی شیعه را به وی نسپرنند، که کار رهبری دینی در شیعه نه کاریست خُرد و بی گمان صاحب شریعت و ولیّ الله اعظم — عَجَل الله فرجه — خود بر آن نظارت و عنایت خاص دارد.

آمادگی برای مرگ از کارهای قابل ذکر که در شرح حال ابوجعفر نوشته‌اند واقعه‌ای است که ابوالحسن علی بن احمد نقل می‌کند:

روزی بر محمد بن عثمان وارد شدم تا به‌وی سلام کنم. دیدم لوحی مقابل اوست و نقاش بر آن نقش می‌کشد. و آیاتی از قرآن بر آن می‌نویسد و نامهای ائمه علیهم السلام را بر اطراف آن ثبت می‌کند.

به او گفتم ای سرور، این لوح چیست؟ به من گفت این برای داخل قبرم می‌باشد، و مرا روی آن می‌گذارند، یا گفت<sup>۷</sup>: به آن تکیه می‌دهم. سپس افزود: من هر روز در قبر می‌روم و یک جزء قرآن می‌خوانم و بعد بالا می‌آیم. راوی خبر گوید: گمان می‌کنم ابوالحسن گفت: سپس محمد بن عثمان دست مرا گرفت و قبر خود را به من نشان داد و باد آور شد: در فلان روز از فلان ماه از فلان سال به سوی خدا بر می‌گردم و در این قبر دفن می‌شوم و این لوح نیز بامن خواهد بود.

چون از نزدش بیرون رفتم آنچه را که او درباره تاریخ فوتش گفته بود یادداشت کردم، و همواره منتظر آن بودم. چیزی نگذشت که ابوجعفر بیمار شد و درست در روز و ماه و سالی که ذکر کرده بود فوت کرد و در آن قبر دفن شد.

ابونصر هبة الله که از راویان خبر مذکور است می‌گوید از طریق دیگری و حتی از ام‌کلثوم دختر ابوجعفر نیز این خبر را شنیدم<sup>۸</sup>.

۷- تردید از راوی است. امانت او در نقل خبر قابل توجه است.

۸- کتاب الغیبة، ۲۲۲.



همین ابونصر گوید : به خط ابی غالب رازی نوشته‌ای یافتیم که محمد بن عثمان در آخر جمادی الاول سال ۳۰۵ مرده است برخی سال ۳۰۴ نیز نقل کرده‌اند . قبر او نزدیک قبر مادرش در بغداد است . امروز بر آن بنایی استوار ساخته‌اند و مردم آنرا زیارت می‌کنند .

## کیفیت انتخاب سومین نایب امام غایب

دانستیم نخستین و دومین نایب خاص امام غایب به معرفی و توثیق امام حسن عسکری علیه السلام انجام گرفت و سپس توسط حضرت حجة ابن الحسن علیه السلام نیز تأیید گردید، و کراماتی هم از آنان دیده شد که مشهور خاص و عام گشت. علم و تقوی و امانت و دیانت این پدر و پسر از زمان امام دهم — علی بن محمد هادی علیه السلام — در بین شیعه معروف و خالی از هر گونه خدشه و تردید بود، بدین جهت شایستگی کامل آن دو برای این مقام روحانی و اتصافشان به نیابت امام غایب مورد قبول عموم واقع شد.

اکنون گوئیم ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی که از صحابه خاص امام حسن عسکری (ع) واز وکلا و کارگزاران محمد بن عثمان بود از سال ۳۰۵ به امر امام غایب به نیابت حضرتش منصوب شد. اینک به نقل روایات تاریخی در این مورد می پردازیم :

۱- نخستین خبری که شیخ الطائفة الأمامیه ابو جعفر طوسی در این باره نقل می کند با سلسله سند معتبری است که به ابو عبدالله جعفر بن عثمان مدائنی منتهی می شود. وی در مقابر قریش - که گوشه ای از صحن کاظمین است - داستانی را شرح می دهد که خلاصه اش این است:

رسم من بر این بود که چون پولی نزد محمد بن عثمان عسری می بردم به گونه ای با او سخن می گفتم که هیچ کس نمی گفت. می گفتم: این پول که فلان مبلغ است مال امام است. او می گفت: آری، آنرا بگذار.

من با تکرار می کردم: می گوید که مال امام است؟ او پاسخ می داد: بلی مال امام است، بعد آنرا می گرفت. آخرین باری که نزدش رفتم بامن چهار صد دینار بود. بنابر رسمی که داشتم با وی سخن گفتم.

او گفت: پول را نزد حسین بن روح ببر.

تأملی کردم و گفتم: بر طبق معمول آنرا از من بگیر.

سخنم را از سر انکار نپذیرفت و گفت: برخیز - خدا ترا عافیت دهد - و آنرا به حسین بن روح بده.

چون آثار خشم را در چهره اش دیدم، بیرون رفتم و بر مرکب سوار شدم. اما مقداری که راه پیمودم به شك افتادم و باز گشتم. در زدم، خادم آمد و پرسید کیست؟ خود را معرفی کردم و اجازه ورود خواستم.

گویا اطمینان به سخنم و باز گشتم نداشت و لذا باز نام مرا پرسید. گفتم: برو اجازه بگیر که ناگزیر باید او را ملاقات کنم. رفت و

خبر بازگشت مرا به‌وی داد .

محمد بن عثمان که به اندرونی خانه رفته بود بیرون آمد و بر تختی نشست، بطوریکه پایش بر زمین بود .

به من گفت : چه چیز به تو جرأت بازگشت داد ؟ چرا آنچه گفتم امتثال نکردی ؟ گفتم : به آنچه امر کردی جسارت نمودم . در حال خشم به من گفت :

برخیز برو - خدا ترا عافیت دهد - همانا ابوالقاسم حسین بن روح را به جای خود برگزیدم، و به مقام نیابت نصب کردم .

گفتم : به فرمان امام این کار را کردی ؟

گفت : برخیز - خدا ترا عافیت دهد - همانطور که می‌گویم عمل کن . دیدم چاره‌ای جز اجرای دستورش ندارم، بدین جهت نزد حسین بن روح رفتم . دیدم در اتاق تنگی نشسته . ماجرا را برایش تعریف کردم . مسرور شد و خدا را شکر کرد . دینارها را به‌وی تسلیم کردم، و بعد از آن همیشه آنچه سهم امام نزد جمع می‌شد به او می‌دادم .

در این واقعه هم آثار امانت و دیانت دومین نایب خاص امام آشکار است، و هم دقت و سواس‌آمیز و خدا ترسی یکی از شیعیان، که کار دین را بخصوص در امور مالی سرسری نمی‌گرفته، و برای رساندن سهم امام به نایبان واقعی حضرت کوشش لازم می‌کرده، تا این اموال که باید در

۱- کتاب الغیبة ، ۲۲۴-۲۲۳ .

نویسنده «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم» نوبختی را اهل قم می‌داند که به نوبخت مقیم قم وابسته بوده، و در زمان نخستین سفیر امام غایب به بغداد مهاجرت کرده (ص ۱۹۲)

مواردی که موجب ترویج دین و مصلحت عمومی شیعیان است صرف گردد بیجا ازین نرود و بغير رضای امام مصرف نگردد .

۲- جعفر بن احمد بن متیل قمی روایت می کند که محمد بن عثمان عمری حدود ده نفر وکیل و کارگزار در بغداد داشت که از جمله آنها ابوالقاسم حسین بن روح بود . میزان نزدیکی و خصوصیت همه این وکیلان به وی بیشتر از حسین بن روح بود، تا این حد که اگر کاری داشت یا به واسطه ای نیاز داشت به دست کسی غیر از او انجام می داد، زیرا با وی چنین خصوصیتی نداشت . اما با وجود این چون زمان فوتش فرا رسید حسین بن روح را به جانشینی خودش و نیابت امام برگزید و به او وصیت کرد<sup>۲</sup> .

۳- شیخ طوسی از مشایخ خود نقل می کند که می گفتند : ما شك نداشتیم که اگر مرگ محمد بن عثمان فرا رسد جانشین او جز جعفر بن احمد بن متیل قمی یا پدرش نخواهد بود . زیرا می دیدیم چقدر با جعفر بن احمد خصوصیت است و در منزلش بسر می برد، بدان حد که شنیدم محمد بن عثمان به علتی خاص در اواخر عمر جز غذایی که در منزل آنها فراهم شده نمی خورد . اما چون فوتش نزدیک شد و حسین بن روح را جانشین خود کرد، همه پذیرفتند و هیچ يك از شیعیان انتخاب او را نفی و انکار نکرد و همه با او و یارانش همانند محمد بن عثمان یار و یاور بودند، و [مهمتر آنکه] جعفر بن احمد هم تا زنده بود مانند دوران نیابت ابوجعفر عمری در دستگاه حسین بن روح در کارها انجام وظیفه می کرد و جزو یارانش

بود [زیرا باور داشتند که] هر کس بر حسین بن روح طعنه زند همانا بر ابو جعفر و حضرت حجت صلوات الله علیه طعنه زده است<sup>۳</sup>.

۴- با آنکه در سالهای آخر عمر، محمد بن عثمان برخی کارهای مربوط به نیابت از امام غایب را به حسین بن روح محسول می کرد، و بتدریج اعتماد خود را به او و شایستگی او را برای این مقام به شیعیان می فهماند در عین حال چون بیماری اش شدت یافت، بزرگان و شخصیت‌های مهم شیعه<sup>۴</sup> در منزلش گرد آمدند و مرجع خود را بعد از او جویا شدند. او صریحاً اعلام نمود که :

«من از طرف حجت خدا مأمور شدم این ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی را به جانشینی خود و سفارت بین شما و صاحب الامر (ع) معرفی نمایم، که او مردی امین و کاملاً مورد وثوق است، در کارهایتان به او رجوع کنید، و در امور مهم بر او اعتماد نمایید، همانا که مأموریت خود را ابلاغ نمودم».

۵- جعفر بن احمد متیل - همان دوست صمیمی محمد بن عثمان - می گوید: من در حالت احتضار محمد بن عثمان بالای سرش بودم و با وی سخن می گفتم، و حسین بن روح در پایین پایش بود. بعد به من توجه کرد

۳- مأخذ پیشین، ۲۲۵.

۴- در متن نام این اشخاص ذکر شده: ابوعلی بن همام، ابو عبدالله بن محمد الکاتب

ابو عبدالله باقطنی، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی و غیر اینان از معاریف.

۵- کتاب الغیبة، ۲۲۷-۲۲۶. این خبر از طریق دیگر هم با اندک تفاوت

نقل شده است.

و گفت : «مأموریت یافتم که به ابوالقاسم حسین بن روح وصیت کنم» .  
 [چون این سخن را شنیدم] از بالای سرش بلند شدم و دست  
 ابوالقاسم را گرفتم و در جای خودم نشاندم، و خود پایین پایش نشستم<sup>۶</sup>.  
 تذکر : روح اطاعت و تسلیم در برابر فرمان آفریدگار، و همچنین  
 قدرت مخالفت با حسّ جاه طلبی و مال دوستی و دیگر خواهشهای  
 نفسانی در چنین مواقعی است که به محك آزمایش زده می شود، و  
 مدعیان کاذب از مؤمنان صادق باز شناخته می شوند، چنانکه امثال  
 شلمغانی - که از کار گزاران حسین بن روح بود و مرتد شد روسیاه  
 و رسوا، و امثال ابوسهل نوبختی<sup>۷</sup> که از دانشمندان مبارز و رؤسای

۶- مأخذ پیشین ، ۲۲۶ .

۷- ابوسهل اسماعیل بن علی از بزرگترین افراد خاندان نوبختی است که از  
 سال ۲۳۷ تا ۳۱۱ می زیسته و زمان امام دهم و یازدهم راهم درك کرده. او از ایرانیان  
 اصیل است که مذهب شیعه اختیار کرده و در دفاع و نشر آن کوشیده است . ابوسهل  
 مردی دانشمند و ادیب و نویسنده و متکلم بود، و مدتی در دستگاه حکومت نیز مصدر  
 خدماتی شد و به ترویج این مذهب کمک کرد. در آن عصر، رحلت امام یازدهم و غایب  
 بودن فرزندش امام دوازدهم و دعاوی برادرش جعفر - که به کذاب لقب گرفته زبان  
 طعن مخالفان امامیه مخصوصاً معتزله و زیدیه و اصحاب حدیث از اهل سنت را بر این  
 فرقه باز کرد و موجبات سرگردانی برخی از عوام را فراهم آورد .

ابوسهل که بیشتر عمرش را در تحصیل کلام - دانشی که اصول اعتقادی را با  
 ادله عقلی اثبات می کند - گذرانده و در احتجاج و مباحثه مبرز بود، در این معرکه  
 اعتقادی وارد شد و بازبان و قلم ، به دفع شبهات مخالفین و مناظره با سران فرقه های  
 دیگر و تحکیم مسأله امامت در شیعه همت گماشت. او خود از شهادت دهندگان به ولادت  
 ←

شیعه و درمَظانِ انتخاب به منصب نیاب بود رو سپید و خوشنام شدند.  
 ۶- از ویژگیهای اخلاقی ابوالقاسم نوبختی - که ظاهراً در  
 گزینش او به مقام نیابت بی تأثیر نبوده - این است که شخصی بسیار  
 رازدار و سِرِّ نگهدار بود. در این باره سخن ابوسهل نوبختی - که  
 خود از بزرگان شیعه است - نقل کردنیست :

از ابوسهل اسماعیل نوبختی سؤال شد: چگونه امر نیابت امام  
 مهدی (ع) به ابوالقاسم حسین بن روح واگذار شد نه به تو؟ در جواب  
 گفت: آنها بهتر می دانند که چه کسی را برگزینند. من مردی هستم که  
 بادشمنان شیعه رویاروی شده و مناظره می کنم [و از جهت علمی ممتازم]  
 ولی اگر جا و مسکن امام غایب را چنانکه ابوالقاسم خبر دارد بدانم  
 اگر در حال مناظره [و استدلال بوجود امام پنهان] تحت فشار قرار  
 گیرم [برای اثبات ادعایم] شاید مکان امام را نشان بدهم، اما  
 ابوالقاسم اگر حجت خدا زیر دامنش هم باشد و او را باقیچی تکه تکه  
 کنند، باز دامنش را بالا نمی کند<sup>۸</sup> [تا امام را به منکران نشان دهد]!

بنابر آنچه نقل کردیم معلوم شد که حسین بن روح به معرفی مکرر  
 محمد بن عثمان و وصیت علنی او به مقام نیابت امام غایب منصوب  
 گردید، با توضیح این نکته که این انتصاب به مصلحت دید و فرمان

→

ورؤیت امام زمان علیه السلام می باشد. (خاندان نوبختی، صفحات ۹۶ و ۱۰۶ به بعد).

از آنچه گفتیم می توان بیشتر به ارزش و اهمیت آنچه در متن بند ۶ آمده

پی برد، و همچنین ایمان و صداقتش را دریافت.



حجت خداست نه نظر شخصی وی. البته دانش و تقوا و دیگر کمالات روحی نوبختی و توقیعاتی که از دست او به مردم رسید و کراماتی که از او دیده شد نیز هر یک تأییدی بر صحت آن انتصاب می باشد، و اینک نخستین توقیعی که از طرف امام غایب برایش صادر شده، و اعتقاد و اطمینان حضرت را به او بیان می کند نقل می شود:

نخستین توقیع شیخ طوسی می نویسد: گروهی برای من از ابوالعباس بن نوح نقل کردند که او گفت: به خط محمد بن نفیس که در اهواز نوشته بود - نخستین توقیع را که از دست ابوالقاسم نوبختی به ما رسید یافتیم، چنین بود:

« ما او - حسین بن روح - را می شناسیم خدا همه خیر و رضایش را به او بشناساند، و او را با توفیقی که به وی می دهد سعادت مند گرداند. از نامه او اطلاع پیدا کردیم و به درستی رفتار او اطمینان داریم. او نزد ما منزلت و جایگاهی دارد که او را مسرور می کند. خدا احسانش را درباره او افزون گرداند که او ولیّ قادری است. حمد خدای را که بی انباز است، و درود و سلام فراوان بر رسول او محمد و آتش». این نامه روز یکشنبه شش شب گذشته از شوال سال ۳۰۵ رسیده بود. نوبختی و تقیه پایگاه بلند اجتماعی و موقعیت دینی او بدان حد بود که مخالف و موافق همه او را خردمندترین مردم زمان می دانستند و به دیده احترام به وی می نگریستند. علت این احترام و توجه همگان فقاہت و دانش عمیق اسلامی و تقوای او بود، اما بنابر آنچه نقل شده

رعایت دستور تقیه و حفظ ظاهر در برابر متعصبان و قدرت‌سندان خونریز زمانش نیز در این امر مؤثر بوده، چنانکه در مجلسی از علمای درباری که از راه تقیه و ترس شرکت کرده بود، تقدم زمانی خلفای سه‌گانه را بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام تصدیق کرد، و کسانی که او را رافضی - ترک‌کننده سنت نبوی - می‌خواندند رسوا نمود<sup>۱۰</sup>. او در پناه سپر تقیه توانست اتهامات و بدگسائیهای شدیدی را که در آن عصر خفقان و استبداد نسبت به شیعه وجود داشت از خود دفع گرداند، و میدانی برای فعالیت اجتماعی و هدایت حقیقت‌جویان بیابد، و پنهانی به‌وظیفه رهبری شیعیان و جهاد علمی تحت نظر امام غایب - عَجَّلَ اللهُ فَرَجَهُ - قیام کند.

همانطور که از زندگی و خدمات حسین بن روح برمی‌آید، برخلاف تصور گروهی سست‌عنصر، تقیه عاملی بازدارنده از حضور فعال علمای ما در جامعه نبوده، بلکه سپر و محافظی بوده از گزند دشمنان، تا در پناه آن و دور از چشم جبّاران، به اقدامات اصلاحی خود ادامه دهند<sup>۱۱</sup>.

۱۰- همان مأخذ ۲۳۷ - ۲۳۶.

۱۱- تعبیرهایی که در روایات ما از «تقیه» شده همه حاکی از آن است که این حکم برای حفظ افراد و کتمان اسرار می‌باشد، تا بدان وسیله اساس مکتب تشیع در امان ماند و از سلف به خلف‌رسد تا گشایشی پیش‌آید. اینک به نقل بعضی از این تعبیرها می‌پردازیم:

جُنَّه (سپر)، تُرس (کلاه خود) حِصْنِ حَصِین (قلعه استوار و دژ مقاوم)، سَدِّ (بند و مانع)، حِرْز (پناهگاه)، خَبَاء (فعالیت مخفیانه و زیرزمینی)، حِجَاب (پوشش و استتار)، مُدَارَات (سازشکاری)، کتمان اسرار (رازپوشی)، مجامله

از نشانیهای فعالیت ثمربخش چنین کسانی این است که غالباً به دست مأموران بی رحم حکومتی گرفتار می‌شوند و به حبس و شکنجه دچار می‌گردند؛ چنانکه نوبختی نیز با همه احتیاط‌کاری‌هایش از سال ۳۱۲ تا ۳۱۷ در حبس مقتدر عباسی گرفتار بوده است<sup>۱۲</sup>. او در این مدت بوسیله وکلایی چند به حل و فصل امور مهم شیعه می‌پرداخته .

دید انتقادی نسبت به کتابهای منحرفین از جمله دانشمندان شیعی و دوستان حسین بن روح شخصی است به نام ابو جعفر محمد بن علی شلسغانی معروف به ابن ابی العزاقر. او که نخست از علمای صاحب تالیف بود به سبب جاه‌طلبی و حسادت به نوبختی، خود ادعای نیابت از امام و بایت کرد؛ سپس آراء فاسد دیگری دال بر حلول و تناسخ ابراز نمود تا در ذیحجه سال ۳۱۲ بر دست حسین بن روح توقیعی از امام زمان در لعن و براءت از او صادر شد<sup>۱۳</sup>. پس از اینکه انحراف عقیدتی و

→ (خوش‌بیانی) ، عبارت سری، حفظ‌اللسان (کم‌گویی)، عدم‌الأذاعه (فاش‌نکردن اسرار)، مماسحه (تظاهر به نرمش) ، توریه (پنهان‌کردن واقعیت از سؤال‌کننده، سخنی که واقعیت از آن فهمیده نشود). چنانکه ملاحظه می‌شود این کلمات همه رزمی و تدافعی است و لزوم تشکیلات پنهانی را برای حفظ اسرار حکومتی در زمان حکمرانی مخالفین بیان می‌کند. برای تفصیل این مطالب رجوع شود به: تقیه، امر به معروف و نهی از منکر، ص ۴۷ به بعد، و درسهایی از مکتب اسلام، سال ۱۸، شماره‌های ۶، ۸.

۱۲- خاندان نوبختی، ۲۱۸.

۱۳- کتاب الغیبه، ۲۵۲، ترجمه فرق‌الشیعه، صد و هفتاد و چهار.

ارتدادش آشکار شد، مردم درباره آثار موجود او از حسین بن روح کسب تکلیف می‌کردند. در ارتباط با این گونه سؤالهای فقهی و جوابهای نوبختی، ابوالحسین بن تمام از عبدالله کوفی خادم حسین بن روح نقل می‌کند که از این نایب امام پرسیدند: با کتابهای شلمغانی - که خانه‌های ما از آنها پر است - چه کنیم؟

او پاسخ داد: من درباره آنها همان را می‌گویم که ابو محمد حسن ابن علی عسکری علیه السلام گفته است، آنگاه که راجع به کتب بنی فضال از حضرتش سؤال شد، آن امام گفت:

خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا : آنچه از ما روایت کرده‌اند بپذیرید و آنچه از پیش خود نظر داده‌اند ترک کنید<sup>۱۴</sup>.

پاسخی سنجیده‌تر و منصفانه‌تر از این در چنین مواردی می‌توان

داد ؟

خبر ذیل نیز صداقت و امانت نوبختی را می‌رساند و نقل کردنی است:

محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی گوید: نزد شیخ ابوالقاسم حسین ابن روح - رضی الله عنه - باجماعتی بودیم. مردی برخاست و از او درباره گرفتاریهای انبیا و اولیا سؤال کرد. وی جواب کاملی به او داد. محمد طالقانی گوید: روز بعد نزد حسین بن روح رفتم و نیتیم این بود که بپرسم آیا دیروز پاسخها را از پیش خود می‌داد یا از جانب امام. پیش از آن که من سؤال کنم وی آغاز سخن کرد (یعنی قصد مرا

دریافت) و گفت :

اگر از آسمان فرو افتم و پرنده مرا بریابد، یا بادی شدید از جای بلندی مرا به زیر افکند (یعنی به سخت‌ترین بلا گرفتار شوم) دوست‌تر دارم تا در دین خدای عزوجل به رأی شخصی و از پیش خود سخنی بگویم. نه، این از اصل (یعنی امام) و شنیده شده از حضرت حجت علیه السلام است<sup>۱۵</sup>

وفات نوبختی ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی در ۱۸ شعبان سال ۳۲۶ فوت کرد، او را در نوبختیه که محله‌ایست در بغداد به خاک سپردند<sup>۱۶</sup>. از او اخبار مذهبی فراوانی نقل شده، و کتابهایی نیز تألیف کرده است، و حتی یکی از آثار فقهی خود را برای اظهار نظر نزد علمای قم فرستاده بود<sup>۱۷</sup>.

۱۵- کتاب الغیبة، ۱۹۶، کمال‌الدین ۵۰۸.

۱۶- مأخذ پیشین ۲۳۸، خاندان نوبختی، ۲۲۱.

۱۷- کتاب الغیبة، ۲۳۹، ۲۴۰.

## آخرین نایب خاص امام غایب

آخرین نایب خاص امام زمان علیه السلام ابوالحسن علی بن محمد سمّری است. معرّف او سومین نایب امام غایب، حسین بن روح است که به دستور حضرت پیش از مرگش در حضور شیعیان او را به جانشینی خود معین کرد. علی بن محمد از شعبان سال ۳۲۶ تا نیمه شعبان ۳۲۹ یعنی سه سال نیابت و سفارت امام را برعهده داشت، و بعد از خود به دیگری وصیت نکرد، بلکه اتمام دوران نیابت خاصه را اعلام نمود. در این باره اختلاف نظر نیست و اخبار متعددی رسیده که دلالت بر این معنی دارد و اینک چند نمونه :

۱- شیخ الطائفه ابوجعفر طوسی از استادش محمد بن محمد بن نعمان، و حسین بن عبیدالله از ابوعبدالله احمد بن محمد صفوانی نقل کرده اند که گفت: ابوالقاسم حسین بن روح به ابوالحسن علی بن محمد سمّری امر نیابت را وصیت کرد. سمّری هم به همان کارهایی که نوبختی انجام می داد قیام نمود.

چون زمان مرگش فرا رسید، شیعیان به حضورش رسیدند، و از وکیل و جانشین بعد از او پرسیدند. او به این عنوان کسی را معین نکرد، و گفت: مأمور نیستم که به عنوان نایب امام احدی را بعد از خود معرفی کنم!

۲- در پایان خبری که شیخ صدوق - بعد از ذکر راویان - نقل می کند آمده :

ابوالقاسم نوبختی به ابوالحسن علی بن محمد سمري وصیت کرد. چون وفات سمري فرا رسید از او خواستند که وصی - بعد از خود را معین کند. او پاسخ داد «لله امر» «هو بالغته» خدا را امری است که خود آن را به انجام می رساند. بنابراین غیبت کامل و طولانی همان است که بعد از درگذشت سمري - که خدا از او خشنود باد - واقع شد<sup>۲</sup>.

۳- از سمري کراماتی که دلالت بر صداقت و کمال ایمانش دارد نقل شده، از آن جمله است خبری که صدوق در ذیقعه سال ۳۳۹ از صالح بن شعیب طالقانی - ده سال بعد از شروع غیبت کبری - شنیده. صالح می گوید احمد بن ابراهیم بن مخلد به من گفت:

من در بغداد به حضور مشایخ و علما - که خدایشان رحمت کند - رسیدم. در آن مجلس علی بن محمد سمري بدون مقدمه گفت: خدا علی بن حسین بن بابویه - پدر صدوق را - رحمت کند. مشایخ تاریخ این روز را یادداشت کردند. بعد خبر رسید که علی بن حسین بن بابویه

۱- کتاب الغیبة، ۲۴۲.

۲- همان مأخذ، ۲۴۲.

در همان روز در گذشته است . [و پیش گویی او درست بوده]<sup>۳</sup> .  
 ۴- گروهی از ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه نقل می کنند که گفت: ابو محمد احمد بن حسن مکتب به من خبر داد که: در همان سالی که ابوالحسن سمری فوت کرد من در بغداد بودم. چند روز پیش از درگذشت به حضورش رسیدم. او برای مردم توقیعی را بیرون آورد که رونوشت آن این است<sup>۴</sup> :

### به نام خدای فراخ بخشایش مهربان

«ای علی بن محمد سمری! خداوند اجر برادرانت را در سوگ تو بزرگ کند. همانا تو از حالا تا شش روز دیگر خواهی مرد، پس امر [حساب و کتاب] خود را جمع و جور کن، و به هیچ کس وصیت مکن که بعد از وفات به جای تو بنشیند، زیرا غیبت کامل واقع شده و ظهوری [برای من] نخواهد بود مگر به اجازه خدای تعالی، و این پس از مدت درازی خواهد بود که دلها را سختی و قساوت فرا گیرد و زمین از جور و ستم پر گردد. بزودی در بین شیعه من کسانی پیدا می شوند که ادعای مشاهده و دیدن مرا می کنند. آگاه باش! هر کس پیش از خروج سفیانی و برآمدن صیحه و بانگی از آسمان ادعای دیدن مرا بنماید

۳- مأخذ پیشین، ۲۴۲. این خبر از طریق راویانی دیگر نیز در مأخذ ما

نقل شده، ص ۲۴۳.

۴- در مأخذ ما - کتاب الغیبه شیخ طوسی - متن عربی توقیع آمده، ۲۴۳-



دروغگو و تهمت زننده است . و نیرو و توانایی از آنِ خدای بلند پایه بزرگ است و بس .»

راوی گوید: از روی این توقیع رو نوشتها تهیه کردیم و از حضورش بیرون رفتیم . چون روز ششم فرا رسید به سویش باز گشتیم . دیدیم نزدیک است جان بدهد . به او گفتند : جانشین بعد از تو کیست ؟ گفت : «خدا را امری است که خود به انجام رساننده آن است» . این بگفت و در گذشت ، و آخرین سخنی که از او شنیده شد همین بود . خدای از او راضی باد و او را نیز خشنود کناد .

نکته شیخ ابو جعفر طوسی پس از شرح حال سفیران چهارگانه امام زمان و مدعیان دروغین می نویسد : «ظهور معجزات بردست این نواب دلیل واضحی است بر امامت آن که به او منسوب بودند، یعنی امام غایب» .

### سخنی درباره گزینش نایب امام

از تأمل در چگونگی گزینش نواب اربعه نتیجه ای حاصل می شود که قطب راوندی در کتاب خرایج چنین بیان کرده :

«هیچ يك از نواب اربعه به این منصب بزرگ نرسیدند مگر اینکه قبلاً از طرف حضرت صاحب الزمان فرمان انتصاب آنها صادر می گشت و شخص قبل از او جانشین خود را تعیین می نمود . شیعیان هم تا معجزه

حضرت صاحب الأمر که دلیل بر راستگویی و صحت نیابت آنها بود از آنها آشکار نمی‌گردید نمی‌پذیرفتند» .

آنچه نویسنده بر این سخن می‌افزاید توضیح ذیل است :

هر چند تعیین و نصب نواب اربعه در يك محدودۀ زمانی خاصی انجام گرفته، و اصولاً غیبت صغری در تاریخ شیعه دورۀ استثنایی و مرحلۀ تحولی است، با وجود این توجه به کیفیت و ملاکهای آن انتصابات به ما می‌آموزد که چه خصوصیات و صفاتی برای نایب امام که رهبر شیعیان خواهد بود ضروری و مهمتر است . بر اساس چنین ملاکها و معیارهایی است که امروز ما باید «مرجع تقلید» و «ولئی فقیه» و «رهبر جامعه» برگزینیم و او را نایب امام زمان علیه السلام بر خود بدانیم .

از دقت در مجموع اخباری که نقل شد در می‌یابیم که انتصاب و تعیین نواب بر پایه ضوابط است نه روابط، چنانکه در کیفیت انتصاب ابوالقاسم نوبختی دیدیم، جعفر بن احمد بن متیل قمی دوست دیرینه و خصوصی محمد بن عثمان که مردم احتمال انتخابش را به جای وی می‌دادند برگزیده نمی‌شود، و یا ابوسهل نوبختی که صاحب ۳۷ کتاب و رسالۀ ۷ و دانشمندی معروف و اهل بحث و مناظره با مخالفان شیعه بوده نیز به مقام نیابت پس از محمد بن عثمان منصوب نمی‌شود، بلکه بنا بر صفات ویژه‌ای که ابوالقاسم نوبختی داشته، وی به این سمت تعیین و معرفی می‌گردد، و دانستیم خود ابوسهل نوبختی از مزایای ابوالقاسم کتمان و رازداری

۶- مهلبی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار، ۶۹۰.

۷- خاندان نوبختی، ۱۲۲-۱۲۳.

و محافظت شدید از جان امام را نام برد و خود را از این فضیلت تا این حد بی بهره دانست .

مثال دیگر در این باب محمد بن یعقوب کلینی صاحب کتاب کافی است، که در سال ۳۲۹ در گذشته، یعنی همزمان با ابوالحسن سمری بوده و در زمان غیبت صغری می زیسته . او با آنکه از علما و محدثان بزرگ و مورد توجه ولی عصر (ع) بوده، در عین حال به مقام نیابت منصوب نمی شود، که «هر کسی را بهر کاری ساختند» والبته این عیبی هم برای آن عالم جلیل محسوب نمی شود .

آنچه نویسنده از این بررسی و مطالعه دریافت می کند این است که ضابطه و ملاک گزینش نایب امام - که مرجع مردم خواهد بود - فضایل اخلاقی و ویژگیهای ایسانی است که افزون بر علم به تفسیر قرآن و حدیث شناسی و تفقه در دین لازم می باشد . فضایل مورد نظر از این گونه است: تقوا و خداترسی که مانع گناه شود، بدور بودن از جاه طلبی و مال دوستی، هوشیاری و آگاهی لازم برای رهبری، درک صحیح و فهم عمیق برای اظهار نظر درباره مسائل اجتماعی، حسن سابقه و خوشنامی که موجبات اعتماد و اطمینان کامل همگان را فراهم کند، شجاعت و قاطعیت لازم در تمشیت امور، شرح صدر و قدرت تحمل و استقامت و شکیبایی در برابر پیشامدهای غیرمنتظره، و بالاخره دوستی و دشمنی در راه خدا و برای رضای خدا و فدا کردن همه چیز در راه اقامه حق و اجرای تعلیمات اسلام . اما سیادت هر چند فضیلت است شرط احراز این منصب معنوی نیست ، چنانکه هیچ یک از چهار نایب خاص نیز سید نبوده اند. بدیهی است که

مِلاکهای انتخاب نایب عامّ امام عقلاً نیز جز این قبیل صفات و خصوصیات نفسانی نباید باشد، زیرا نایب آینه نشان دهندهٔ مَنوب "عنه" کسی که نایبش شده است - می باشد، بنابراین در علم و عمل، دانش و بینش، معنویت لازم برای توجه دادن مردم به خدا، قدرت رهبری و ادارهٔ امور باید همانندی و شباهت با حجت خدا داشته باشد تا شایستگی نیابت عام از امام و مرجعیت برای امت را بیابد، و شیعه را در راه صلاح و رشد راهنما باشد، و از خطر دشمنان بعونِ الله و تأییداته برکنار دارد.

## وکلای نواب اربعه

چنانکه از سرگذشت نایبان چهارگانه حضرت حجت علیه السلام برمی آید، وسیله ارتباط آنان با شیعیانی که در شهرهای مختلف می زیستند دانشمندان پرهیزگار دیگری بودند که از طرف آنان سمت و کالت داشتند. این وکلا از شیعیان صمیمی ائمه و چهره های درخشان علم و تقوا بودند و به سرپرستی و راهنمایی شیعیان می پرداختند. وجوه شرعی را دریافت و برطبق نظر نایبان خاص صرف می کردند، و توقیعات نیز در جواب مردم به وسیله آنان ارسال می شد. و کیلان که حدود صد نفر در شهرهای مختلف شیعه نشین ذکر شده اند به خدمت امام غایب نمی رسیدند، بلکه میانجی آنان و امام یکی از نواب اربعه بوده است. بدین ترتیب امام پنهان نیروی رهبری و وظیفه راهنمایی مردم را بر اساس تقسیم کار و مسؤولیتها بین دانشمندان مطمئن پرهیزگار بخش کرده بود، و از طریق آنها آثار وجودی و رهبری اش را به امت می رساند.

شیخ طوسی در کتاب الغیبه، شماری از آنان را نام برده و توقیعاتی

که در توثیق و تعریفشان از سوی امام زمان صادر شده نقل کرده‌است ما برای اختصار فقط نامشان را ذکر می‌کنیم :

ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی (مقیم ری) ، احمد بن اسحاق اشعری ، احمد بن حمزه بن الیسع ، ابراهیم بن محمد همدانی<sup>۱</sup> .  
 امّا صدوق در باب ۴۳ کمال الدین در شرح کسانی که حضرت قائم علیه السلام را دیده‌اند، از محمد بن ابی عبدالله کوفی روایت می‌کند :  
 کسانی که بر معجزات صاحب الزمان (ع) واقف شده‌اند، یا وکیلانی که حضرت را دیده‌اند، و خبرش به او رسیده بدین شرح می‌باشند : در بغداد عمری و فرزندش (نایب اول و دوم امام) ، حاجز ، بلالی ، عطار . از کوفه : عاصمی ، و از اهل اهواز : محمد بن ابراهیم بن مهزیار . از اهل قم : احمد بن اسحاق ، و از اهل همدان : محمد بن صالح ، و از اهل ری : بسامی و اسدی - یعنی خودش - (دومین راوی در سلسله ناقلان خبر) ، و از اهل آذربایجان قاسم بن العلاء ، و از اهل نیشابور : محمد بن شاذان . سپس از غیر وکلا نیز عده‌ای را نام می‌برد که به رعایت کوتاهی سخن از نقلش صرف نظر می‌کنیم<sup>۲</sup> .

ابوعلی فضل بن حسن طبرسی - از علمای سده ششم - در اواخر کتاب إعلام الوری نام ۶۵ تن را می‌برد که امام پنهان را دیده‌اند یا برایشان توقیعات صادر شده‌است<sup>۳</sup> .

۱- کتاب الغیبة، ۲۵۸-۲۵۷.

۲- کمال الدین، ۴۴۲.

۳- إعلام الوری بأعلام الهدی، ۴۲۵.

توضیح ناگفته نماند رؤیت این وکیلان یا شیعیان موثق امام را امری استثنایی است که در موارد خاص تحقق یافته، و ظاهراً برای ایجاد اطمینان قلب بیشتر در آنان و دیگر شیعیان - از طریق نقل آن ثقات - انجام گرفته است. اما روش متداول و سیره همان بوده که جز سفیران چهارگانه کسی دیگر با امام در ارتباط مستقیم نبوده است. پس این اخبار مخالف با احادیثی که رؤیت حضرت را نفی می‌کند نیست.

## مختصری در پیامدهای غیبت کبری<sup>۱</sup>

دانشمند مجاهد سید محمد باقر صدر می‌نویسد: «انتقال از غیبت صغری به غیبت کبری، نشان‌دهنده این واقعیت است که هدفهایی که از غیبت صغری وجود داشته برآورده شده و با این برنامه تدریجی، شیعه از آسیبی که خلأ ناگهانی امام وارد می‌کرده رسته، و موقعیت شیعه بر اساس غیبت شکل گرفته است، تا اندک‌اندک مردم برای پذیرش «نمایندگان عام» امام آماده گردند.

با این انتقال نیابت و نمایندگی امام از دست افراد مشخص برگزیده به مجتهدین عادل و بی‌نا افتاد، و در کارهای دین و دنیا پیروی از آنان لازم شد<sup>۱</sup>.

بدین ترتیب غیبت کبرای امام دوازدهم سرآغاز تحولی مهم در تاریخ شیعه دوازده امامی شد، زیرا سرپرستی و رهبری شیعیان به عهده فقهای



عادل - به عنوان نایب عامّ امام غایب - گذاشته شد، و مردم می‌بایست در شیوه برخورد با حوادث تازه و عمل به وظایف اجتماعی و احکام دینی از آنان کسب تکلیف کنند، و در مبارزه علمی و عملی با دشمنان و حفظ جامعه اسلامی از مجتهدین بصیر راهنمایی طلبند، و بلکه وظیفه نگهداری مسلمین و شیعیان از خطر دشمنان در درجه اول با علمای دینی است که وارثان انبیاوند.

اما دکتر جاسم حسین پیامدهای سیاسی - اجتماعی غیبت را چنین شرح می‌دهد:

«به نظر می‌رسد غیبت امام دوازدهم در ارتباط نزدیک با دو پدیده مهم باشد:

اول، با وقوع غیبت کبری اکثر قیامهای شیعی بویژه از نوع زیدی بتدریج محو شد. دوم آنگاه که ائمه (س) آشکارا در میان پیروان خود زندگی می‌کردند، پیوسته از فشارهای حکومت در رنج بودند و حکومتها نیز نسبت به انگیزه‌های آنان مشکوک و بدبین و ناخشنود بودند. اما پس از غیبت کبری این فشارها تا حدودی کاهش یافت، و فقهای امامیه فعالیت‌های خود را بدون مواجهه با شرایط دشواری که اسلافشان با آن روبرو بودند ادامه دادند. این نکته انسان را به نظریه‌ای رهنمون می‌سازد که امامان در سراسر زندگی خود می‌کوشیدند تا حق خود را برای رهبری جامعه اسلامی با ابزار صحیح و مشروع به دست آورند. این وظیفه با شروع غیبت کبری به امامیه محول شد تا تحت رهبری فقها بدان همت گمارند، وضعیتی که تاکنون هم ادامه دارد. به عبارت دیگر تا آن زمان

که مسلمانان آماده چنین دگرگونی سیاسی و قیام امام غایب نباشند ،  
انتظار مهدی (ع) دور خواهد بود . درطول این غیبت وظیفه پیروان  
حضرتش بویژه فقها آن است که جامعه را برای چنین تحولی آماده  
کنند<sup>۲</sup> ...»

## شماره توقیعات و تقسیم‌بندی آن

شماره توقیعات در دو کتاب مرجع ما جمعاً ۹۲ عدد می‌باشد، که پس از حذف آنچه مشترك هست ۸۰ توقیع می‌شود بدین شرح : در کتاب کمال‌الدین دربابی که به «ذکر توقیعات وارده از امام قائم علیه‌السلام» اختصاص دارد، ۴۹ توقیع و یک دعا نقل شده که برخی کوتاه و بعضی طولانی است . اما شیخ طوسی در کتاب الغیبة درباب مخصوص توقیعات و مواضع دیگر ۴۳ توقیع و خبر نقل می‌کند، که بعضی از آنها را از جمله معجزات امام غایب شمرده، و برخی دیگر توقیعاتی است که با شرح موارد صدور آنها ذکر کرده و متضمن سرگذشتی است جالب توجه، و شماری دیگر دستخط امام زمان (ع) است که به صورت منشور - فرمان سرگشاده عمومی - صادر شده، و شامل مباحث اصولی مذهب است و ترجمه بعضی از آنها در پایان این بخش خواهد آمد . از این ۴۳ توقیع ۱۲ عدد منقول از صدوق است که بعضی عیناً در کمال‌الدین دیده می‌شود.

بنابراین مجموع توقیعات غیر مکرر در دو کتاب مأخذ ما ۸۰ عدد می باشد. ناگفته نماند بنای نویسنده در این نوشتار استقصا و پی جویی برای جمع آوری همه توقیعاتی که در کتب حدیث و روایت آمده نبوده است، بلکه تکیه بر کهن ترین آثار است و نقل نمونه هایی چند در ارتباط با مقصود، که آشنا کردن خوانندگان است با این بخش از اخبار مذهبی و آثار برجامانده از امام زمان (ع).

اینک توقیعات برگزیده را بر حسب موضوع دسته بندی کرده نقل می کنیم، و در ابتدا اخباری را که حاکی از آشنایی شیعه با خط و توقیع امام خود است می آوریم.

## خط آشنا

از دلیلهای استواری که آرام بخش دل حقیقت جوینان است، و به درستی صدور توقیعات از طرف امام غایب حجة بن الحسن عجل الله فرجه اطمینان می بخشد آشنایی است که بعضی از شیعیان و اصحاب ائمه با خط امام زمان خود داشتند و نشانیهای آن را می دانستند. مهمتر آنکه مؤمنان پژوهشگر و دقیق خود قبلاً از امام نمونه خط خواسته بودند

۱- کتابی که متعهد گردآوری و دسته بندی همه توقیعات - به روشی غیر از این نوشته - است با این مشخصات انتشار یافته: *کلمة الامام المهدي (ع)*، تألیف آية الله سید حسن شیرازی، ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده سبزواری، تنسیق، مقابله و تکمیل حسن تاجری، شعبان ۱۴۰۷، نشر آفاق.

کتابی که ادعیه رسیده از آن امام را دربر دارد با این مشخصات است: *صحيفة المهدي عليه السلام*، الشيخ عيسى الأهرى، مؤسسة الغدير، ۱۴۰۶.

به این خبر توجه کنید :

احمد بن اسحاق که از صحابه نزدیک امام حسن عسکری علیه السلام است به خدمت حضرت می‌رسد و عرض می‌کند :  
نامه‌ای با دستخط مبارک خود برایم بنویس که بینم و خط شما را بشناسم، تا هر وقت نامه شما بمن می‌رسد بدانم تزویری در کار نبوده و از خود شماست . امام حسن (ع) پذیرفت و ضمن اینکه یادآور شد گاهی خط بواسطه تعویض قلم مختلف می‌شود دستور داد قلم و دواتی آوردند و نامه‌ای نوشت و به وی داد<sup>۲</sup> .

در آغاز نوشته گفتیم اصطلاح توقیع در مورد نامه‌های کوتاه امام هادی و عسکری علیهما السلام که در جواب سؤالات شیعیان می‌نوشتند نیز بکار رفته، زیرا آنان هم زندگی نسبتاً مخفی داشتند و با مکاتبه و وسیله و کیلان با مردم در تماس بودند، بدین جهت احمد بن اسحاق نمونه خط مطالبه می‌کند و حضرت به او ارائه می‌دهد . با این آشنائی قبلی اصحاب خاص است که احمد بن حسن بن اسحاق قمی تصریح می‌کند که :  
چون خلف صالح (ع) زاده شد از آقای ما حسن بن علی عسکری علیه السلام به جدم نوشته‌ای رسید که در آن به دستخطی که توقیعات به آن بر جدم وارد می‌شد نوشته شده بود<sup>۳</sup> .

۲- شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب ، ۳/ ۲۳۳ و ۲۷۴ . به نقل از: پژوهشی

در زندگی امام مهدی (ع) ۱۸۸ .

۳- چنین است متن حدیث ... فاذا فيه مکتوب بخط یده علیه السلام الذی

کان ترد به التوقیعات علیه .

«فرزندی برای ما زاده شد، که باید خبرش نزد تو پوشیده و از همه مردم پنهان ماند. ما آنرا اظهار نمی‌کنیم مگر به نزدیکان به واسطه خویشاوندی و به دوستان به سبب دوستیشان. اما دوست داشتیم این مژده را به تو اعلام کنیم تا خدا ترا به آن مسرور گرداند، همچنانکه ما را از آن خوشحال کرد، والسلام».

آنچه نقل شد در مورد توقیعات رسیده از امام یازدهم بود اما اخباری که در دو کتاب مرجع ما درباره خط و نویسنده توقیعات آمده سه خبر در کمال‌الدین است و تعبیر به گونه‌ای است که در دو روایت نویسنده را خود امام معرفی می‌کند، و در یکی به خط شناخته شده، و شش خبر در کتاب الغیبه آمده که دو خبر آن خط را از خود امام می‌داند و چهار خبر توقیع را به همان خطی می‌داند که در زمان امام حسن عسکری نوشته می‌شد و آشنا بود. از نظر اهمیتی که دارد مورد استشهاد از این اخبار را نقل می‌کنیم:

کمال‌الدین، باب ذکر التوقیعات :

حدیث ۲ : محمد بن صالح همدانی گفت: به صاحب الزمان علیه السلام نوشتم ... پس امام (ع) جواب نوشت ... (ص ۴۸۳)

حدیث ۳ : محمد بن همام گوید از محمد بن عثمان عمری شنیدم که می‌گفت :

«خَرَجَ تَوْقِيعٌ»، بِخَطِّ أَعْرِفَهُ» یعنی توقیع به خطی که می‌شناختم از جانب امام بیرون آمد ...

آخرین شاهد: خبریست طولانی متضمن پاسخهای متعدد به سؤالات اسحاق بن یعقوب که در کتاب الغیبة نیز نقل شده، و از آن مأخذ نقل خواهیم کرد.

اما در کتاب الغیبة دو خبر زیرین که در بخش ویژه توقیعات آمده مانند اخبار قبلی صراحت دارد که توقیعات به خط خود حضرت - که ظاهراً آشنا و شناخته شده بوده - می‌باشد:

۱- ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از شیعیان درباره جانشین امام حسن عسکری باهم مشاجره می‌کردند. ابن ابی غانم می‌گفت امام یازدهم درگذشت و فرزندی برجا نگذاشت. قرار شد که در این باره نامه‌ای بنویسند و به حضور امام غایب بفرستند، و از آنچه درباره‌اش مشاجره کردند حضرت را بیاگاهانند. به این قرار عمل کردند، «فَوَرَدَ جَوَابُ كِتَابِهِمْ بِخَطِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ السَّلَامِ ...» پس جواب نوشته‌شان به خط امام که بر او و بر پدرانش درود باد رسید ... (ص ۱۷۲).

۲- محمد بن یعقوب کلینی از اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند که گفت: از محمد بن عثمان عسری درخواست کردم مکتوبی که در آن مسائل دشوارم را طرح کرده‌ام به حضور امام بفرستد، «فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الدَّارِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ...» توقیع بخط مولای ما - صاحب آن خانه - علیه السلام رسید ... (ص ۱۷۶).

اما چهار خبر دیگر که ضمن شرح حال «سفیران مدوح» در کتاب

۵- در کمال‌الدین عبارت مذکور بدین صورت است: فوردت فی التوقیع

بخط مولانا صاحب‌الزمان علیه السلام ... ۴۸۳.

الغیبة آمده توقیعات را به خطی که در زمان امام حسن عسکری (ع) با آن آشنا بودند معرفی می کند و اینک اخبار مورد نظر :

۱- ابو نصر هبة الله بن احمد کاتب که فرزند دختر ابو جعفر عسری دومین نایب خاص است می گوید : توقیعات صاحب الامر علیه السلام بر دست عثمان بن سعید و فرزندش ابو جعفر محمد بن عثمان به شیعیان و اصحاب خاص امام حسن عسکری علیه السلام به امر و نهی و پاسخ سؤالات می رسید، « بِالْخَطِّ الَّذِي كَانَ يَخْرُجُ فِي حَيَاةِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ » ، به همان خطی که توقیعات در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام صادر می شد (ص ۲۱۶) .

۲- عبدالله بن جعفر حسیری نقل می کند چون ابو عمرو عثمان بن سعید در گذشت، « أَتْنَا الْكُتُبَ بِالْخَطِّ الَّذِي كُنَّا نَكَاتِبُ بِهِ بِإِقَامَةِ أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَقَامَهُ » . درباره واداشتن و انتصاب ابو جعفر محمد بن عثمان بجای پدرش، نامه ها به همان خطی که باما مکاتبه می شد رسید (ص ۲۲۰)

۳- هبة الله بن محمد فرزند دختر ام کلثوم از مشایخش خبر داد که : شیعه هواره بر عدالت عثمان بن سعید و محمد بن عثمان پا برجا بود تا اینکه عثمان بن سعید فوت کرد، و فرزندش ابو جعفر محمد بن عثمان او را غسل داد، و به اداره امور پدر و نیابت امام قیام کرد ... « وَالتَّوْقِيعَاتُ تَخْرُجُ عَلَى يَدِهِ إِلَى الشَّيْعَةِ فِي الْمَهْمَاتِ طَوَّلَ حَيَاتِهِ بِالْخَطِّ الَّذِي كَانَتْ تَخْرُجُ فِي حَيَاةِ أَبِيهِ عَثْمَانَ » : و توقیعات در مدت زندگی اش راجع به امور مهم از دست او به شیعه می رسید، به خطی که در دوران زندگی پدرش عثمان توقیعات صادر می شد (ص ۲۲۱)



۴- ابو نصر هبة الله گوید «وَيَخْرُجُ إِلَيْهِمُ التَّوْقِيعَاتُ بِالْخَطِّ الَّذِي كَانَ يَخْرُجُ فِي حَيَاةِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِمْ» : از دست محمد بن عثمان عمري توقیعات به مردم می‌رسید، به خطی که در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام توقیعات برای مردم صادر می‌شد . (۲۲۳)

بنابر این خبرها بعضی توقیعات را خود امام شخصاً مرقوم می‌فرموده، و بعضی دیگر را کاتبی که از زمان حضرت امام حسن عسکری (ع) چنین مأموریتی داشته است . به صورت آنچه مهم است و مورد نظر ماست این است که اصحاب خاص با آشنایی که با خط و نامه امام پیدا کرده بودند راهی منطقی و روشی یقین آور برای تشخیص درستی و نادرستی توقیعات رسیده یافته بودند، و تا آثار صدق و صحت را در آنها مشاهده نمی‌کردند اخبار را نمی‌پذیرفتند و تلقی به قبول نمی‌نمودند .

بی‌گمان حجت خدا خود به موجباتی که ایجاد اطمینان نسبت به توقیعات بکند توجه داشته‌اند، چنانکه مثلاً می‌بینیم در زمان نایب سومشان - ابوالقاسم حسین نوبختی - زمانی که این شایعه پیدا شد که بعضی توقیعات به وسیله شلسغانی تهیه و صادر می‌شود، حضرت صریحاً آنرا تکذیب کردند، و در توقیعی خطاب به علسای سؤال کننده فرمودند:

آنچه را که تردید داشتید، یا آنچه که از دست او به شما رسیده، همه را به ما برگردانید تا صحت یا بطلان آن را اعلام کنیم<sup>۶</sup> .

## رازدانی و خبر دادن از امور پنهانی

بر طبق چندین خبر که در دو کتاب مأخذ ما آمده، حجت خدا بر زبان نایبان یا بوسیله توفیقات از رازهای نهانی و امور پنهانی و آنچه پرسندگان در دل داشته‌اند خبر داده، و موجبات اعتقاد به نواب و یقین به ارتباطشان با امام را فراهم گردانده است. این اخبار اضافه بر روایاتی است که در تأیید و توثیق نایبان رسیده، و در واقع نشانیهای عینی و دلیلهای مشهود بر صحت ادعایشان در نیابت و وساطت از امام غایب می‌باشد، و سبب اطمینان قلب بیشتر شیعیان می‌شده. هر چند این رویدادها شخصی و خصوصی بوده، اما مجموع آنها که بوسیله راویان مطمئن و در کتب معتبر و مؤلفان محقق نقل شده امروزه برای ما نیز اطمینان‌آور است؛ بویژه که مضمون این اخبار خود نشان‌دهنده صحت و راست بودنش می‌باشد و اینک چند نمونه:

۱- حسن بن فضل یمانی - ضمن حدیثی طولانی - گوید: از سه

مطلبی که به خاطر داشتم دوتای آنها را نوشتم و سومی را به احتسالی آنکه ناخوشایند باشد ذکر نکردم . اما جوابی که به من رسید هم درباره دو مطلبی بود که نوشته بودم و هم راجع به سومین مطلب که در دل نگه داشته و نوشته بودم .

۲- نصر بن صباح نقل کرد که : مردی از اهل بلخ پنج دینار با نامه ای که اسسش را در آن عوضی نوشته بود فرستاد . پاسخ و وصول پول به او رسید با نام اصلی اش و نسبش و دعا برای او<sup>۱</sup> .

۳- محمد بن ابراهیم بن مهزیار که مال امامت پدرش به او رسیده بود، بایستی مطابق وصیت آنرا به امام زمانش برساند، اما او پس از فوت حضرت عسکری (ع) درباره امام بعدی در شک بود . با خود گفت : پدرم به کاری نادرست وصیت نمی کند . من این مال را به عراق می برم و خانه ای برکنار شط کرایه می کنم و به هیچ کس هم خبر نمی دهم . اگر همانطور که در زمان امام حسن عسکری امر امامت برایم روشن بود اکنون نیز آشکار گشت مال را به امام تسلیم می کنم و گرنه آنرا صدقه می دهم . پس همین برنامه را اجرا کردم و به عراق رفتم . خانه ای برکنار شط اجاره نمودم و چند روزی از اقامت من نگذشته بود که ناگاه رسولی با نامه ای آمد که در آن نوشته بود : ای محمد ! فلان مبلغ مال درون فلان چیز است، و تمام آنچه بامن بود و کسی ممکن نبود از آن باخبر

۱- کمال الدین، ۴۹۰، حدیث ۱۳؛ کتاب الغیبه، ۱۷۱. به رعایت اختصار

خلاصه این اخبار ترجمه و نقل می شود .

۲- کمال الدین، ۴۸۸، حدیث ۱۰.

شود شرح داد .

من به رسول اطمینان پیدا کردم و مال را به او تسلیم کردم . سپس چند روزی تنها بودم و غمگین شدم، تا اینکه نامه‌ای برایم رسید بدین مضمون : ما ترا جانشین پدرت کردیم، پس خدای را سپاسگزار باش<sup>۳</sup> .  
 ۴- رسولی که از قم کالاهایی را نزد ابو جعفر محمد بن عثمان آورده بود، دو جامه سردانی<sup>۴</sup> را فراموش کرده بود .

ابو جعفر به او یادآوری می‌کند. رسول به جستجوی بار می‌پردازد و چون چیزی نمی‌یابد مراجعه کرده می‌گوید : چیزی برجا نمانده . نایب امام به او می‌فرماید : به فلانی که پنبه فروش است و دو عدل پنبه برایش برده بودی مراجعه کن، و یکی از دو عدل پنبه را که بر آن چنین و چنان نوشته باز کن، این دو جامه در کنار آن است . مرد از آنچه ابو جعفر به او خبر داد حیرت کرد و بسیار متعجب شد، ولی بر طبق راهنمایی اش عمل کرد . چون بار پنبه را گشود، دو جامه سردانی را در کنار بسته بار پنبه دید و برداشت و برای نایب امام آورد و به او تسلیم کرد .

این مرد محمد بن عثمان را نمی‌شناخت، و همانطور که بازرگانان کالای خود را برای فروش به وسیله باربران معتمد می‌فرستند، هدایای

۳- کتاب الغیبة، ۱۷۱. یادآور می‌شود شیخ طوسی این خبر را تحت عنوان:

« آشکار شدن معجزاتی در زمان غیبت که دلالت بر درستی امامت صاحب الزمان علیه السلام می‌کند» آورده.

۴- سردنانه جزیره بزرگی است در دریای مغرب (قاموس) شاید پارچه

سردانی منسوب به این جزیره باشد (کتاب الغیبة، زیرنوشت صفحه ۱۷۹).

امام را هم به او داده بودند که به نایب امام بدهد و هیچ نامه‌ای هم که صورت اجناس ارسالی باشد همراه نداشت، زیرا در زمان معتضد عباسی سختگیری علیه شیعه زیاد بود، و چنانکه گفته‌اند «از شمشیر خون می‌ریخت». بدین علت کسی که حامل کالا یا پول برای نایب امام بود خود خبر از اجناس محموله نداشت، فقط به او گفته می‌شد این کالاها را فلان جا ببر و به فلانی بده.

۵- بین حسن بن علی نصیبی و محمد بن فضل موصلی به سال ۳۰۷ در بغداد راجع به صحت و کالت و نیابت ابوالقاسم حسین بن روح مباحثه و مشاجره بود، و محمد بن فضل با آنکه شیعه بود آن را نمی‌پذیرفت و دلیل می‌طلبید، و می‌گفت اموالی که او می‌گیرد در غیر موردش صرف می‌شود.

روزی حسن بن علی گفت: دلیلی که مورد قبولت واقع شود ارائه خواهم داد. به این جهت از دفتر بزرگی که همراه محمد بن فضل بودنیمی از یک ورق جدا کرد، و با قلسی که بی‌مرکب بود و نشانی بر کاغذ نمی‌گذاشت مطالبی را که بین خود قرار گذاشته بودند نوشت. بعد نامه را مهر کرد و به شیخ سیاه چرده‌ای که خدمتکار محمد موصلی بود داد که نزد حسین بن روح ببرد. چون خادم بازگشت، آنان مشغول غذا خوردن بودند که پاسخ بر همان ورقه رسید، و با مرکب به جزء جزء مندرجات آن کاغذ که خطش نامرئی بود و خوانده نمی‌شد - جواب مقتضی داده شده بود. چون محمد بن فضل چنین امر شگفت‌آور خارق‌العاده‌ای را دید

بسیار ناراحت شد، و [از اینکه تاکنون در اشتباه بوده] بر سر و روی خود زد. او از غذا خوردن افتاد، و با حسن بن علی گفت: زود برخیز تا نزد ابوالقاسم حسین بن روح برویم. چون به حضورش رفتند محمد بن فضل شروع به گریستن و عذرخواهی کرد. نایب امام برای او از خدا طلب آمرزش نمود و به رحمت الهی امیدوارش گرداند.

۶- بنا بر خبری که شیخ طوسی مسنداً از مشایخ قم نقل می‌کند: هسر علی بن حسین بن موسی بن بابویه (پدر صدوق) دختر عمویش بود، که از او فرزنددار نمی‌شد. به ابوالقاسم حسین بن روح - رضی الله عنه - نامه نوشت، که از حضرت بخواهد تا برایش دعا کنند که خدا فرزندانی فقیه نصیبت گرداند. پاسخ برایش آمد:

«همانا تو از این زن فرزنددار نمی‌شوی، اما بزودی زن جوانی اهل دیلم نصیبت خواهد شد، که از او دو فرزند فقیه خواهی داشت». بنا بر آنچه در دنباله خبر مذکور آمده: علی بن بابویه دارای سه پسر شد که دوتای آنها - محمد و حسین - فقیه شدند و استعدادی شگرف در حفظ [اخبار] داشتند، و چیزها حفظ می‌کردند که دیگر اهل قم نمی‌توانستند. آن دو برادری دیگر به نام حسن داشتند که از نظر سن دومین فرزند محسوب می‌شد. وی به عبادت مشغول و مردی زاهد بود، با مردم آمیزش نداشت و فقیه هم نشد.

راوی گوید: چون دو فرزند فقیه - ابو جعفر (صدوق) و ابو عبدالله - داد سخن می‌دادند و اخبار فراوانی از حفظ نقل می‌کردند که

مردم به شگفت درمی آمدند، به آن دو می گفتند: این مقام ویژه شما دو تن است که به دعای امام نصیبتان شده است. این موضوع در بین اهل قسم مشهور و معروف شده بود.<sup>۷</sup>

۷- حسن بن خفیف از پدرش نقل می کند که گفت: صاحب الزمان - عجل الله فرجه - خادمانی به مدینه فرستاد، که با آنان دو خادم [اجیر] نیز بودند. حضرت به خفیف نامه نوشت که با آنان برود، و او هم رفت. چون به کوفه رسیدند یکی از آن دو خادم مسکری آشامید. [حضرت به الهام ربانی با فاصله مکانی از عمل حرامش باخبر شدند] خادمان از کوفه بیرون نرفته بودند که از سامرا نامه رسید به برگرداندن خادمی که مسکر آشامیده و برکنار کردنش از خدمت [در آن اماکن مقدس<sup>۸</sup>]. نمونه های دیگر از اشراف بر ضمایر و آگاهی از وقایع و نهان دانی و لئی حق تعالی را در توقیعات دیگری نیز که تحت موضوعات مختلف - مخصوصاً توقیعات درباره اموال رسیده به امام - نقل خواهد شد می بینیم و به بیان دیگر حضرت به گونه های مختلف با بیان حقایق پنهانی اثبات صحت امامت و ولایت خود و سفارت نایبان را می فرموده است تا برای طالبان حقیقت تردیدی برجا نماند.

۷- همان، ۱۸۸.

۸- الاصول من الکافی، ۱/۵۲۳، خبر ۲۱.

## مسائل مربوط به غیبت امام

پیش از این یادآور شدیم که از مسائل مهم جامعه اسلامی و مجامع دینی بخصوص شیعیان در آن روزگار، مسأله غیبت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام بود. از يك طرف بر طبق روایات فراوانی که از ائمه معصومین رسیده بود، شیعه انتظار چنین پیشامدی را داشت، و تصریح امام یازدهم بر تولد فرزندش و نشان دادن او را در فواصل زمانی مختلف به اصحاب خاص، پیش گویهای ائمه قبلی را برای شیعه ثابت و محقق می کرد، اما از طرف دیگر دشمنی بسیار شدید با مصلح موعود و تفحص برای پیدا کردن و قتلش امکان آشکار شدنش را از بین برده بود، و شبهاتی که جعفر برادر امام حسن عسکری (ع) ایجاد کرده مردم را به خود دعوت می کرد نیز مزید بر علت بود، این همه اشکالاتی را به اذهان القا می کرد، که بر حسب وظیفه ارشادی و هدایتی که امام دارد باید پاسخگوی آنها و برطرف کننده شبهات باشد. به این جهت می بینیم تعدادی از توقیعات مستقیماً در اطراف مسائل طرح شده



راجع به «غیبت» است، مانند نھی از بردن نام امام غایب و عدم تعیین وقت ظهور و سبب غیبت و اموری از این گونه .

۱- شیخ طوسی ضمن خبری مسند این توقیع را نقل می‌کند: برای محمد بن عثمان عمری ابتداءً و بدون سؤال قبلی این توقیع رسید: «کسانی را که از نام [من] می‌پرسند باخبر گردان: یا سکوت و رفتن به بهشت، یا سخن گفتن و دوزخی شدن. زیرا آنان اگر بر نام واقف شوند آن را فاش می‌کنند، و اگر بر مکانم مطلع گردند دیگران را به آنجا راهنمایی می‌نمایند»<sup>۱</sup>.

۲- محمد بن هسّام از محمد بن عثمان - دومین نایب خاص امام غایب - نقل می‌کند که توقیعی به خطی که می‌شناختم برایم رسید، بدین مضمون:

«هر کس در جمعی از مردم نام مرا ببرد [که موجب معرفی و گرفتاری ام شود] لعنت خدا بر او باد».

همین روای گوید: از زمان فرج پرسیدم، جواب رسید: «کذب الوَقَاتون»، کسانی که وقت [ظهور مرا] تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند [که آن را جز خدا کسی نمی‌داند]<sup>۲</sup>.

توضیح: چنانکه از نخستین توقیع مذکور برمی‌آید، این منع علتی جز رعایت تقیه و حفظ جان امام در آن محیط ظلم و تهدید و

۱- کتاب الغیبه ، ۲۲۲ ، کمال الدین ، ۴۸۲ ، توقیع در لعن کسانی که در

جمعی از مردم نام حضرت را ببرند .

۲- کمال الدین ، ۴۸۳ ، حدیث ۳ .

خفقان ندارد، باوجود این معمولاً محدثین تصریح به نام خاص حضرت را دور از احتیاط می‌دانند.<sup>۳</sup>

۳- اسحاق بن یعقوب از محمد بن عثمان خواهش می‌کند نامه‌ای که در آن مشکلات عقیدتی خود را نوشته به حضور امام بفرستد. خواهش او انجام می‌گیرد و توقیع به خط مولای صاحب‌الزمان (علیه‌السلام) می‌رسد، که از جمله این مطالب در اواخر آن آمده است: اما علت غیبت، خدای عزوجل می‌گوید: «ای ایسان آوردگان! از چیزهایی که اگر برایتان آشکار شود بدتان می‌آید سؤال نکنید».<sup>۴</sup> هیچ‌یک از پدرانم نبود مگر اینکه برگردنش بیعت یکی از طاغوت‌های زمانش بود، ولی من هنگامی که قیام می‌کنم هیچ بیعتی از طاغوت‌ها برعهده‌ام نیست. [یعنی آزادانه می‌توانم به قیام جهانی‌ام اقدام کنم و پیسانی که وفای به آن لازم باشد برعهده‌ام نیست].

اما کیفیت بهره بردن از من در زمان غیبتم مانند نفع بردن از خورشید است هنگامی که ابر آنرا از دیده‌ها نهان کند. سپس حضرت شیعیان را اندرز داده می‌فرماید:

در سؤالاتی را که برایتان مفید نیست ببندید، و برای دانستن آنچه از شما نخواست‌اند خود را به رنج نیفکنید، بلکه برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که در آن گشایش کار شما نیز هست.<sup>۵</sup>

۳- رك: الاصول من الكافي، كتاب الحجّة، ۱/۳۳۲.

۴- سورة مائده، آیه ۱۰۲.

۵- کمال‌الدین، ۴۸۵.

از آنجا که امروزه بایر سشهای بی فایده و نابجا زیاد بر می خوریم برای یادآوری و آگاهی دادن بحث زیرین را مناسب می داند :

سؤالهای بجا و بیجا پرسیدن و رفع اشکالهای عقیدتی خود را کردن یکی از ویژگیهای انسان است، بخصوص انسان متفکر و علاقه مند به یادگیری و چیز فہمی. سؤال زاده اندیشه پویا و جستجوگر انسان است. آنکه نمی پرسد و برایش سؤال مطرح نیست فاصله ای چندان با زندگی حیوانی، که در خوردن و خوابیدن و زادن و بالیدن خلاصه می شود ندارد، و از حیات عقلانی و معنوی که ویژه انسانهاست محروم می باشد. این حقیقتی است بدیهی و بی نیاز از شرح، که در کتاب آسمانی ما نیز بدان امر شده، آنجا که می فرماید :

«فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۶</sup> : اگر نمی دانید از آنانکه اهل ذکرند - دانای به قرآن و آگاه به حقایقند - سؤال کنید و از خود رفع ابهام نمایید. در این کتاب هدایت که در هر مورد به آنچه درست تر و بهتر است راهنماست، سؤالات گوناگونی را که از پیامبر اکرم شده طرح و پاسخ می دهد، و چنانکه گفتیم امر به سؤال از نادانسته ها نیز شده، در عین حال چون تعلیماتش بر مبنای واقع گرایی است از پرسشهای بیجا و بی فایده و آنچه در خور فهم ما نیست منع می کند. زیرا چه بسا سؤالها که ما را توان تحمل جواب آن نیست و فکرمان ظرفیت فراگیری پاسخ واقعی آن را ندارد. در چنین مواردیست که سؤال نابجا و زیان بخش می شود، مانند پرسش از ذات آفریدگار

متعال که برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم است، و بشر محدود به ذات نامحدود او نمی‌تواند پی‌ببرد، یا سؤال از ساعت وقوع قیامت. به قول شهید مطهری، پرسش «یا مقدمه تحقیق است یا مقدمه عمل. اگر سؤال پیش‌درآمد تحقیق علمی یا رفتار عملی نباشد، تنها مجهول بودن يك چیز کافی نیست که انسان وقت خود را به پرسش درباره آن بگذراند، زیرا مجهولات بشر بی‌نهایت است و تمام شدنی نیست، و چه بسا سرگرم شدن به این پرسشها شخص را به بحثهای بیفایده و ذهنی‌گرایی بکشاند، و از میدان عمل — که مخصوصاً زحمت دارد — بیرون کند، و مقدمه برای فرار از زیر بار مسؤولیتها و وظایف اجتماعی بشود»<sup>۷</sup>.

در تفسیر آیه «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدِّلَكُم مَّا تَسْأَلُونَ كُمْ»<sup>۸</sup>، استاد علامه طباطبایی پس از بحثهای ادبی و دینی نتیجه می‌گیرد: در آیه مذکور نهی از سؤال «مربوط به خردوریزهای احکام دین و چیزهایی است که تفحص و کاوش در آنها جز دشوار کردن دین و سنگین کردن بار تکلیف نتیجه دیگری ندارد، مانند سؤالاتی که بنی‌اسرائیل درباره خصوصیات گاوی که مأمور به ذبح آن شده بودند می‌کردند... در حقیقت این گونه سؤالات ردّ عفو پروردگار است به‌اینکه خدای متعال جز تسهیل امر و تخفیف در تکلیف بندگان غرض دیگری ندارد»<sup>۹</sup>.

۷- بیست گفتار، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، ۲۲۹-۲۲۸.

۸- آیه‌ای است که در توقیع به آن استشهاد شده بود.

۹- المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی، کتابفروشی محمدی

## علت غیبت

باری سخن درباره علت غیبت امام دوازدهم بود، و دیدیم که در آن توقیع از این سؤال نهی شده. اینک گوییم که این پاسخ هر چند بطور کلی صحیح و سنجیده است، و ظاهراً برابر درک پرسنده گفته شده، اما در اخبار دیگری که از ائمه رسیده سببی چند برای غیبت آمده که مهمترین آنها خوف از قتل است به دست ظالمان، و این واقعیتی است که تاریخ تشیع - از سرگذشت نخستین امام تا یازدهمین آنها - گواه آن است. در این باب احادیث متعددی نقل شده که نمونه‌ای ذکر می‌شود:

ز راره می‌گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌گفت: بی‌شک برای امام قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام کند [و انقلاب فراگیرش آشکار گردد] غیبت و نهان‌زیستی است. پرسیدم به چه علت؟ حضرت پاسخ داد: «همانا که او بیم دارد - و با دست به شکمش اشاره کرد - یعنی بیم از کشته شدن»<sup>۱۰</sup>.

در توضیح و تعلیل این گونه روایات گوییم: ستمگری حاکمان غاصب و ستم‌پذیری امت موجب شد که ظالمان و طاغوتها قدرت یابند و برای تحکیم این قدرت و از دست نرفتن سلطنتشان، به نابودی

۱۰ - کتاب الغیبة (نعمانی)، حدیث ۲۱، نعمانی به این مضمون پنج حدیث

نقل کرده است. در کمال‌الدین (ص ۴۸۱) چهار حدیث به همین مفاد ذکر شده

نیز چند خبر در کتاب الغیبة (طوسی)، ۲۰۱ آمده است.

مصلحان و حق طلبان دست یازند. در طی اجرای این برنامه ظالمانه طاغوتی بود که یازده امام برحق که جانشینان واقعی رسول اکرم بودند محبوس و مقتول شدند، و صدها شیعه و پیرو و دوستدارشان نیز در هر عصر و زمانی به فجیع ترین شکلی از دم تیغ گذشتند، و صفحات سپید تاریخ تشیع را با خون پاك خود امضا کردند.

بنابراین با اندک تأمل در رویدادهای گذشته درمی یابیم آخرین حجت خدا برای حفظ جانش جز نهان زیستی و غایب شدن از دیدگان راهی نداشت. به بیان دیگر کیفر کردار چنان جامعه‌ای و نبودن آمادگی عمومی، سبب شد حجت خدا — با همه آندوه و ناراحتی که از بی عدالتیها دارد — به امر پروردگار پنهان شود، تا روزی که جوامع بشری از همه جا و همه کس و تمام رژیستها و روشهای حکومتی به ستوه آیند و ظلم و جور کاملاً جهان را فرا گیرد، و زمینه مساعد اجتماعی فراهم آید، آنگاه ظهور کند، و به اصلاحات انقلابی و اساسی در سطح جهان دست زند، و آنچه آرزوی همه عدالت خواهان بود تحقق بخشد.

فقیه بزرگوار شیخ طوسی نیز علت غیبت را همین بیم از قتل می داند و می گوید: که اگر جز این باشد پنهان شدنش روا نیست. اما مشقات و اذیتهایی که در راه خدا از مردم خواهد دید آنها را تحمل می کند، زیرا موجب ترفیع درجات ائمه و پیمبران می شود. سپس به پاسخ اشکالی مقدّر می پردازد که خلاصه اش این است:

اگر گفته شود: چرا خدا مانع از قتل امام نمی شود؟ گوییم: منعی که منافی با تکلیف و اختیار آدمی نباشد، همان نهی از مخالفت با امام

و امر به پیروی و یاری اوست، که کار خداست و انجام گرفته. اما مانع شدن و بازداشتن قهری بین امام و کسانی که قصد کشتن او را دارند، با اختیار و تکلیف انسان منافات دارد، و نقض غرض است. زیرا مقصود از تکلیف و واداشتن به کاری اختیاری، شایستگی یافتن برای پاداش و ثواب است، و البته منع اجباری با این منافی است، و گاه چنان جلوگیری و منع جبری، موجب فساد می‌شود، بنابراین از خدای سبحان روا نیست<sup>۱۱</sup>

همچنین بعد از بحثهایی چند در این زمینه می‌گویید: علت غیبت امام همان خوف از قتل است، اما اخباری که دلالت بر مشقات شیعه در عصر غیبت و امتحان آنها دارد، بیان اوضاعی است که پیش خواهد آمد و واقعیاتی که قهراً رخ می‌دهد، و شیعه با صبر و استقامت و انجام دادن وظایف شرعی‌اش به کمالات روحی و ثواب اخروی نایل خواهد شد، نه اینکه سبب اصلی غایب شدن امام ابتلای شیعه باشد<sup>۱۲</sup>. یعنی امتحان و ابتلای شیعه پیامد و نتیجه قهری غیبت امام است نه علت اصلی آن.

### مقصود از غیبت امام

لازم به توضیح است که مراد از غیبت امام زمان علیه السلام آن

۱۱- کتاب الغیبة، ۱۹۹-۲۰۰.

۱۲- مأخذ پیشین، ۲۰۳.

نیست که حضرتش از جامعه انسانی بیرون رفته و در عالمی جدا زندگی می‌کند که هیچ کس او را نمی‌بیند<sup>۱۳</sup>، بلکه مقصود آن است که دیده می‌شود ولی به شخص و عنوائش او را نمی‌شناسند<sup>۱۴</sup>، چنانکه در خبر است که «يَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ»<sup>۱۵</sup> مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسندش یا «فَيَرِي النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ»<sup>۱۶</sup> امام مردم را می‌بیند و می‌شناسد ولی آنها او را می‌بینند اما نمی‌شناسند. و لذا در بعضی روایات آمده که چون امام آشکار شود مردم گویند ما او را پیش از این دیده بودیم. آری مهدی منتظر غایب و ناشناخته است ولی در میان اجتماعات مسلمین رفت و آمد دارد، و به یاری و کارگشایی شیعیانش می‌پردازد و درماندگان را کمک و هدایت می‌فرماید و بخصوص در اماکن متبرکه و مراسم حج حاضر می‌شود ولی شناخته نمی‌شود<sup>۱۷</sup>، او در این ویژگی همانند حضرت یوسف علیه السلام است

۱۳- صدوق نام‌نایب اول و دوم حضرت و تعدادی از وکلای آنها را که در بغداد، کوفه، اهواز، قم، همدان، ری، آذربایجان و نیشابور بوده‌اند ذکر می‌کند که امام زمان (ع) را دیده‌اند. رک: کمال‌الدین، ۴۴۲، حدیث ۱۶.

۱۴- المهدي، ۱۷۷.

۱۵- منتخب‌الآثر، ۳۰۱، در این خبر که ابوبصیر از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند ویژگی امام غایب همانند حادثه حضرت یوسف (ع) است که برادرانش او را دیدند ولی شناختند. این خبر با اضافاتی در کتاب الغيبة نعمانی (ص ۱۶۳، حدیث ۴) نیز نقل شده.

۱۶- کمال‌الدین، ۴۴۰، حدیث ۸.

۱۷- همان مأخذ، همان حدیث، نیز المهدي، ۱۷۸-۱۷۷.



که به صریح قرآن برادرانش وی را شناختند .

### پیشگویی راجع به دوغیبت

محمد بن ابراهیم نعمانی صاحب کتاب الغیبة - از علمای سده چهارم - پس از آنکه از حضرت صادق علیه السلام اخباری در باب غیبت حضرت قائم (ع) و اینکه دوغیبت دارد نقل می کند، سپس استدلالی قریب به این مضمون دارد :

این احادیث که دوغیبت برای امام قائم (ع) ذکر می کند حدیثهایی است که نزد ما صحیح است و سالها قبل از مهدی موعود (ع) گفته شده، و خداوند برهان صدق گفتار ائمه را در آن روایات ظاهر گردانده زیرا پیشگویی آنها به وقوع پیوسته و امام دوازدهم دوغیبت داشته : غیبت اول آنست که سفیرانی بین امام و مردم منصوب شده و آشکارا بین مردم بودند و به وسیله آنها مشکلات علمی حل و پرسشهایشان پاسخ گفته می شد و این غیبت کوتاه بود که مدتش بسر آمد . و غیبت دوم آنست که سفیران و وسائط برداشته شدند و زمان امتحان و غربال شدن و تصفیة کسانی که ادعای تشیع می کنند فرا رسید<sup>۱۸</sup> ...

## جواب مسائل اعتقادی

توقیعاتی که از ناحیه مقدس امام غایب (ع) صادر شده، شماری از آنها در پاسخ پرسشهایی است که راجع به مسائل عقیدتی و ایمانی است. این سؤالات غالباً در موضوع امامت و غیبت امام می باشد که در آن زمان مسأله روز و مایه اختلاف فرقه های مسلمین بوده است. و برخی تا امروز هم مورد بحث و گفتگوست، اینک ترجمه چند توقیع نقل می شود :

۱- شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی از ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه نقل می کند که گفت : گروهی از شیعه در این موضوع اختلاف کردند که خدای - عزوجل - آفریدن و روزی دادن را به ائمه - صلوات الله علیهم - تفویض کرده . عده ای گفتند : این محال است و چنین نسبتی به خدای تعالی جایز نیست، زیرا جز خدا بر خلق اجسام قادر نیست . دسته ای دیگر گفتند : [چنین نیست] بلکه خدای تعالی ائمه را بر این کار توانا کرده است، و [آفرینش را] به آنان واگذار کرده، از اینرو

می آفرینند و روزی می دهند . در این مسأله بشدت با یکدیگر نزاع می کردند .

یکی از آنان گفت : شمارا چه شده ؟ چرا به ابو جعفر محمد بن عثمان عمری مراجعه نمی کنید که از او پرسید، تا در این باب حق را برایتان روشن کند، که راستی [اکنون] او راه به سوی صاحب الامر - عجل الله فرجه - است. آن گروه به [حل مسأله توسط] ابو جعفر راضی شدند، و به پیشنهادش جواب قبول دادند، پس مسأله را نوشتند و به سوی فرستادند . از طرف حضرت برایشان توقیعی آمد که رونوشت آن این است :

بدرستی خدای تعالی است که اجسام را آفرید و روزیها را تقسیم کرد، که او جسم نیست و درجسم هم حلول نکرده «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» و هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» هیچ چیز مانند او نیست و اوست شنوا و دانا . اما ائمه - عليهم السلام - از خدای تعالی سؤال می کنند ، پس او می آفریند و می خواهند پس او روزی می دهد، برای اجابت کردن درخواستشان و بزرگداشت حقشان<sup>۱</sup> .

چنانکه ملاحظه می شود پاسخ امام به نزاع کنندگان بسیار سنجیده و عمیق است، زیرا در حالی که تضادی با اصل توحید اسلامی ندارد، و شریکی برای آفریدگار پیش نمی آورد، مقام رفیع و حق والای ائمه را در بارگاه الهی و استجابت دعایشان را می رساند .

۲- شیخ طوسی می نویسد : گروهی به من خبر دادند از ابو محمد تلکبری به استادش از شیخ موثق در مدینه السلام [بغداد] که گفت :

ابن ابی غانم قزوینی با جماعتی از شیعیان دربارهٔ جانشین امام حسن عسکری علیه السلام مشاجره کرد. ابن ابی غانم می گفت حضرت عسکری (ع) در گذشت و جانشینی ندارد. شیعیان در این باب نامه ای نوشتند و به ناحیه [= سوی صاحب الزمان] فرستادند و حضرت را از موضوع مشاجره باخبر کردند. جواب نوشته شان به خط آن حضرت - که بر او و پدرانش سلام باد - رسید<sup>۲</sup>:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. خدا ما و شما را از گمراهی و فتنه ها برکنار دارد، و به ما و شما روح یقین ببخشد، و ما و شما را از بدی و عذاب قیامت پناه دهد. همانا از تردید گروهی از شما در دین باخبر شدم، و از شك و سرگردانی که در و ایان امورشان دارند به من پیغام رسید. این اطلاع ما را - به خاطر دلسوزی نسبت به آنان نه خودمان - غمناك و اندوهگین کرد، زیرا که خدا با ماست و ما هیچ نیاز به غیر او نداریم، و حق با ماست پس کسی که از ما کناره گیری کند هیچ ما را به وحشت نمی افکند. ما پرورش یافتهٔ پروردگارمان هستیم و خلق پروردهٔ هدایت مايند.

ای شما یان! شمارا چه شده که در [بیابان] تردید رفت و آمد می کنید و در حال سرگردانی و از گونه می روید. آیا نشنیدید که خدای عزوجل می گوید: «ای کسانی که ایسان آورده اید خدا را اطاعت کنید، و هم رسول و اولوالأمر را فرمانبرداری نمایید»<sup>۳</sup>. آیا آنچه در آثار راجع به ائمه گذشته و موجود آنان آمده نمی دانید، که از آنچه هست و آنچه حادث

۲- فَوْرَدَ جَوَابُ كِتَابِهِمْ بِخَطِّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ السَّلَامِ .

۳- سوره نساء، قسمتی از آیه ۵۹ .

می‌شود خبر داده . آیا ندیدید خداوند چگونه برای شما پناهگاههایی قرار داد که به آنها پناه ببرید [واز خطرات مصون مانید] ، و نشانیهایی که به وسیله آنها راه راست را بیابید .

از زمان حضرت آدم تا وقتی که امام در گذشته - حسن عسکری علیه السلام - ظاهر شد، هر گاه پرچمی غایب می‌شد پرچمی دیگر ظاهر می‌گشت [امامی دیگر می‌آمد] ، و چون ستاره‌ای افول می‌کرد ستاره‌ای دیگر طلوع می‌کرد . چون خدا او [حضرت عسکری علیه السلام] را به سوی خود برد، پنداشتید که خدا دیگر دینش را باطل کرد، و سببی که میان او و خلقت هست گسست . نه ! چنین نبوده و نمی‌باشد تا قیامت برپا شود، و امر خدای سبحان ظاهر گردد، در حالی که آنان کراهت دارند. همانا امام گذشته - حضرت حسن عسکری (ع) - کاملاً مطابق روش پدرانش - علیهم السلام - زیست و سعادت‌مندان در گذشت، و وصیتش درباره ماست و علم او نزد ماست، و ما ایم که فرزند و جانشین وی می‌باشیم . [در ادعای] مقام او جز ستمگر گناهکار کسی بامان نزاع نمی‌کند، و غیر ما هر کس ادعای آن را کند منکر کافری است . و اگر نبود این که امر خدای تعالی مغلوب [خواست کسی] نشود، و سرش ظاهر و علنی نگردد، حق ما برایتان چنان آشکار می‌شد که خرده‌ایتان از آن روشن شود و شکهایتان نابود گردد، ولی هر آنچه خدا خواسته می‌شود، و برای مدت هر چیز نوشته و وقت خاصی است . پس از خدا بترسید و تسلیم ما شوید، و امر را به ما برگردانید ...

این توفیق — بخصوص که به خط حضرت تحریر شده — از چند جهت قابل توجه و تأمل است زیرا : در عین این که نشان لطف و محبت خاص امام را نسبت به پیروانش بیان می کند، استغنائی حجت خدا را از همه کائنات و توجه صرفش را به آفریدگار آشکارا می رساند. پس از استشهاد به آیه قرآن مجید که اطاعت اولوالأمر را در ردیف اطاعت رسول قرار داده ، سنت جاری الهی را درباره وجود پیشوای عالم معصوم در هر زمان ذکر می فرماید . و همچنین کسانی را که به دروغ ادعای مقام معنوی امامت و حجت خدا بودن را می نمایند ظالم و کافر می شمارد، که واقعاً بزرگترین ظلم و حقیقت پوشی ادعای مقامی است که گوینده شایستگی آنرا نداشته باشد و مایه گمراه کردن مردم شود .

## توقیعات دربارهٔ اموال رسیده به امام

شماری از توقیعات راجع به اموالی است که شیعیان به عنوان خمس و دیگر وجوه شرعی توسط وکلای یا نمایان خاص به حضور امام خود می‌فرستادند که نمونه‌هایی چند نقل می‌شود:

۱- صدوق از پدرش نقل می‌کند که سعد بن عبدالله گفت، اسحاق بن یعقوب گفت از شیخ عمری شنیدم می‌گفت: با مردی اهل سوادا هم صحبت شدم که مالی از حضرت با وی بود و آنرا برای امام غایب فرستاده بود، ولی مال بازگشت داده شده به وی گفته شده بود: حق عموزاده‌ات را که چهارصد درهم است از آن بیرون کن. آن مرد از شنیدن جواب حیران و بهت‌زده و در شگفت شد و به حساب اموالش رسیدگی کرد. مزرعه‌ای از پسر عمویش در دست او بود که مقداری از درآمد آن

---

۱- سواد: بخش واقع میان دجله و فرات را در زمان خلفای عباسی «سواد»

می‌گفتند (فرهنگ فارسی)

را پرداخت کرده و بعضی را نپرداخته بود. [چون حسابرسی کرد] معلوم شد چهارصد درهم از حق او را - چنانکه حضرت گفته اند - نداده است. پس آن مقدار را از مالش بیرون کرد و بقیه را فرستاد، که مورد قبول واقع شد.<sup>۲</sup>

۲- محمد بن شاذان نیشابوری گوید: نزد من پانصد درهم که بیست درهم کسر داشت - جمع شده بود، و من دوست نداشتم [پولی که می فرستم] این مقدارش کم باشد. بدین جهت از مال خودم بیست درهم وزن کرده بدان افزودم و به اسدی [وکیل امام] دادم، اما از اینکه کمبودی داشته و من آنرا کامل کرده ام چیزی نوشتم. جواب نامه رسید: پانصد درهم که بیست درهم از تو بود واصل شد.<sup>۳</sup> ...

۳- همین خبر را صدوق نیز نقل می کند و بعد از آن می افزاید: محمد بن شاذان گفت: بعد از این مالی به حضور امام فرستادم اما روشن نکردم که از کیست. اما جواب رسید که: آن مال رسیده، قدری از آن مال فلانی است و قدری از فلانی<sup>۴</sup>، یعنی حضرت دانستند صاحبان اصلی مال کیست و به اطلاع او رساندند.

۴- کلینی از حسن بن عیسی عریضی نقل می کند که گفت: چون ابو محمد - امام حسن عسکری (ع) - در گذشت مردی اهل مصر با مالی

۲- کمال الدین، باب ذکر التوقیعات، ص ۴۸۶، حدیث ۶؛ الاصول من الکافی،

۵۱۹/۱، حدیث ۸، با اندک تفاوت و از راوی دیگر.

۳- کتاب الغیبة، ۲۵۸؛ الاصول من الکافی، ۱/۵۲۴-۵۲۳.

۴- کمال الدین، ص ۵۰۹، شماره ۳۸.



که برای امام آورده بود به مکه وارد شد. دید درباره جانشین آن امام اختلاف است. بعضی مردم می گفتند: امام حسن (ع) بدون فرزند درگذشت، و جانشین او جعفر<sup>۵</sup> است. بعضی می گفتند: امام عسکری درگذشت ولی فرزند برجا گذاشته. او مردی را که کنیه اش ابوطالب بود با نامه ای به عسکر (سامرا) فرستاد. وی به سوی جعفر رفت، و از او برهان [امامتش را] خواست. جعفر گفت: اکنون آمادگی [برای جواب] ندارد! سپس به در منزل امام روی آورد و نوشته اش را به اصحاب داد. پاسخ برایش آمد: خدا ترا در [مرگ] دوستت اجر دهد. همانا او مژد و مالی که با او بود به شخص موثقی وصیت کرد، تا در آن باب بدانچه لازم است عمل کند. و جواب نامه اش داده شد. [ابوطالب چون به مکه برگشت صدق گفتار حضرت برایش روشن شد].

۵- معروف به جعفر کذاب، که ادعای جانشینی امام یازدهم را می کرد.

۶- الاصول من الکافی، ۱/۵۲۳، حدیث ۱۹.

## تکذیب مدعیان

جاه طلبی و ریاست جویی از آفات بزرگ اخلاقی است، که اتفاقاً در بین دانشمندانی که به تزکیه و تهذیب نفس پرداخته اند بیشتر از سایرین دیده می شود. از این گونه علمای سوء - که دین را وسیله دنیا طلبی قرار می دهند - طبعاً در عصر امام زمان (ع) نیز وجود داشتند، و پنهان زیستی حضرت هم بهانه و وسیله ای فریبنده برای این مدعیان کذاب بود، که عقاید دینی نا آگاهان را وسیله سود جویی و ریاست خود قرار دهند.

در چنین موقعیتی برای اینکه حقیقت پوشیده نماند و از مردم رفع اشتباه شود، از سوی حجت خدا (ع) توسط سفیران چهار گانه - بخصوص نوبختی - توقیعاتی در مذمت و تکذیب و لعن آن دروغگویان صادر شده، که به نقل نمونه ای چند می پردازیم:

۱- شیخ طوسی در معرفی کسانی که از سوی حضرت حجت علیه السلام مذمت شده اند می نویسد:

کسانی که ادعای باییت (واسطه بین امام و مردم بودن) کرده‌اند نخستین آنها شریعی است. او از مصاحبان امام هادی و حضرت عسکری علیهما السلام بود، اما بر خدا و حجت‌های الهی دروغ بست و نسبت‌هایی به آنان داد که از آن بیزار بودند. شیعیان او را لعنت کردند و از وی دوری جستند، و توقیع امام در لعن و دوری کردن از وی نیز صادر شد. سپس قول به کفر والحاد نیز از او آشکار گشت<sup>۱</sup>.

۲- محمد بن نصیر ثمیری از اصحاب حسن بن علی عسکری علیه السلام بود. پس از فوت حضرت مقام سفارت ابو جعفر محمد بن عثمان را ادعا کرده گفت نایب امام زمان می‌باشد. اما خداوند بواسطه کفر و جهالتی که از او ظاهر شد وی را رسوا کرد، و محمد بن عثمان نیز او را لعن نمود و از وی تبرّی جست و خود را از وی پوشیده می‌داشت و با او تماس برقرار نمی‌کرد<sup>۲</sup>.

۳- دیگر از مذمت‌شدگان و مدعیان دروغین احمد بن هلال الکرخی است که از اصحاب امام یازدهم بود. اما پس از وفات حضرت نص ایشان را بر وکالت و سفارت ابو جعفر محمد بن عثمان - که شیعه متفق بر آن بودند - قبول نکرد و گفت من آنرا نشنیده‌ام! پس توقیع در لعن و دوری از وی از سوی امام زمان (ع) بردست ابوالقاسم حسین بن روح

۱- کتاب الغیبة، ۲۴۴ (بدتلخیص). توضیح اینکه توقیع ظاهرآ از سوی

امام عسکری (ع) در لعن او صادر شده.

۲- همان مأخذ، ۲۴۴؛ احتجاج، ۲/۴۷۴.

نوبختی به شیعیان رسید<sup>۳</sup>.

۴- دیگر از کسانی که توفیق در لعنش صادر شده محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی العزاقر می باشد که مرتد شد و نسبتهای ناروا به نوبختی - سومین سفیر امام - داد. در چند خبر که در کتاب الغیبه آمده از او مذمت شده و توفیق صاحب الزمان علیه السلام در لعن و براءت از او و کسانی که پیرو او هستند صادر گشته است. بنابر خبری دیگر توفیق در سال ۳۱۲ توسط نوبختی به شیعیان رسیده است<sup>۴</sup>. کسانی دیگر چون ابوطاهر محمد بن علی بن بلال و حسین بن منصور حلاج و ابودلف کاتب نیز سخنان کفرآمیز و ادعاهای دروغین داشته اند که از سوی نایبان امام رسوا شده اند، و شیعیان نیز به سبب کفریات و گزافه گوییها و غلوی که داشته اند از آنان دوری جسته اند.

۵- بنابر خبری که شیخ طونسی نقل می کند پس از انحراف شلمغانی مردم به شك افتادند، و از امام راجع به نامه هایی که از او صادر می شود و ادعاهایی که می کند سؤال کردند. از جمله آنها پرسشی است، که اهل قم کردند، و جواب آمد که: «بر نامه شما و مضمونش واقف شدیم. پاسخ مسائل شما هم از ماست و مرد میخدول گمراه گمراه کننده معروف به عزاقری - که خدا لعنتش کند - در حرفی از آن هم دخالتی ندارد».

۳- کتاب الغیبه، ۲۴۵.

۴- همان کتاب، ۲۴۸-۲۵۳.

۵- کتاب الغیبه، ۲۴۸-۲۴۵ و ۲۵۶-۲۵۴.

۶- همان کتاب، ۲۲۸.

۶- بنا بر روایتی دیگر : بعضی از علما نیز چنین سؤالی را دربارهٔ کسانی که خدا بر آنان غضب کرده (یعنی مرتدشدگان) از حضرت نمودند. پاسخ چنین رسید که : علم واقعی نزد ماست از کفر کسی که کافر شده بر شما حرجی نیست . پس آنچه به نظر شما صحیح است - از اخباری که ثقات نه خودش روایت کرده‌اند - و از دست وی خارج شده [و به شما می‌رسد] بپذیرید و خدای را شکر کنید، و آنچه در آن شك کردید، یا فقط از طریق او به شما رسیده، آن را به ما برگردانید تا صحیح کنیم یا باطل گردانیم، و خدا - تقدست اسماؤه و جعل ثناؤه - توفیق‌دهنده به شاست و او در همه کار ما را بسنده است و نیکو و کیلی است.<sup>۷</sup>

آنچه در این توفیق تازگی دارد عنایت و توجه خاص امام غایب است به راهنمایی حق‌طلبان و دستگیری شیعیان و رفع شبهه از آنان، و برای حصول این منظور است که می‌فرمایند : در صورت تردید مکتوب را [به وسیله سفیران یا وکلایشان] نزد ما بفرستید، تا صدق و کذب را برای شما روشن کنیم و شمارا از شك بدر آوریم .

۷- از توفیعات معتبر دیگر که در کتب مأخذ ما نقل شده توفیق زیرین است :

محمد بن یعقوب کلینی از اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند که گفت : از محمد بن عثمان عسری درخواست کردم مکتوبی که در آن از مسائل مشکل خود سؤال کرده‌ام به حضور امام بفرستد . درخواست من اجابت

شد و توقع به خط مولای ما صاحب الزمان علیه السلام رسید :

اما آنچه پرسیدی - که خدایت راهنمایی کند و ثابت قدم دارد - از کار افرادی از اهل بیت و عموزادگانم که مرا منکرند، پس بدان که راستی بین خدای عزوجل و احدی خویشاوندی نیست . هر کس مرا [که حجت خدایم] انکار کند از من نیست و راه او مانند پسر نوح است [که گمراه بود و هلاک شد] .

اما راه و روش عمویم جعفر و فرزندش مانند برادران حضرت یوسف است [که بر او حسد بردند و قصد کشتن او را کردند] .

اما فُتَّاعِ آشامیدن آن حرام است ولی خوردن شلماب ( نوعی آشامیدنی است ) عیب ندارد . اما اموال شما [که برای ما می فرستید] آنرا جز برای تطهیر شما [از حب مال] نمی پذیریم پس هر که می خواهد بفرستد و هر که می خواهد نفرستد، که آنچه خدا به ما داده بهتر است از آنچه به شما داده .

اما ظهور فرَج [و گشایش امر من] به تحقیق با خدای - که نامش بلند باد - است، و کسانی که وقت آنرا تعیین می کنند دروغ می گویند.

اما گفتار کسی که گمان کرد امام حسین علیه السلام کشته نشده همانا کفر و نسبت دروغ دادن و گسراهی است .

اما رویدادهایی که [در غیبت من] پیش می آید [برای تعیین تکلیف خود] به راویان حدیث ما [که تفقُّه و قدرت استنباط دارند] رجوع کنید که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان می باشم .

اما محمد بن عثمان عَمَری - که خدا از او و پدرش از پیش خشنود

باد - همانا مورد اطمینان من است و نوشته و نامه‌اش نوشته من است .  
 اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی خدا به زودی دلش را اصلاح  
 می‌کند و شگش را بر طرف می‌نماید .

اما آنچه برای ما می‌فرستی نزد ما پذیرفته نمی‌شود مگر آنچه پاک  
 و حلال است، و بهای کنیز آوازخوان حرام است .

اما محمد بن شاذان بن نعیم او مردی از شیعیان ما خاندان است .  
 اما ابو الخطاب محمد بن ابی زینب أجدع او خود ملعون و اصحابش  
 نیز ملعونند، با همفکران و عقیده‌مندان به او همنشینی مکن، که من و  
 پدرانم - علیهم السلام - از ایشان بیزاریم<sup>۸</sup> ...

۸- دیگر از توقیعات حضرت حجت (ع)، توقیعی است متصل و  
 در پاسخ نامه احمد بن اسحاق بن سعد الأشعری صادر شده است، که نامه  
 جعفر - برادر امام حسن عسکری علیه السلام - را به حضورشان فرستاده،  
 و ادعای امامت او را بازگو کرده است . جواب حضرت مستدل و مستند  
 به آیاتی از قرآن و شرح مفاسد اخلاقی و جهل جعفر کذاب است که  
 به رعایت اختصار از نقل آن صرف نظر می‌کنیم، فقط یاد آور می‌شویم که  
 در اواخر این توقیع حضرت توصیه می‌فرمایند که :

از این ستیگر دلیل بخواه و امتحانش کن، که آیه‌ای از قرآن را  
 تفسیر کند، یا حدود نواز واجب را بیان نماید تا عیب و نقصانش بر تو  
 آشکار شود، و خدا به حسابش می‌رسد ... خدای عزوجل نخواسته که

۸- کتاب الغیبة، ۱۷۷-۱۷۶؛ کمال الدین، ۴۸۴-۴۸۳؛ الاحتجاج، ۴۷۰-۴۶۹.

بعد از حسن و حسین - علیهما السلام - امامت در دو برادر باشد [پس  
 جعفر امام نمی تواند باشد] . هنگامی که خدا به ما اجازه گفتار [آشکارا]  
 بدهد حق ظاهر می شود و باطل نابود می گردد! ...



## اهمیت رهبری و مرجعیت در شیعه

آنچه در این بخش ذکر شد حاکی از اهمیت مسأله رهبری شیعه و عنایت خاصی است که ولّی خدا به آن دارد، هم در جهت معرفی رهبران و مراجع دینی شایسته و امام گونه، هم در لعن و طرد و افشاگری نسبت به ادعاهای دروغین مدعیان جاه طلب، که دین الهی را سرمایه ریاست و دنیاداری خود می نمایند. از آنجا که مهمترین وظیفه امام - همچون پیامبر - هدایت و رهنمونی است، و هیچ اقدام اجتماعی در هدایت مردم از گزینش و نصب رهبر صالح و پیشوای مصالح مهمتر نیست، بدین جهت امام غایب به این امر مهم توجهی مخصوص می فرموده که نشانیهای آن را در متن توقیعات - از شدت و حدیث لحن کلام و تأکید و تشدید بر صحت یا خیانت آنان - می بینیم. اما مطلب قابل ذکر این است که بنا بر مسؤولیت هدایتی امام که همچنان ادامه دارد، عنایت و توجه خاص حضرتش در غیبت کبری و زمان ما نیز باید به رهبری شیعه دوام داشته باشد، و پرچم

زعامت و قیادت امت را به‌علیای عامل و فقهای عادل عطا کند . مروری  
اجمالی به تاریخ رهبری در شیعه و بزرگانی که در هر عصر مسئولیت این  
کار مهم دینی - اجتماعی را بر عهده داشته‌اند دلیل قاطع است که در طول  
بیش از هزار سال غیبت کبری، دستی غیبی کسانی را پرورش داده و تأیید  
کرده و در مواقع حساس و سرنوشت‌ساز به زعامت و مرجعیت رسانده،  
تا رعیت بی‌شبان و شیعه بی‌نگهبان نماند، همچنانکه در عصر ما به‌عناایات  
خاص حضرتش، ایمان راسخ و شجاعت کم‌نظیر و رهبری قاطع امام  
خسینی - که تبعیت و همراهی انبوه مردم را همراه داشت - انقلاب  
اسلامی ایران را به پیروزی رساند، و در پهنه جهان آثار سیاسی و دینی  
و فرهنگی شگرفی بر جا گذاشت، و زمینه شناخت تشیع علوی را که همان  
اسلام ناب محمدی (ص) است - در همه ابعاد آن - فراهم کرد،  
والحمد لله ولی النعم .

## نظری کلی به توقیعات و نتیجه‌گیری

نگاهی گذرا به مجموع توقیعاتی که از طرف امام زمان علیه‌السلام برای شیعیان آمده، می‌رساند که امام غایب چون پیشوای حاضر کمالِ مراقبت و دلسوزی را نسبت به دوستان و پیروان خود دارد، و به هدایتِ راه‌جویان و تربیت نفوس و معرفی نواب اربعه و افشاگری مدعیان کاذب نیابت علماء و عملاً قیام می‌فرماید، بطوری که درماندگان و گرفتارانی که صمیمانه از او یاری طلبیده‌اند گشایش کار و حل مشکل خود را دیده‌اند و دانش‌طلبانی که در معضلات علمی و دینی درمانده‌اند از اشراقات و الهامات حضرتش روشن و هدایت شده‌اند. همه این فیوضات را به صورت پاسخ پرسشها در توقیعات صادره از ناحیه مقدسه می‌بینیم. علاوه بر اینها نهان‌بینی و رازگویی و اخبار از غیب در بسیاری از توقیعات وجود دارد، که نه تنها موجب اطمینان خاطر بیشتر برای مردم آن زمان بلکه برای خواننده امروز هم می‌شود، و می‌فهمد که چگونه امام با دانشی که از

گنجینه علم الهی بارور شده است، برضای اشراف دارد و قصد و نیت اشخاص را می داند، و از پسر یا دختر بودن مولود و روز مرگ افراد باخبر است و پیشاپیش آنرا اعلام می فرماید، و از حلال یا حرام بودن مالی که به حضورش تقدیم شده خبر می دهد و حرام آنرا رد می کند، و اگر تقدیم کننده نام خود را برخلاف بنویسد از دانش امام پنهان نمی ماند و حقیقت به او یادآوری می شود. اینها همه اندکی از تجلیات مقام ولایت است که از آینه توقیعات نمایان شده است.

اگر شخص دیرباوری با وجود این نشانه های صدق و صحت توقیعات، از در انکار درآید، پاسخش این است که راه اثبات رویدادهای تاریخی و آثار بازمانده از قدیم - چه در امور دینی و چه در حوادث تاریخی - مگر جز دقت در درستی اسناد و راست گویی ناقلان می باشد؟ اگر بیش از هشتاد توقیع رسیده از امام زمان را در کتابهای معتبر از او بیان مختلف در مدت ۶۹ سال نپذیریم، پس چه موضوع دینی یا واقعه تاریخی قابل پذیرش خواهد بود؟ مگر مثلاً وجود پادشاهی به نام انوشروان یا بخشنده ای به نام حاتم طایی یا خونریزی چون امیر تیمور جز با چند مدرک اصیل کهن ثابت می شود؟ آیا صحت اتساب دیوانهای شعرا و کتابهای دانشمندان هشتصد نهصدسال قبل به آنها، مگر جز به وسیله دوسه یا حداکثر هفت هشت نسخه و دستنویس بازمانده از زمانهای نزدیک به عصر آنهاست؟ اگر راه مناقشه در مدارک تا این حد باز شود هیچ رویداد تاریخی و اثر ادبی و علمی را نمی توان تلقی به قبول کرد و از نویسنده آن دانست.

بدون شك ادله درستی و اصالت بیشتر توقیعات - اگر نگوییم همه آنها - محکم‌تر از دلیلهایی است که برای موارد مشابه آنها از امور تاریخی و ادبی نقل شده‌است، و هر عقل سلیم و فرد منصفی گواهی به صحت و اصالت آنها می‌دهد. اما منکران و معاندان، در حقایق آشکارتر چون آفریدگار جهان نیز شك و تردید روا می‌دارند، و غرضشان اشکال تراشی است نه درك حقایق و قول خدا راست است که گفته: «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» اینان جز از پبی گمان نمی‌روند و جز آنکه دروغی بیافند کاری ندارند.

## آثار روانی و رفتاری عقیده به مصلح موعود

با تأمل در اصول اعتقادی اسلام و ضروریات دینی، می‌یابیم هیچ اصل عقیدتی نیست مگر این که در رفتار ما اثر می‌گذارد، و فرد عقیده‌مند را وادار به خیررسانی و فعالیت‌های اصلاحی می‌کند، و از فساد و ستمگری باز می‌دارد. علاوه بر ایسان به خدا و روز جزا و رسالت انبیاء، که چنان آثار عملی دارد و در رفتار مؤمنان راستین دیده می‌شود، اعتقاد به مهدی موعود (ع) - که تکمیل و تقسیم همان عقاید اسلامی است - نیز در رشد و تعالی روانی و اصلاح رفتار ما بسیار مؤثر است.

اعتقاد به مصلح موعود - آن‌طور که در روایات ما آمده - انتظار نجات‌دهنده‌ای که در آینده نامعلوم خواهد آمد نیست، بلکه ایسان به مصلحی الهی است که مشخص و معین و از دودمان پاک پیامبر اکرم (ص) است. بنا بر اخبار فراوان - که نمونه‌هایی از آن نقل شد - او بر همین کره‌خاکی زندگی می‌کند، و در فضای دردها و رنج‌های ما تنفس می‌کند

واز گرفتاریهای ما غمناک است، و به انتظار زمانی است که شرایط ظهورش فرا رسد، و دست یاریش را به سوی رنج کشیدگان و محرومان دراز کند و بساط قدرت و شوکت ستمگران را از صحنه زمین برچیند .

باور داشت چنین مصلح دادگستر توانایی، بی شک ما را بیداردل و متوجه به آن حجت حق می گرداند، و کردار و گفتارمان را همسو و هماهنگ با اهداف اصلاحی او می نماید، بویژه که موظفیم برای تعجیل فرج او دعا کنیم، و خود نیز شایستگی لازم برای پیوستن به خیل یارانش را پیدا نماییم .

در حال انتظار چنان پیشوای حاضر ناظری، احساس نزدیکی بیشتر بین خود و او می نماییم، او که مظهر لطف و رحمت الهی و واسطه فیض است یعنی همه رحمت و نعمت و هدایت مبدأ فیاض با وساطت آن ولی کامل و واسطه قابل دریافت می شود و به آفریدگان می رسد . چنین احساسی هم سرمایه نشاط روحی و سلوک روحانی ماست و هم مایه تسلی و آرامش ما در مصائب و گرفتاریها .

ایمان به امام زنده قائم منتقم، همیشه چراغ امید را در دل ما روشن نگاه می دارد، و از فرورفتن در ظلمت یأس و بدبینی و تاریک دیدن افق حیات ممانعت می کند، و پیروزی حق را بر باطل و عدل را بر ظلم در آینده جهان نوید می دهد، چنانکه وعده الهی در قرآن مجید است :

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ  
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ، وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ، وَ

لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا، يَعْبُدُ وَتَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ، وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ<sup>۲</sup>.

و خدا به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند وعده داد که حتماً آنان را [هنگام ظهور مهدی موعود] در زمین خلافت دهد [و بجای امتهای گذشته حکومت بخشد] ، چنانکه کسانی را [از امتهای صالح] که قبل از ایشان بودند [نیز] جانشین پیشینیان خود کرد . و [بعلاوه] دینشان را - همان دینی که برای آنان پسندید - بر ادیان دیگر تسلط دهد و ثبات بخشد. و به همه مؤمنان - پس از بیم از دشمنان - ایمنی کامل دهد، که مرا پرستند و هیچ چیز را شریک من نگردانند . و بعد از این [امنیت و غلبه دین حق] هر کس کافر شود [حقیقت را پوشاند یا ناسپاسی کند] همانا از دین بیرون رفته است .

بنابه روایات متعدد که از ائمه معصومین - علیهم السلام - رسیده تحقق مضمون آیه و وعده الهی در زمان قائم آل محمد (ع) است، و چنانکه تاریخ نشان می دهد این وعده در عصر رسول اکرم (ص) و خلفا نیز وقوع نیافت<sup>۳</sup>، و چون وعده خدا خلاف نمی شود، پس وقوع آن - چنانکه احادیث گویاست - در آینده و زمان مهدی موعود (ع) خواهد بود .

۲- سوره نور، آیه ۵۵ .

۳- رك: الميزان، ج ۱۵/ ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۹ .



## فهرست اعلام

ابودلف کاتب ، ۱۰۲	آدم (ع) ۹۵
ابوطالب (وکیل مردی از اهل مصر)	آذربایجان ، ۶۴ ، ۹۰
۹۹	آل محمد ، ۱۲
ابوطاهر محمد بن علی بن بلال ←	آیت اللهی ، سید محمد تقی ، ۱۳
محمد بن علی بن بلال	
ابوعبدالله احمد بن محمد صفوانی	ابن بابویه ، محمد بن علی بن حسین بن
← احمد بن محمد صفوانی	بابویه قمی ، ۷ ، ۱۳ ، ۱۶ ، ۱۹
ابوعبدالله بن محمد الکاتب ، ۴۸	۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۳۲ ، ۴۰ ، ۵۷
ابوعلی احمد بن اسحاق ← احمد بن	۶۴ ، ۸۰ ، ۹۰
اسحاق قمی	ابن ابی العزاقر ← شلمغانی ، محمد بن
ابوعلی بن همام ، ۲۳ ، ۴۸	علی
ابوعمر و ← عمری ، عثمان بن سعید	ابن ابی غانم قزوینی ، ۷۳
ابونصر هبة الله ← هبة الله احمد کاتب	ابن شعبة الحرانی ، ۲۹
اجدع ← ابوالخطاب محمد بن ابی	ابوالحسین بن تمام ، ۵۴
زینب	ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اجدع ،
احمد بن ابراهیم بن مخلد ، ۵۷	۱۰۵
احمد بن اسحاق قمی ، ۳۴ ، ۶۴ ، ۷۱	ابوالعباس بن نوح ، ۵۱

ام کلثوم (دختر ابوجعفر) ۷۴، ۴۲	احمد بن حمزة بن الیسع ، ۶۴
انتشارات امیرکبیر ، ۱۳	احمد بن علی بن نوح سیرافی ، ۳۴، ۳۲
انتشارات صدرا ، ۸۶	احمد بن محمد صفوانی ( ابو عبدالله )
الاهری ، شیخ عیسی ، ۷۰	۵۶
اهواز ، ۵۱ ، ۶۴ ، ۹۰	احمد بن هلال الکرخی ، ۱۰۱
اهوازی ، علی بن مهزیار ← علی بن مهزیار	استرآباد ، ۲۰
اهوازی ، محمد بن ابراهیم بن مهزیار	اسحاق بن یعقوب ، ۷۳، ۳۹ ، ۷۳، ۸۴ ، ۹۷
← محمد بن ابراهیم بن مهزیار	۱۰۳
اهوازی	اسدی ، محمد بن جعفر ( ابوالحسین )
ایلاق ، ۲۰	۶۴
باقطنی ، ابو عبدالله ، ۴۸	اشعری ، احمد بن اسحاق ، ۶۴
بدر ( خادم امام حسن عسکری (ع) )	افتخارزاده سبزواری ، ۷۰
۳۴	امام دوازدهم ، ۲۷ ، ۶۷ ، ۸۷
بغداد ، ۲۰ ، ۲۵ ، ۳۷ ، ۴۳ ، ۴۶ ، ۴۷	امام زمان ، ۹، ۷ ، ۱۵ ، ۱۷ ، ۲۰ ، ۲۲
۵۵ ، ۵۷ ، ۶۴ ، ۷۹ ، ۹۰ ، ۹۳	۲۴ ، ۳۱ ، ۳۳ و صفحات بسیار دیگر
بسامی ، ۶۴	امام غائب ، ۳۰ ، ۳۳ ، ۳۸ ، ۴۰ ، ۴۴
بلالی ، ۶۴	۵۲ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۷۰ ، ۷۶ ، ۸۳
بلخ ، ۲۰	امام قائم ، ۲۲ ، ۶۴ ، ۶۹ ، ۸۷ ، ۹۱
بنونوبخت ۴۶	امام محمد تقی (ع) ← محمد تقی (ع)
بنی اسرائیل ، ۸۶	امام هادی (ع) ۴ ، ۱۱ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۵
بنی فضال ، ۵۴	۱۶ ، ۱۷ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۶ ، ۴۴
پیامبر اکرم ، ۱۳ ، ۱۱۲	۴۹ ، ۷۱ ، ۱۰۱ نیز ← حسن عسکری ( امام )
	امامیه ، ۴۹

- تاجری، حسن، ۷۵  
 ترمذی، ۱۶  
 تلُکبری، ۹۳  
 تهرانی، شیخ آقابزرگ، ۲۵  
 جابر بن عبدالله انصاری، ۲۳  
 جاسم حسین (دکتر) ۱۳، ۶۷  
 جرجان، ۲۵  
 جعفر بن احمد بن متیل قمی، ۴۷، ۴۸  
 ۶۵  
 جعفر بن محمد الصادق (ع) ۸، ۲۱  
 ۸۷، ۹۵، ۱۰۶  
 جعفر بن محمد مالک فزاری ← فزاری  
 جعفر کذاب، ۴۹، ۸۲، ۹۹، ۱۰۴  
 جواد الائمه ← محمد تقی (امام)  
 حاجز، ۶۴  
 حارث بن مغیره، ۸  
 حجة بن الحسن (ع) ۴، ۱۵، ۱۶، ۲۲  
 ۳۵، ۳۸، ۴۴، ۷۵، ۱۰۰، ۱۰۵  
 الحرّانی، ابن شعبه ← ابن شعبه  
 الحرّانی  
 حسن بن خفیف، ۸۱  
 حسن بن علی (ع) ۲۳، ۱۰۶  
 حسن بن علی بن بابویه، ۸۵  
 حسن بن علی نصیبی ← نصیبی،  
 حسن بن علی  
 حسن بن محمود سرّاد ← سرّاد،  
 حسن عسکری (امام) ۴، ۱۱، ۱۴  
 ۱۵ و صفحات بسیار دیگر.  
 حسین بن روح ← نوبختی، ابوالقاسم  
 حسین بن عبیدالله، ۵۶  
 حسین بن علی (ع) ۱۳، ۱۰۴، ۱۰۶  
 حسین بن علی بن بابویه، ۸۵  
 حلاج، حسین بن منصور ۲۹، ۱۰۲  
 حمیری، عبدالله بن جعفر ← عبدالله  
 بن جعفر  
 دجله، ۹۷  
 دریای مغرب، ۷۸  
 دیلم، ۸۵  
 دیلمی، رکن الدوله، ۲۲  
 رازی، محمد بن حمویه، ۳۹  
 راوندی، قطب ← قطب راوندی  
 رسول اکرم ← رسول خدا  
 رسول خدا، ۸، ۱۳، ۱۶، ۲۲، ۲۳  
 ۲۷  
 رکن الدوله دیلمی ← دیلمی،  
 رکن الدوله

صاحب الامر (ع) ، ۳۶ ، ۴۸ ، ۶۰ ، ۷۴

۹۳

صاحب زنج ، ۱۲

صاحب الزمان (ع) ، ۱۵ ، ۲۹ ، ۴۰ ، ۶۴

۷۲ ، ۷۳ ، ۷۸ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۴

۹۴ ، ۱۰۲ ، ۱۰۴

صافی گلپایگانی ، ۸ ، ۲۸

صالح بن شعیب طالقانی ← طالقانی

صدر ، سید صدرالدین ، ۸ ، ۲۸

صدر ، سید محمدباقر (شهید) ، ۶۶

طالقانی ، صالح بن شعیب ، ۵۷

طالقانی ، محمد بن ابراهیم بن اسحاق ،

۲۳ ، ۵۴

طباطبائی ، محمد حسین (علامه) ، ۸۶

طبرسی ، فضل بن حسن (ابوعلی) ، ۶۴

طوسی ، محمد بن حسن ، ۱۹ ، ۲۴ ، ۲۵

۲۶ ، ۲۸ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۷ ، ۴۰

۴۵ ، ۴۷ ، ۵۱ ، ۵۶ ، ۵۸ ، ۵۹

۶۰ ، ۶۹ ، ۷۸ ، ۸۰ ، ۸۳ ، ۸۷

۸۹ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۱۰۰ ، ۱۰۲

عاصمی ، ۶۴

عباسیان ، ۱۲ ، ۱۶ ، ۹۷

عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک

ری ، ۲۰ ، ۶۴ ، ۹۰

زراره ، ۸۷

زید بن علی بن الحسین (ع) ، ۲۱

زیدیه ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۴۲

سامرا ، ۱۲ ، ۳۴ ، ۸۱ ، ۹۹

سّراد ، حسن بن محمود ، ۲۷

سردنانه (جزیره) بزرگی در دریای

مغرب) ، ۷۸

سعد بن عبدالله ، ۹۷

سمرقند ، ۲۰

سمری ، ابوالحسن ، ۵۸ ، ۶۱

سید مرتضی ، ۲۵

شریعی ، ۲۹ ، ۱۰۱

شریف رضی ، ۳۱

شلمغانی ، محمد بن علی (ابوجعفر)

۲۹ ، ۴۹ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۱۰۲

شهر آشوب ، ۷۱

شیخ آقا بزرگ تهرانی ← تهرانی ،

شیخ صدوق ← ابن بابویه

شیخ طوسی ← طوسی ، محمد بن حسن

شیخ مفید ← محمد بن محمد بن نعمان

شیرازی ، سید حسن ، ۷۰

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ، ۲۱

۲۳

فرات ، ۹۷

فرغانه ، ۲۵

فزاری ، جعفر بن محمد ، ۳۵

فضل بن حسن طبرسی ← طبرسی ،

فضل بن حسن

فضل بن شاذان نیشابوری ، ۲۸

قائم آل محمد ، ۱۳

القائم بامر الله عباسی ، ۲۵

قاسم بن العلا ، ۶۴

قزوینی ، ابن ابی غانم ← ابن ابی

غانم

قطب راوندی ، ۵۹

قم ، ۱۹ ، ۲۵ ، ۴۶ ، ۵۵ ، ۶۴ ، ۷۸

۱۰۲ ، ۹۵ ، ۸۱ ، ۸۵

کاظمین ، ۴۵ ، ۴۶

کرخ بغداد ، ۲۵

کلینی ، محمد بن یعقوب ، ۷ ، ۳۲

۱۰۳ ، ۹۸ ، ۷۳ ، ۶۱

کوفه ، ۲۵ ، ۲۴ ، ۶۴ ، ۸۱ ، ۹۵

کوفی ، عبدالله ، ۵۴

کوفی ، محمد بن ابی عبدالله ، ۶۴

حمیری قمی ، ۳۲ ، ۳۴ ، ۳۸

۷۴

عبدالله بن عمر ، ۱۳

عبدالله کوفی ← کوفی ، عبدالله

عثمان بن سعید عمری ← عمری ،

عثمان بن سعید

عسکری ← حسن عسکری ( امام )

عطار ( از شیعیان امام زمان ) ۶۴

علم الهدی ← سید مرتضی

علی بن ابیطالب ( ع ) ، ۱۳ ، ۲۱ ، ۲۶

۵۲

علی بن الحسین ( ع ) ، ۲۱

علی بن حسین بن بابویه ( پدر صدوق )

۸۵ ، ۵۷

علی بن عبدالله ، ۳۴

علی بن مهزیار اهوازی ، ۲۷

علی بن موسی الرضا ( ع ) ، ۱۱ ، ۲۲ ، ۲۷

علی نقی ( امام ) ۴

عمری ، عثمان بن سعید ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵

۳۷ ، ۳۹ ، ۴۵ ، ۶۴ ، ۷۴

عمری ، محمد بن عثمان ، ۲۳ ، ۳۸ ، ۳۹

۴۵ ، ۴۴ ، ۴۳ ، ۴۲ ، ۴۱ ، ۴۵

۷۴ ، ۷۲ ، ۶۵ ، ۵۵ ، ۴۸ ، ۴۷

۱۰۱ ، ۹۳ ، ۸۴ ، ۸۳ ، ۷۸ ، ۷۵

۱۰۳

محمد بن فضل ، ۷۹ ، ۸۰  
 محمد بن محمد بن نعمان ، ۲۵ ، ۵۶  
 محمد بن همام ، ۳۹ ، ۷۲ ، ۸۳  
 محمد بن نصیر نمیری ، ۱۰۱  
 محمد بن نفیس ، ۵۱  
 محمد تقی ( امام جواد ) ، ۱۱ ، ۲۷  
 محمد حنفیه ، ۲۱  
 مختار بن ابی عبید ثقفی ، ۲۱  
 مدائنی ، جعفر بن عثمان ، ۴۵  
 مدینه ، ۲۵ ، ۸۱  
 مدینه السلام بغداد ، ۳۷ ، ۹۳  
 مرو ، ۲۰ ، ۲۲  
 مسجد جامع مرو ، ۲۲  
 مسعودی ، علی بن حسین ، ۱۵  
 مشهدالرضا ( ع ) ، ۲۰  
 مصر ، ۹۸  
 مطهری ( آیه الله ) ، ۸۶  
 معتزله ، ۲۱ ، ۴۹  
 معتصم ، ۱۲  
 معتضد عباسی ، ۷۹  
 المعتمد علی الله = معتضد عباسی ۱۱  
 ۱۲  
 مقابر قریش ، ۴۵  
 مقتدر عباسی ، ۵۳  
 مکه ، ۲۰

کیسانیه ، ۲۱ ، ۲۹  
 محمد ( ص ) ، ۵۱  
 محمد بن ابراهیم طالقانی ← طالقانی ،  
 محمد بن ابراهیم  
 محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی ،  
 ۳۹ ، ۶۴ ، ۷۷  
 محمد بن ابراهیم النعمانی ←  
 النعمانی  
 محمد بن اسماعیل ، ۳۴  
 محمد بن حسن طوسی ← طوسی ،  
 محمد بن حسن  
 محمد بن حمویه رازی ← رازی ،  
 محمد بن حمویه  
 محمد بن شاذان بن نعیم ، ۱۰۵  
 محمد بن شاذان نیشابوری ، ۲۸ ، ۶۴  
 ۹۸  
 محمد بن صالح همدانی ، ۶۴ ، ۷۲  
 محمد بن عثمان عمری ← عمری ،  
 محمد بن عثمان  
 محمد بن علی ( ابو جعفر ) ←  
 شلمغانی ، محمد بن علی  
 محمد بن علی بن بابویه ← ابن بابویه  
 محمد بن علی بن بلال ، ۱۰۲  
 محمد بن علی بن مهزیار اهوازی ، ۱۰۵

نوبختیه بغداد، ۵۵  
 نوح (ع)، ۱۰۴  
 نیشابور، ۲۵، ۶۴، ۹۰  
 نیشابوری، فضل بن شاذان ← فضل  
 بن شاذان  
 نیشابوری، محمد بن شاذان ← محمد  
 بن شاذان  
 واصل بن عطاء معتزلی، ۲۱  
 واعظ زاده خراسانی، محمد، ۲۶  
 واقفیه، ۲۵، ۲۲، ۲۹  
 ولی عصر (ع) ۱۹  
 هیبة الله بن احمد کاتب (ابونصر)  
 ۴۲، ۴۳، ۷۴  
 هیبة الله بن محمد، ۷۴، ۷۵  
 هشام بن عبدالملک، ۲۱  
 همدان، ۲۵، ۶۴، ۹۰  
 همدانی، ابراهیم بن محمد، ۶۴  
 همدانی، محمد بن صالح، ۷۲  
 یمانی، حسن بن فضل، ۷۶  
 یمن، ۳۴  
 یوسف (ع)، ۹۰، ۱۰۴

موسوی، محمد باقر، ۸۶  
 مؤسسه الغدیر، ۷۵  
 موسی بن جعفر (ع)، ۲۷  
 موصلی، محمد بن فضل، ۷۹  
 مهدی (ع)، ۱۵، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۷  
 ۳۵، ۵۰، ۶۷  
 مهدی منتظر، ۹۰  
 مهدی موعود، ۵، ۷، ۱۳، ۱۴، ۲۷  
 ۲۸، ۱۱۲، ۱۱۴  
 ناووسیه، ۲۵، ۲۹  
 نجاشی، ۳۲  
 نجف، ۲۴، ۲۶  
 نشر آفاق، ۷۵  
 نصر بن صباح، ۷۷  
 نصیبی، حسن بن علی، ۷۹، ۸۰  
 النعمانی، محمد بن ابراهیم، ۲۹، ۹۱  
 نمیری، ۲۹، ۱۰۱  
 نوبختی، ابوسهل اسماعیل بن علی  
 ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۵  
 نوبختی، ابوالقاسم حسین بن روح،  
 ۳۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸  
 ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵  
 ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۷۵، ۷۹، ۸۰  
 ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲

## فهرست کتابها و ماخذ\*

فضل بن الحسن الطبرسی، مکتبه  
 علمیه اسلامیة، تصحیح علی اکبر  
 غفاری طهران، ۱۳۳۸ . ۶۴  
 امام مهدی حماسه‌ای از نور، محمد باقر  
 صدر، ترجمه کتابخانه بزرگ  
 اسلامی، ۱۳۹۸ هـ. ق. ۶۶  
 بحار الأنوار، محمد باقر المجلسی،  
 المکتبه الاسلامیه، جلد ۵۱ و  
 ۱۴، ۸، ۵۲  
 بیست گفتار، مرتضی مطهری، انتشارات  
 صدرا، چاپ پنجم، ۸۶  
 پژوهشی در زندگی امام مهدی (عج)  
 و نگرشی به تاریخ غیبت صغری،  
 سید محمد صدر، ترجمه محمد  
 امامی شیرازی، دارالتبلیغ

اثبات الوصیه ۱۵  
 الاحتجاج، ابی منصور احمد بن علی بن  
 ابی طالب الطبرسی، تعلیقات و  
 ملاحظیات السید محمد باقر  
 الخراسان، مطبعه سعید، مشهد  
 مقدس، ۲۸، ۱۵۱، ۱۵۵  
 اخبار و کلاهی اربعه ۳۲  
 استبصار، شیخ طوسی، ۲۶  
 الأصول من الکافی = اصول کافی، محمد  
 بن یعقوب کلینی، دارالکتب  
 الاسلامیه، مطبعه الحیدری، ۸  
 ۱۹، ۹، ۲۸، ۲۹، ۶۱، ۸۱، ۸۴  
 ۹۸، ۹۹  
 الاء اعتقادات ۲۱  
 اعلام الوری باعلام الهدی، ابی علی

\* کتابهایی که با تمام مشخصات  
 نام برده شده مورد رجوع مستقیم  
 نویسندگانه بوده است.



۱۱۳  
الذریعة الی تصانیف الشیعة ، الشیخ  
آقابزرگ الطهرانی ، الجزء  
السادس عشر ، الطبعة الثالثة ،  
بیروت ، ۴ ، ۷ ، ۲۸  
رجال ، شیخ طوسی ۲۷  
رجال ، نجاشی ۳۲  
سخنی چند در غیبت امام زمان  
علیه السلام ، محمد صالحی  
آذری ، چاپخانه دانشگاه مشهد ،  
۲۷۰۱۳۵۲  
سفینه البحار ۴  
صحیح ، ترمذی ، ۱۶  
صحیفة المهدی علیه السلام ، الشیخ  
عیسی الأهری ، مؤسسة الغدیر ،  
۱۴۵۶ هـ . ق . ۷۵  
العدّه ، شیخ طوسی ۲۶  
علل الشرایع ، صدوق . ۲۱  
علم الحدیث ، کاظم مدیر شانهچی  
( استاد دانشگاه فردوسی ) ،  
چاپ دوم ، مؤسسه چاپ و  
انتشارات دانشگاه فردوسی ،  
۱۳۵۴ . ۶ ، ۷  
عیون اخبار الرضا علیه السلام ، الشیخ  
الصدوق محمد بن علی بن بابویه

اسلامی قم . ۱۳ ، ۱۵ ، ۷۱  
تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم ( عج ) ،  
دکتر جاسم حسین ، ترجمه دکتر  
سید محمد تقی آیت اللهی ،  
امیرکبیر ، ۱۳۶۷ . ۱۳ ، ۱۴ ، ۲۸  
۳۷ ، ۴۶ ، ۶۸  
تاریخ الغیبة الصغری ، الكتاب الأول ،  
محمد الصدر ، منشورات مكتبة -  
الرسول الأعظم ، ۱۳۹۲ هـ . ۳۷  
تبیان ، شیخ طوسی ۲۶  
تحف العقول ، ابی محمد الحسن بن علی  
شعبة الحرانی ، کتابفروشی  
اسلامیه ، تهران ، ۱۳۸۴ هـ . ق .  
۲۹  
ترجمه . فرق الشیعه ، دکتر محمد جواد  
مشکور ( با دو مقدمه ) ، بنیاد  
فرهنگ ایران ، ۱۲ ، ۵۳  
تلخیص الشافی ، شیخ طوسی ۲۶  
تهذیب ، شیخ طوسی ۲۶  
خاندان نوبختی ، عباس اقبال آشتیانی ،  
کتابخانه طهوری ، چاپ دوم ،  
۱۳۴۵ هـ . ش . ۱۱ ، ۲۱ ، ۳۲  
۵۰ ، ۵۳ ، ۵۵ ، ۶۰  
خورشید مغرب ، محمد رضا حکیمی ،  
دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۸

- کتاب الغیبة ، عبدالله بن جعفر حمیری  
قمی، ۳۲
- کتاب القائم، علی بن مهزیار اهوازی، ۲۷
- کتاب المسائل و التوقیعات ، عبدالله  
بن جعفر حمیری قمی ، ۳۲
- کتاب الملاحم ، علی بن مهزیار اهوازی  
۲۷
- کتابنامه امام مهدی (عج) ، چاپ  
دوم ، ۱۵ شعبان ۱۳۹۸ هـ . ق .  
تألیف و نشر صندوق پستی ۲۲۲۳ ،  
تهران . ۲۸
- کشف اصطلاحات الفنون ، تهانوی .  
۳
- کلمة الامام المهدی (عج) ، سید حسن  
شیرازی ، ترجمه دکتر سید حسن  
افتخارزاده ، شعبان ۱۴۰۷ ، نشر  
آفاق . ۷۰
- کمال الدین و تمام النعمة ، ابی جعفر  
محمد بن علی بن الحسین بن  
بابویه ، صححه علی اکبر الغفاری ،  
مکتبة الصدوق ، ۱۳۹۰ هـ . ق .  
۸ ، ۱۳ ، ۱۶ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ،  
۲۳ و بسیاری از صفحات دیگر .  
لسان العرب ۳  
لغت نامه دهخدا ۳ ، ۲۴
- القمی ، مقدمه سید محمد مهدی  
خرسان ، المطبعة الحیدریه ،  
نجف . ۳۱
- الغیبة ← کتاب الغیبة  
فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ،  
انتشارات امیرکبیر ، تهران ،  
۱۳۶۰ ، ۳ ، ۲۳ ، ۹۷
- الفهرست ، شیخ طوسی ۲۷ ، ۳۲
- قرآن مجید ۳۰ ، ۴۲ ، ۸۵ ، ۹۱ ، ۹۶  
۱۰۵
- کافی ← الاصول من الکافی .  
کتاب الاعتقادات ، صدوق . ۲۱
- کتاب التوحید ، صدوق . ۲۱
- کتاب الخرائج ، قطب راوندی ۵۹
- کتاب الخصال ، صدوق . ۲۱
- کتاب الغیبة ، شیخ الطائفة ابی جعفر  
محمد بن الحسن الطوسی ، مکتبة  
نینوی الحدیثه ، طهران ، ناصر  
خسرو . ۸ ، ۱۹ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷ ،  
۲۸ ، ۲۹ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۷ ،  
۳۹ ، ۴۰ ، ۴۲ و بسیاری از صفحات  
دیگر .
- کتاب الغیبة ، محمد بن ابراهیم النعمانی ،  
تحقیق علی اکبر الغفاری ، مکتبة  
الصدوق ، طهران . ۸۰ ، ۲۹ ، ۹۰ ، ۹۱

بحار الأنوار ۶۰  
 المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه  
 محمد باقر موسوی، کتابفروشی  
 مهدی، (جلد ۱۱) ۸۶۰  
 المیزان فی تفسیر القرآن، السید محمد  
 حسین الطباطبائی، مؤسسة  
 الأعلمی للمطبوعات، بیروت،  
 (جلد ۱۵) ۱۱۴۰  
 نهج البلاغه ۳۱  
 یادنامه شیخ طوسی، استاد محمد  
 واعظزاده، ۱۳۵۴ . ۲۶  
 ینابیع المودة ۱۶

المشیخه، حسن بن محبوب سّراد ۲۷  
 مناقب آل ابیطالب، شهر آشوب ۷۱  
 منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر،  
 صافی گلپایگانی، ۸، ۱۴، ۱۶  
 ۲۸، ۹۰  
 منتهی الأرب فی لغة العرب، عبدالرحیم  
 صفی پور، اسلامیه وابن سینا، ۳  
 من لا یحضره الفقیه ۲۱  
 المهدی، السید صدرالدین الصدر  
 (نزیل قم)، مطبعة عالی طهران،  
 ۱۳۶۵ هـ . ق . ۸، ۱۵، ۲۸، ۹۰  
 مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم